بررسی پوشش خبر رسانه‌یی بین‌المللی

دکتر رحمان سعیدی



بررسی پوشش خبر رسانه‌یی بین‌المللی

دکتر رحمان سعیدی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبائی



انتشارات خجسته

۱۳۹۰

سرشناسه	: سعیدی، رحمان، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی پوشش خبر رسانه‌یی بین‌المللی / رحمان سعیدی.
مشخصات نشر	: تهران: خجسته، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۸ ص.
شابک	: 978-964-2975-23-5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۸.
موضوع	: رسانه‌های گروهی ــ ارزشیابی
موضوع	: رسانه‌های گروهی ــ تأثیر
موضوع	: اسلام در رسانه‌های گروهی
موضوع	: ایران ــ تاریخ ــ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ ــ در رسانه‌های گروهی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۷س ۴۴ الف / P ۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۲/۲۳
شمارهٔ کتابشناسی ملی	: ۲۱۸۰۵۸۱



انتشارات خجسته

دکتر رحمان سعیدی

بررسی پوشش خبر رسانه‌یی بین‌المللی

نمونه‌خوان و نمایه‌ساز: مصطفی مهدوی

حروفچینی: شبستری

چاپ و صحافی: پژمان

شمارگان: ۱,۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۰

قیمت: ۴,۵۰۰ تومان

Email: khojasteh_press@yahoo.com

فروش الکترونیکی

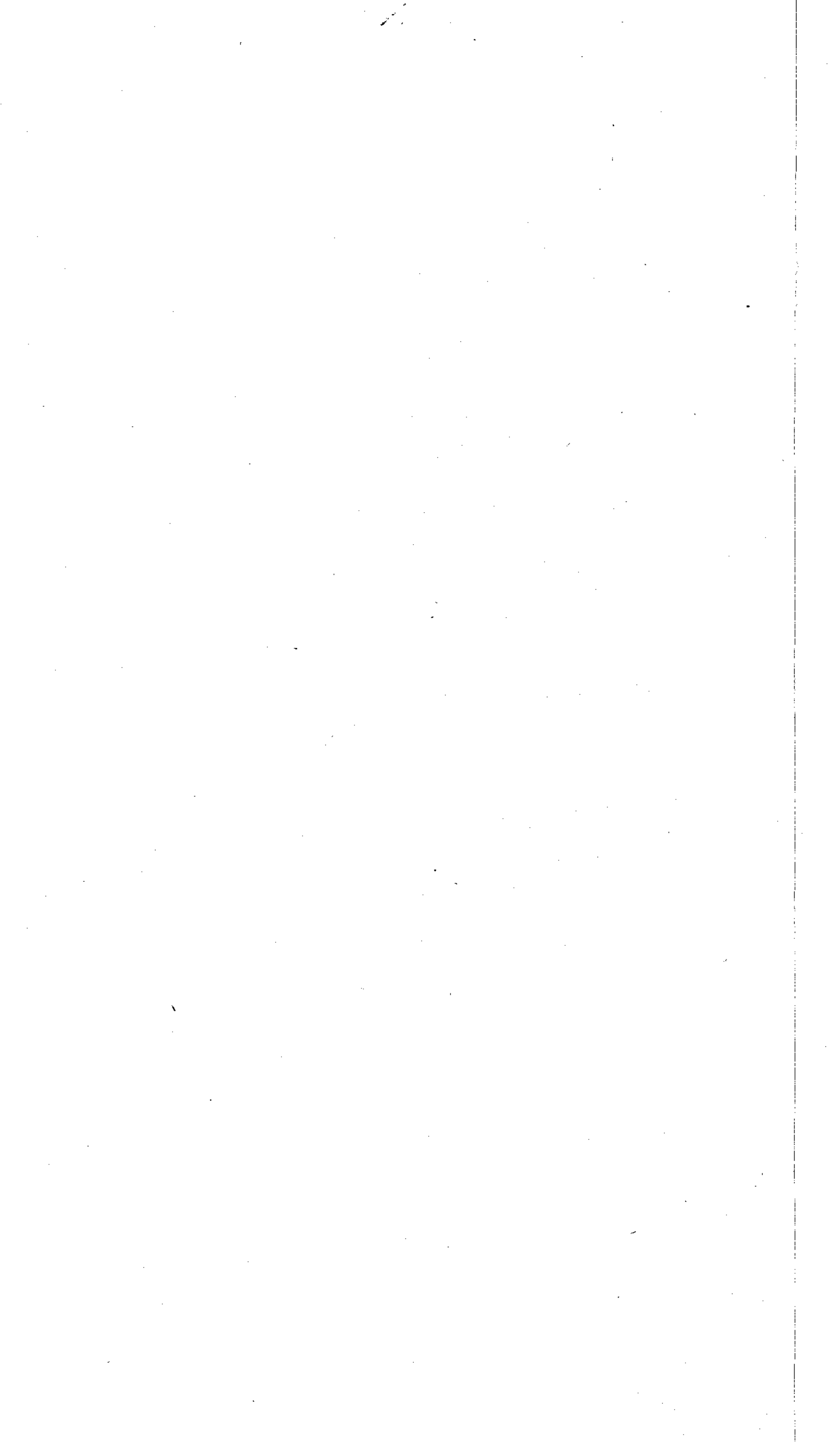
www.persianbook.net

نشانی: خیابان انقلاب، مقابل دبیرخانهٔ دانشگاه تهران، بازارچه کتاب

تلفن ۶۶۴۶۰۲۸۳، فاکس: ۶۶۹۵۹۹۲۳، صندوق پستی: ۵۹۹ - ۱۳۱۴۵

ISBN 978-964-2975-23-5 شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۷۵-۲۳-۵

فهرست مطالب



مقدمه

بسیاری از ما فکر می‌کنیم که واقعیت‌های اجتماعی همان چیزهایی هستند که از طریق رسانه‌ها به ما می‌رسند. اما حقیقت این است که جهان‌بینی رسانه‌ها، جهان‌بینیِ دقیق و قابل اعتمادی نیست. علی‌رغم تصور ما که گمان می‌کنیم رسانه‌ها با بی‌طرفی کامل صرفاً برای آگاه ساختن مخاطب در تلاش و تکاپو هستند، امروزه رسانه‌ها بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر اغراض و اهداف سیاسی و اقتصادی و منافع خاص گروهی، جاه‌طلبی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها قرار دارند.

پیام‌هایی که از طریق رسانه‌ها به ما می‌رسد تصویر ذهنی و آگاهی‌های ما را از جهان پیرامون شکل می‌دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که این تصویر، تصویری دقیق، روشن و کامل است. اخبار و رویدادها تا به گوش ما برسد از صافی‌هایی عبور می‌کنند که معلوم نیست با محتوای آن چه می‌کنند. مسکوت گذاشتن بعضی اخبار و گفتن بخشی از واقعیت یا

تحریف آن، بزرگ و کوچک کردن رویدادها انتخاب زمان و نحوه‌ی تنظیم و آرایش مطالب و یا حتی نوع رسانه‌ی حامل پیامِ خبر را در چنبره‌ای از فعل و انفعالات گوناگون قرار می‌دهد. به این ترتیب می‌توان گفت که تصویری مخدوش از جهان پیرامون برای ما ترسیم می‌شود. سؤال اساسی این است که چه فرایندی اتفاق می‌افتد؟ چه کسی گزارش می‌دهد؟ چه کسانی در مورد چگونگی انتشار و محتوای آن تصمیم می‌گیرند و چه تغییراتی را دانسته یا ندانسته اعمال می‌کنند؟ و چه زمانی و تحت تأثیر چه عنوانی آن پیام را به صورت کالای خبری در اختیار ما می‌گذارند؟

حتی اگر فرض را بر حسن نیت و بی‌طرفی کامل رسانه‌ها بگذاریم تردیدی نیست که بین خبرِ اتفاق‌افتاده و خبرِ گزارش‌شده تفاوت و فاصله‌ای وجود دارد که می‌تواند ناشی از عناصری باشد که از طبیعتِ کارِ روزنامه‌نگاری ناشی می‌شود.

سانسور، خودسانسوری، گروه‌های فشار، گرایش‌های شخصی و سلیقه‌ای فردی، منافع گروهی، محدودیت‌های مکان و زمان، محدودیت فرهنگی تصمیم‌گیری، تکنیک‌های خاص روزنامه‌نگاری، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و... همه عواملی هستند که بر جریان گزارش‌دهی و خبررسانی توسط رسانه‌ها تأثیر می‌گذارند. حال پرسش دیگر این است که چه کسانی از میان ده‌ها عامل تعیین‌کننده، حق و قدرت تصمیم‌گیری دارند و چگونه در فرایند انتقال خبر از منبع به مقصد عمل می‌کنند. هر که هست و هر چه هست یک واقعیت را نمی‌توان انکار کرد و آن اینکه عملکرد این گروه و تصمیمات آنها اطلاعات و آگاهی‌های صدها میلیون

انسان را هر روز و هر ساعت تشکیل می‌دهد و تصویر واقعیت‌های اجتماعی را برای آنان می‌سازد.[۱]

اظهارات والتر لیپمن[۲] در کتاب **افکار عمومی** وی نیز تأییدی بر این تصویرسازی رسانه‌های خبری است وی می‌گوید، آنچه راکه ما انجام می‌دهیم مبنی بر تصویر ما از جهان است که معمولاً کس دیگری آن را فراهم کرده است، تصویرسازی، تلاشی برای تغییر تصاویری است که ما نسبت به آن واکنش نشان می‌دهیم. عبدالله‌زاده.[۳]

با توجه به آنچه به آن اشاره شد تصویرسازی، مطابق با منافع سیاسی و اقتصادی گروه‌های قدرتمند در سطح جهانی که از امکانات گسترده‌تر، فنّاوری و توانایی به‌کارگیری افراد متخصص و نیروهای کیفی در امر اطلاع‌رسانی در رسانه‌های بین‌المللی برخوردار هستند، حائز اهمیت فراوان است. این امر مسئله‌ی پوشش خبری و اهداف صاحبان قدرت در سطح بین‌المللی راکه گستره‌ی وسیعی از مردم جهان در معرض اخبار و گزارش‌های آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم قرار می‌گیرند، پیچیده‌تر می‌کند و لزوم شناخت و تجزیه و تحلیل این پدیده‌ی مهم اجتماعی و آثار

---

۱. مهدخت بروجردی علوی، **روزنامه‌نگاری حرفه‌ای ـ دروازه‌بانی خبر چیست؟ دروازه‌بانان کیستند؟** تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه، ۱۳۷۴ صص ۶۰، ۶۱.

۲. به نقل از ابراهیم عبدالله‌زاده.

۳. ابراهیم عبدالله‌زاده، «اقوام ایرانی در آیینه‌ی مطبوعات سراسری بررسی تطبیقی نحوه‌ی انعکاس اخبار و مطالب مربوط به اقوام ایرانی در روزنامه‌های **کیهان** و **اطلاعات** در سال‌های ۱۳۵۸، ۱۳۶۷ و...»

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، مهرماه ۱۳۸۵؛ ص ۳۱.

و تبعات و کارکردهای آن می‌تواند برای آحاد مردم جامعه و به خصوص دست‌اندرکاران مسائل اجتماعی و متخصصان علوم ارتباطات جالب و قابل ملاحظه باشد.

هرچند کتاب حاضر به عنوان یک بحث دانشگاهی برای دوره‌ی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات پیش‌بینی شده اما به دلیل اهمیت موضوع، تجزیه و تحلیل آن برای سایر گروه‌ها و افراد علاقه‌مند به مباحث علوم اجتماعی هم می‌تواند مفید واقع شود.

امید است که محتوای کتاب حاضر بتواند در حد امکان به این هدف نزدیک شود.

رحمان سعیدی

تهران، خرداد ۱۳۸۸

پیش‌درآمد

اشاره به چند تعریف، اصطلاح و پوشش خبری

هرچند خوانندگان و مخاطبان محترم کتاب حاضر طبعاً با مفاهیم اولیه و تعاریف ارائه شده در زمینه‌ی ارتباطات و اخبار اِشراف و آگاهی کامل دارند، اما صرفاً به منظور یادآوری، قبل از ورود به بحث اصلی «پوشش خبری وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی» اشاره‌ای مختصر به برخی از تعاریف و مفاهیم شاید خالی از فایده نباشد.

مفاهیم ارتباط

کلمه‌ی «ارتباط» که در علوم ارتباطات به‌کار می‌رود، مفاهیم گوناگونی نظیر انتقال و انتشار آگاهی‌ها و اندیشه‌ها، ایجاد پیوستگی اجتماعی و اشتراک فکری و همکاری عمومی را دربر می‌گیرد.

برای روشن شدن مفاهیم ارتباط، ذیلاً به تعریف «چارلز کولی»[1] جامعه‌شناس امریکایی که در سال ۱۹۰۹ در کتاب معروف خود به نام **سازمان اجتماعی** به آن اشاره کرده است و در مقایسه با تعاریف دیگر کامل‌تر به نظر می‌رسد می‌پردازیم. کولی ارتباط را چنین تعریف کرده است:

> ارتباط مکانیسمی است که روابط انسانی بر اساس و به وسیله‌ی آن به وجود می‌آید و تمام مظاهر فکری و وسایل انتقال و حفظ آنها در مکان و زمان بر پایه‌ی آن توسعه پیدا می‌کند. ارتباط حالات چهره، رفتارها، حرکات، طنین صدا، کلمات، نوشته‌ها، چاپ، راه‌آهن، تلفن و تمام وسایلی که اخیراً در راه غلبه بر مکان و زمان شناخته شده‌اند همه را دربر می‌گیرد.

در این تعریف، چند عنصر وجود دارند که با تجزیه و تحلیل آنها اهمیت پدیده‌ی ارتباط و نقش وسایل ارتباطی در جوامع معاصر به خوبی آشکار می‌گردند:

۱. نخستین اندیشه‌ی مهم موجود در این تعریف آن است که «ارتباط» را مبنای روابط انسانی تلقی می‌کند.

۲. اندیشه‌ی مهم دیگر آن، معرفی ارتباط به عنوان جریان خاصی است که روابط انسانی با استفاده از آن عملاً برقرار می‌گردد.

۳. در این تعریف به عنصر دیگری که می‌توان آن را نمادگذاری و

---

1. Charles H. Cooley, ***The Signification of communication in social organization***, New York: chartes-sons, 1909.

مظهرسازی (کلمات، علامات، تصویرها و مانند آن) نامید و لازمه‌ی برقراری ارتباط بین انسان‌ها است نیز اشاره می‌شود.

۴. آخرین عنصری که در این تعریف مشاهده می‌گردد وسیله‌ی انتقال است که موضوع و محتوای روابط انسانی (اطلاعات، افکار، تمایلات، تجربه‌ها و نظایر آن) را از شخصی به شخص دیگر یا از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌کند.

اغلب متخصصان برای کلمه‌ی «ارتباط» به طور مفرد communication و کلمه‌ی «ارتباطات» به صورت جمع communications معانی متفاوت بیان می‌کنند. کلمه‌ی «ارتباط» به طور مفرد به معنای جریانی است که ضمن آن یک پیام از یک منشأ به یک مخاطب منتقل می‌گردد و به زبان ساده‌تر می‌توان گفت ارتباط شامل چگونگی بیان یک مطلب به یک فرد است.

واژه‌ی «ارتباطات» به صورت جمع معمولاً به وسایل و روش‌های ارتباطی اطلاق می‌شود. از این لحاظ، یک روزنامه، یک سازمان رادیویی یا تلویزیونی، یک مؤسسه‌ی مطبوعاتی، یک کمپانی فیلمبرداری و یک چاپخانه از انواع «ارتباطات» هستند.[1] و بهتر است که برای معرفیِ وسایلِ انتقال انسان‌ها و کالاها مانند راه‌آهن، کانال‌های دریایی، اتومبیل، کشتی و هواپیما و تمام مجراها و وسایط مسافرت و حمل و نقل به جای ارتباطات از کلمه‌ی «حمل و نقل»[2] استفاده کرد.

---

1. Michael V. Charnitey, *A theory of mass communication in reporting*, New York: Holt, 1965, pp. 333-338. 2. Transport

انواع ارتباط

ارتباط را می‌توان با توجه به چگونگی ایجاد آن، به ارتباط مستقیم و ارتباط غیرمستقیم و از لحاظ انسان‌هایی که در آن شرکت می‌کنند، به ارتباط شخصی، غیرشخصی و جمعی طبقه‌بندی کرد.

۱. **ارتباط مستقیم و شخصی**[1]: ارتباطی است که بدون واسطه بین شخصِ پیام‌دهنده و شخصِ پیام‌گیرنده ایجاد می‌شود. در این نوع ارتباط، پیام‌ها مستقیماً بین دو طرف مبادله می‌گردند و هرکدام به جای دیگری به صورت پیام‌گیرنده و پیام‌دهنده درمی‌آیند.

همچنان که گفته شد ایجاد ارتباط با دیگران از طریق بیان شفاهی یا خنده یا اشاره جنبه‌ی شخصی و مستقیم دارد. چنین ارتباطی رو در رو است. پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده در برابر هم ایستاده‌اند و یکدیگر را می‌شناسند و می‌توانند متقابلاً افکار و مقاصد خود را مبادله کنند.

در ارتباط مستقیم ممکن است گوینده و بیان‌کننده و همچنین شنونده یا بیننده هرکدام شخص واحدی باشند. به عبارت دیگر، گفت‌وگو و تماس فقط بین دو تن برقرار می‌گردد. بهترین نمونه‌ی چنین ارتباطی صحبت‌های دوستانه و راز و نیازهای عاشقانه‌اند که با بیان شفاهی و لبخند صورت می‌گیرند. در بسیاری از موارد هم ممکن است پیام‌دهنده یعنی گوینده و بیان‌کننده شخص واحدی باشد، اما چندین نفر یا عده‌ای بیشتر بیان او را استماع کنند و بدین صورت، پیام‌گیرندگان، شنوندگان و

---

1. interpersonal communication

بینندگان متعدد باشند. نمونه‌های چنین ارتباطی را می‌توان در جلسات بحث و سخنرانی و محل‌های نمایش جستجو کرد.

۲. **ارتباط غیرمستقیم و غیرشخصی**[1]: در جوامع پیشرفته‌ی انسانی که هزاران و حتی میلیون‌ها نفر در شهرهای کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، دیگر برای افراد امکان برقراری تماس و گفت‌وگوی متقابلِ چهره به چهره نیست و ناچارند از راه‌های دور به طور غیرمستقیم و با واسطه با هم ارتباط داشته باشند. در چنین شرایطی بیان کتبی و چاپی جانشین بیان حضوری و شفاهی می‌شود. ارتباط غیرمستقیم و با واسطه بر خلاف ارتباط مستقیم، دیگر جنبه‌ی شخصی ندارد زیرا در چنین ارتباطی پیام‌دهندگان و پیام‌گیرندگان یکدیگر را نمی‌شناسند. نویسنده و مؤلفی که کتابی تهیه می‌کند تصورات یا مقاصد خود را برای افرادی معیّن و مشخص بیان نمی‌کند.

خوانندگان کتاب، هزاران نفر افراد ناشناسی هستند که هرگز نویسنده را ندیده‌اند و امکان دیدار او را نیز کمتر پیدا می‌کنند. همکاران روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز که اخبار و اطلاعات و مطالب آموزشی یا تفریحی تهیه می‌کنند عامل ارتباط با ده‌ها و صدها هزار نفر خواننده‌ای هستند که هر روز یا هر هفته صفحات و ستون‌های گوناگون مطبوعات را مطالعه می‌کنند. اما بین مدیران مطبوعات و روزنامه‌نگاران یا خوانندگانِ آنها نیز ارتباط شخصی وجود ندارد.

---

1. communication indirect

۳. ارتباط جمعی

ارتباط غیرمستقیمی که از طریق مطبوعات پرتیراژ و مخصوصاً وسایل ارتباطی نوین نظیر رادیو و تلویزیون بین گروه‌های وسیع انسانی ایجاد می‌گردد «ارتباط توده‌ای» یا «ارتباط جمعی» نامیده می‌شود. این نوع ارتباط بین هزاران و میلیون‌ها نفر افراد ناآشنایی که در شهرها و کشورهای گوناگون به صورت گروه‌های انبوه زندگی می‌کنند پدید می‌آید.

البته باید در نظر داشت ارتباطاتی که از طریق رادیو و مخصوصاً تلویزیون در جوامع توده‌وار برقرار می‌شوند، از یک جهت جنبه‌ی مستقیم دارند، زیرا بیان گوینده‌ی رادیو فوری و مستقیم به گوش شنوندگان می‌رسد و بینندگان تلویزیون نیز با دیدن افراد بر روی صفحه‌ی گیرنده خود، مانند افراد مورد ارتباط مستقیم، پیام‌دهنده را می‌بینند و سخنانش را می‌شنوند. اما نباید فراموش کرد بر خلاف ارتباط مستقیم ــ به معنای اخص آنکه رو در رو و متقابل است ــ ارتباطِ مستقیمِ رادیویی یا تلویزیونی ارتباطی است یک‌طرفه و در جریان آن، گوینده و شنونده یا نمایش‌دهنده و بیننده یکدیگر را نمی‌شناسند و نمی‌توانند نسبت به بیان و گفتار هم عکس‌العمل مستقیم نشان دهند.[۱]

---

۱. مطالب مربوط به مفاهیم و تعاریف و انواع ارتباط از کتاب **وسایل ارتباط جمعی**، جلد اول، چاپ چهارم، تألیف دکتر کاظم معتمدنژاد، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲، صص ۲۵ـ۲۷، ۴۷ و ۴۹ اقتباس شده است.

پوشش خبری چیست؟

خبر، پرارزش‌ترین کالای امروز است. در دنیای اطلاعات نقش خبررسان دارای اهمیت فزاینده‌ای است. پوشش خبری مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که بر روی خبر صورت می‌گیرد تا ارزش یک خبر و جایگاه آن از وضعیت واقعی آن بالاتر یا پایین‌تر مطرح شود و ارزش آن خبر در مجاورت مطالب دیگر دارای ارزش کمتر، بیشتر و یا در حد صفر شود. گاهی اوقات خبر به گونه‌ای مطرح می‌شود که ارزش آن برای مخاطب به صفر می‌رسد. آنچه در دنیای امروز مطرح می‌شود این است که خبر دیگر انتقال‌دهنده‌ی واقعیت‌ها نیست بلکه سازنده‌ی واقعیت است. خبرنگار حرفه‌ای نیز خبرنگاری است که بتواند یک خبر را بسازد و خبر را همراه با اهداف خود و سازمان خود به مخاطب القاء کند.[1]

ویژگی‌ها و مشخصات رسانه‌های بین‌المللی

۱. ابعاد ارتباطات بین‌المللی

برای درک این نکته که ارتباطات بین‌المللی چگونه برقرار می‌شوند و این کار چه تأثیراتی دارد، دیپلمات‌ها، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان مجموعه‌ای از نظرها و دانش‌های مربوط به مقوله‌های مختلف را در این زمینه تدوین کرده‌اند.

دیدگاه نخست نسبت به «پوشش بین‌المللی اخبار» بدین معنی

---

۱. محمد سلطانی‌فر و شهناز هاشمی، **پوشش خبری**، تهران: انتشارات سیمای شرق، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

است که چگونه کشورهای جهان اخبار مربوط به کشورهای دیگر و به طور کلی جهان ما را پوشش می‌دهند.

مقوله‌ی مهم بعدی در این زمینه عبارت است از روزنامه‌نگاری تطبیقی و سیستم روزنامه‌نگاری جهانی. نگرش اصلی در اینجا آن است که مطبوعات چگونه در جهان سازمان‌دهی شده‌اند و عملکرد آنها چیست.

مقوله‌ی دیگر در این زمینه به وسایل ارتباط جمعی و توسعه‌ی ملی بازمی‌گردد. عنوان اصلی بحث در اینجا آن است که مطبوعات ــ یا به طور کلی وسایل ارتباط جمعی ــ چه نقشی را در کشورهای توسعه‌نیافته یا به‌اصطلاح جهان سوم بازی می‌کنند. اصطلاح جهان سوم از زمان جنگ سرد به جای مانده است. زمانی که از آن به عنوان مجموعه کشورهایی که نه به ایالات متحده و متحدانش وابسته بودند و نه به اتحاد جماهیر شوروی. امروزه معمولاً جهان سوم به کشورهایی از افریقا، آسیا و امریکای لاتین اطلاق می‌شود که به اندازه کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی مدرنیزه نشده‌اند. عنوان این‌گونه کشورها هر از چندگاهی برای اینکه از نظر سیاسی درست باشد تغییر می‌کند. در قرن نوزدهم به آنهاکشورهای «عقب‌مانده» می‌گفتند، سپس آنها راکشورهای «توسعه‌نیافته» نامیدند و سرانجام به عنوان مؤدبانه‌ی دیپلماتیک، «کشورهای در حال توسعه» معرفی می‌شوند. سایر عناوین هم طی زمان، دچار تغییرات مشابهی می‌شود. در محاورات مؤدبانه، از واژه‌ی «بیگانه» فقط در مناسبات خاصی استفاده می‌شود. اکنون واژه‌ی «بین‌المللی» جایگزین آن شده است؛ به هر فعالیتی که دو کشور و یا بیشتر از آن درگیر

موضوع هستند اطلاق می‌شود، نظیر دانشجوی بین‌المللی به جای دانشجوی خارجی یا بیگانه.

مردم نگرانی‌هایی در مورد ارتباطات فرامرزی دارند و صحبت‌هایی در مورد جهانگیر شدن وسایل ارتباط جهانی به معنایی که مک‌لوهان قبلاً گفته بود ابراز می‌دارند یعنی هر لحظه یا هر کجای دنیا، برقراری ارتباط امکان‌پذیر باشد ـ یا تقریباً این‌گونه باشد.

یکی از جنبه‌های بارز جهانی شدن ارتباطات سیستم اخبار کابلی تد ترنر[1] است که در مرکز خود در جورجیا[2] اخبار را از چهار گوشه‌ی جهان و تمام قاره‌ها حتی از جوامع بسته‌ای نظیر «میانمار» ـ که سابقاً «برمه» خوانده می‌شد ـ و کره‌ی شمالی تهیه می‌کند. در امریکا، ***CNN*** از طریق کابل با مشتریان خود ارتباط برقرار می‌کند. ***CNN*** با استفاده از ماهواره‌های مخابراتی اخبار و اطلاعات و تصاویر را از نزدیک به ۲۰۰ کشور باکمک ارتشی از خبرنگاران جهانی جمع‌آوری و توزیع می‌کند که در بیشتر کشورهای جهان قابل دریافت است. این ارتباط در مراکز کسب و کار و هتل‌ها و روستاهای اطراف شهرها در دسترس است. در آسیا *STAR TV* که صاحب آن مرداج[3] است نفوذ زیادی در رسانه‌های جمعی دارد و شامل چندین کابل برنامه‌های تلویزیونی در شهرهای پرجمعیت کشورهای جهان از جمله چین، هندوستان و اندونزی است. البته، خبرگزاری‌های قدیم و جدید نظیر **اسوشیتدپرس** و **بلومبرگ**[4] نیز دارای

---

1. cable news network TED Turner
2. Atlanta Georgia
3. Ropert Murdoch
4. Bloomberg

شبکه‌ی گسترده‌ی جهانی هستند و تمام دنیا را پوشش می‌دهند ولی اغلب مشتریان آنها مؤسسات وسایل ارتباطی امریکایی هستند. امروزه ***CNN*** یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های مشهور در ارتباطات بین‌المللی با قدرت دسترسی لحظه‌ای به اخبار از صحنه‌های آخرین کودتا یا بلایای طبیعی تقریباً در هر نقطه‌ی جهان است.

۲. رسانه‌های جهانی چگونه سازماندهی شده‌اند

قبل از بررسی عملکرد وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی و جهانی، بسیار مهم است که بدانیم چگونه مطبوعات و وسایل ارتباطی مختلف در کشورهای گوناگون جهان با یکدیگر هماهنگ می‌شوند. تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ مطبوعات جهان اغلب بین تعدادی از کشورهای جهان غرب یا سرمایه‌داری و تعدادی هم بین کشورهای سوسیالیستی یا کمونیستی تقسیم شده بودند. در جریان جنگ سرد ــ از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ ــ مطبوعات جهان غرب به اصطلاح به «سبک غربی» عمل می‌کردند، به عبارت دیگر از دولت مستقل بودند و از آزادی‌های حرفه‌ای مطبوعات سود می‌بردند. مطبوعات و به طور کلی وسایل ارتباط جمعی در شوروی سابق، چین و سایر کشورهای سوسیالیستی یا کمونیستی قسمتی از ماشین دولتی بودند و به حکومت‌های تمامیت‌خواه خدمت می‌کردند. این وضعیت هنوز در چین، کره‌ی شمالی و کوبا ادامه دارد.

گروه‌های ناظر غربی بر وسایل ارتباط جمعی نظیر Freedom House هر از چندگاهی وسایل ارتباط خبری جهان را تحت سه عنوان آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد طبقه‌بندی می‌کنند. مبنای این طبقه‌بندی وابستگی

رسانه‌ها به دولت و درجه‌ی آزادی آنها از این نظر است. بسیاری از مطبوعات که تحت عنوان مطبوعات آزاد خوانده می‌شوند، درآمدهای خود را از محل نشر آگهی یا دریافت حق اشتراک از خوانندگان به دست می‌آورند. البته استثناهایی هم وجود دارد و آن بنگاه‌های پخش صدا و تصویر در اروپا نظیر ***BBC*** است که از دولت بودجه‌ای دریافت نمی‌کند ولی امتیازی از دولت گرفته است که مالیات‌دهندگان انگلیسی مستقلاً هزینه‌ی اداره‌ی این مؤسسه را می‌پردازند. در ایالات متحده رسانه‌های عمومی[1] کار خود را با تأمین بودجه‌ای از سوی دولت شروع کردند، ولی بعدها از طرف بخش خصوصی حمایت مالی شدند، مخصوصاً از سوی بنگاه‌های خیریه و شاخه‌های مختلف کسب و کار غیردولتی. آنچه غربی‌ها آن را وسایل ارتباطی آزاد و مستقل می‌نامند این‌گونه تعریف می‌شود که آزادی‌های آنها از سوی دولت تضمین‌شده است و در صورت بروز اختلاف می‌توانند به قوه‌ی قضائیه‌ی مستقل متوسل شوند. در کشورهای سوسیالیستی به هر حال روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون قسمتی از دستگاه دولتی محسوب می‌شوند و یا دیوانسالاری‌های مختلف بخش‌های متنوع فعالیت‌شان تحت کنترل قرار دارد؛ به عنوان مثال، روزنامه‌ی **پراودا**[2] و **ایزوستیا**[3] دارای هیئت تحریریه‌ی دولتی یا حزبی بودند و سیستم چاپ و توزیع مستقلی نداشتند. روزنامه توسط مؤسسه‌ی دولتی چاپ می‌شد و توزیع آن نیز توسط مؤسسه‌ی دولتی انجام می‌گرفت. این روش کار با مدل غربیِ خود

1. Public Broadcasting
2. Pravda
3. Izvestia

به‌کلی متفاوت بود که روزانه می‌توانست محتوایی مطابق سلیقه‌ی هیئت تحریریه منتشر کند، چاپخانه‌ی خودش را داشته باشد و ماشین‌هایی را برای توزیع روزنامه کرایه کند تا روزنامه در خانه‌ها یا دکّه‌ی روزنامه‌فروشی‌ها قرار گیرد.

۳. دگرگونی‌های پس از جنگ سرد

با فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی، شوروی و در بالکان و سایر نقاط، نقش مطبوعات و وسایل ارتباطی در جوامع سوسیالیستی سابق به طور کلی تغییر یافت. در همان ایام، دیکتاتوری‌های نظامیِ چندی در امریکای لاتین و آسیا فرو پاشیده شدند. در این کشورها نیز کنترل وسایل ارتباط جمعی دچار تغییراتی شد و اغلب آنها برای الگوبرداری به غرب مراجعه کردند. به عنوان مثال در اروپای شرقی نقش رسانه‌ها در جامعه کاملاً عوض شد. به جای اینکه مطبوعات وابسته به احزاب دولتی باشند، رسانه‌های مستقل جدیدی به وجود آمدند و برخی از روزنامه‌های سابق حزبی اعلام استقلال کردند و ارتباطاتی را با اقتصاد بازار و سرمایه‌داری برقرار ساختند. تغییرات رسانه‌ها در دنیای دوم سابق، دنیای کمونیسم، بدین معنا بود که برخی مطالب نظیر موضوعات زیر باید دوباره تعریف می‌شدند:

- نقش رسانه‌ها و دولت
- مبنای حمایت‌های مالی (استفاده از رایانه‌های دولتی، آگهی‌های بازار، حق اشتراک و غیره)
- نقش روزنامه‌نگاران از مستخدم دولت تا کارمند بخش خصوصی و انجام وظیفه به صورت حرفه‌ای

- تعریف مخدود محتوای روزنامه‌نگاری حرفه‌ای (از دریافت اخبار از ...اری دولتی تا انتشار گزارش‌های متنوع و حتی انتقاد از دولت)
- نقش مخاطبان (از مخاطبان تضمین‌شده و یا ناگزیر تا یافتن مصرف‌کنندگانی برای اخبار منتشرشده)

۴. مدل‌های معاصر خبری امریکایی در مقابل مدل‌های خبری اروپایی

وقتی که مطبوعات در کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق و نیز در اروپای شرقی از آنچه قبلاً مطبوعات زیرزمینی خوانده می‌شد به رسانه‌های آزاد و تا حدودی همرنگ با بقیه‌ی جهان تبدیل شدند، مشاوران و ناظران غربی وارد صحنه گردیدند که اغلب از آلمان، فرانسه، انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی بودند. آنها می‌خواستند در منابع اقتصادی جدیدی سرمایه‌گذاری کنند. غول‌های مطبوعاتی آلمان نظیر **برتلزمان**[1] و **اکسل اسپرینگر**[2] به سرعت روزنامه‌های زیادی را خریدند. در مجارستان طی دو سال هیچ روزنامه‌ای که صاحب آن بومی باشد، پیدا نمی‌شد.

وقتی که بحث به شیوه‌ی اداره یا به اصطلاح هیئت سردبیری رسید، بسیاری از روزنامه‌های جدید از مدل اروپایی پیروی کردند و به اخبار تفسیری روی آوردند که حقایق و دیدگاه‌های تحقیق را با یکدیگر

---

1. Bertelsmann
2. Axel Springer

می‌آمیختند و منتشر می‌ساختند و برخی هم به تقلید از روزنامه‌نگاری امریکایی به واقع‌گرایی روی آوردند.[۱]

۵. روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته و نبود تعادل اطلاعاتی

در برخی نقاط آسیا، امریکای لاتین و کشورهای جنوب صحرای افریقا روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته توسط دولت و سایر رهبران جامعه توصیه می‌شود. آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که وضعیت کشورهایشان شکننده است. دموکراسی نوپا با تهدیدات داخلی و خارجی روبه‌رو است.

روزنامه‌نگاری توسعه‌یافته‌ی وسایل ارتباط جمعی از روزنامه و نشریه تا رادیو و تلویزیون جزئی از یک سیاست کلی استفاده از رسانه‌ها به عنوان ابزاری در راه توسعه‌ی ملی است. کشورهایی که از این روش استفاده می‌کنند معتقدند که مطبوعات به سبک غربی مزاحم و منتقد دولت بوده، می‌توانند مشکل‌ساز باشند و زمینه‌ی ناپایداری دولت و کشور را فراهم آورند. به همین دلیل است که مطبوعات محلی باید ارزش‌هایی را که متضمن حمایت از دیدگاه‌های رهبرانشان در زمینه‌ی توسعه است تبلیغ کنند. در چنین سیستمی آموزش زبان و کمک به برپایی روش‌های جدید کشاورزی بسیار مهم‌تر از انتشار اخباری در انتقاد از دولت است. تلاش و کوشش در جهت تقویت اتحاد ملی به جای بزرگنمایی اختلافات و جدایی و تجزیه شدیداً توسط رهبران کشورهایی نظیر مالزی و برخی کشورهای افریقای غربی توصیه

---

۱. ملوین دفلور و اورت ای. دنیس، **شناخت ارتباطات جمعی**، ترجمه‌ی سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۵۵۵ـ۵۵۷.

می‌شود. نقش مهم رسانه در تقویت و تبلیغ مسائل مربوط به بهداشت و سلامت تغذیه، تولیدات کشاورزی و ایمنی قابل انکار نیست و کشورهای زیادی که استقلال خود را از کشورهای مستعمراتی غربی نظیر انگلستان، فرانسه و هلند به دست آورده‌اند مایلند اقتصادشان را تقویت کنند و استانداردهای زندگی‌شان را بهبود بخشند.

بحث و استدلال‌های مربوط به نقش مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی به طور کلی در روند توسعه دهه‌های متوالی است که دنبال می‌شود. برای بیش از بیست سال بحث مستمری جریان داشت که سیاست مطبوعاتی معمولاً در ارتباط با نظم جدید ارتباطی و اطلاعاتی جهان تعریف می‌شود. در مرکز این بحث، نگرانی‌های مربوط به توزیع ناعادلانه‌ی اطلاعات قرار دارد. حامیان این نظریه اعتقاد دارند که اغلب اطلاعات در غرب ساخته می‌شود و سپس به کشورهای در حال توسعه ارسال و یا در واقع تحمیل می‌شود.

در ساختن این اطلاعات اغلب به اهداف و منافع کشورهای امریکا و اروپای غربی توجه می‌شود و مصرف‌کننده‌ی اصلی این اطلاعات نیز آنها هستند. در حالی که کشورهای کمتر توسعه یافته ولی پرجمعیت نظیر هندوستان، اندونزی و نیجریه مورد توجه کمتری در پدید آوردن این اطلاعات بوده‌اند و این موضوع باعث آسیب دیدن روند توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی آنان در جهان می‌شود. ایده‌ی نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات [1] اغلب اوقات توسط طرفدارانش در امریکا شدیداً

1. New World Information and Communication Order (NWICO)

حمایت می‌شود، جایی که رهبران کشورهای در حال توسعه در مقابل رهبران کشورهای توسعه‌یافته‌ی غرب صف کشیده‌اند.

در سال ۱۹۹۷ این مسئله بار دیگر در مرکز بحث‌ها قرار گرفت. وقتی که برخی از رهبران کشورها کاملاً کنترل‌شده تأکید کردند که ایده‌ی اساسی NWICO وقتی عملی می‌شود که یک کنترل بین‌المللی و مطبوعاتی اعمال گردد. این ایده در کشورهای غربی به صورت یک تهدید جدی برای برپایی و تقویت دموکراسی و مخصوصاً آزادی مطبوعات تلقی شد، چراکه هسته‌ی اصلی درخواست رهبران مزبور اخذ اجازه‌ی رسمی فعالیت توسط روزنامه‌نگاران بود که البته این شیوه در برخی از کشورها معمول است.

این مباحث به این زودی پایان نخواهد یافت. طرفداران NWICO چنین استدلال می‌کنند که ایالات متحده‌ی امریکا و سایر کشورهای غربی اغلب منابع اطلاعات و فنّاوری را در اختیار دارند و در واقع این منابع به نفع آنها تقسیم شده است. از دیدگاه منتقدان به دلیل اینکه مردم در کشورهای غربی اخبار را می‌نویسند و آن را کنترل می‌کنند، تصویر دلخواه خود را از سایر نقاط جهان ترسیم می‌کنند. این پدیده را حاکمیت ارتباطات جهانی می‌گویند. در این حاکمیت ایالات متحده به صورت یک ابر قدرت اطلاعاتی بی‌رحم و با قدرت نفوذ بالایی که از داشتن منابع قوی در صحنه‌ی بین‌المللی نظیر CNN. AP پدیده آمده است ترسیم می‌شود.

این موضوع کاملاً درست است که کشورهایی که از نظر اقتصادی و سیاسی قوی هستند، پوشش خبری کل جهان را مدیریت و کنترل می‌کنند و امریکا و غرب در اغلب کشورها مورد توجه هستند؛ ولی کشورهای

کمتر توسعه یافته و پرجمعیت نظیر هندوستان، اندونزی و نیجریه کمتر طرف توجه قرار می‌گیرند. شکی نیست که این بی‌توجهی بین‌المللی رشد اقتصادی و سیاسی آنها را محدود می‌سازد. در اینجا بار دیگر اهمیت زیاد روزنامه‌های مستقل در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها، ایستگاه‌های رادیویی توسعه‌یافته و مجهز برای ارائه‌ی اخبار و سرگرمی، صنعت در حال رشد تلویزیون و رسانه‌های جمعی خبری و خدمات اینترنت روی خط را می‌بینیم. وقتی همه‌ی این عوامل اطلاعاتی به درستی و در جای خود استفاده شوند توسعه غیرقابل اجتناب است.[1]

بررسی پوشش‌های خبری وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی

امروزه استفاده از رسانه‌ها در چارچوب روابط بین‌الملل برای طراحان راهبرد قدرت‌های بزرگ جایگاه بسیار مهمی دارد. تحول در تکنولوژی‌های ارتباطی باعث شده است تا دسترسی به افکار عمومی و تأثیرگذاری بر آنها سریع و آسان شود. دقیقاً به سبب همین سهولت، امروزه ملاک قدرت کشورها مانند گذشته داشتن ارتش‌های قوی و ابزارهای نظامی نیست، بلکه آنچه در عصر حاضر بیشتر اهمیت دارد میزان بهره‌گیری از رسانه‌های جدید شامل ماهواره‌های ارتباطی، خبرگزاری‌های بزرگ، مطبوعات پرتیراژ و ایستگاه‌های متعدد رادیو و تلویزیون و سایت‌ها و پایگاه‌های اینترنتی است، چراکه بدون کمترین

---

۱. همان، صص ۵۶۲، ۵۶۳.

مانعی از فراز مرزهای جغرافیایی کشور عبور می‌کنند و در فراسوی مرزها، ذهن و اندیشه‌ی توده‌های مردم را هدف قرار می‌دهند. بنابراین در این میان رسانه‌های غربی یا از طریق برنامه‌های خبری و یا از راه برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ی خود بر مخاطبان کشورهای جهان سوم تأثیر می‌گذارند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که رسانه‌های غربی در نقش اصلی خود به عنوان تولیدکنندگان اطلاعات صادق نبوده‌اند و فقط در جهت حمایت از منافع قدرت‌های جهانی عمل کرده‌اند. به طوری که در جریان جنگ کره در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، در جریان جنگ ویتنام در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵، در جریان بحران خلیج خوک‌ها در کوبا در سال ۱۹۶۱، در جریان انقلاب اسلامی ایران و نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹، در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ رادیو نقش مهمی را در انحراف افکار عمومی در جهت خواسته‌ی امریکایی داشته است. البته در مورد نمونه‌ی اخیر (جنگ خلیج فارس) تلویزیون تأثیر شگرفی بر افکار عمومی در جهت خواسته‌های غربی‌ها داشته است.

نگاهی تاریخی به عملکرد رسانه‌های غرب از حوادث گوناگون جهانی

نگاهی به عملکرد رسانه‌های غرب از حوادث جهانی به خوبی نمایانگر اهمیت تأثیرگذاری پوشش‌های خبری و تصویرنمایی‌های وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی در روابط سیاسی جهانی و تحولات داخلی جوامع معاصر است. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که رسانه‌های

غربی و در رأس آنها امریکا لزوماً اهداف و مصالح جامعه‌ی خود را در نظر داشته است و در این میان کاملاً به دور از عینی‌گرایی و جریان متعادل اطلاعاتی است. این امر در حوادث و اتفاقات جهانی مانند یازده سپتامبر ۲۰۰۲م/ ۱۳۸۰ش نمایان است. فجایع انسانی در ویتنام، بمباران هیروشیما و ناکازاکی، بوسنی و هرزه‌گویین، دیر یاسین، صبراوشتیلا، قانا، جزیره‌ی بالکان، افغانستان، فلسطین، جنوب لبنان، حلبچه و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نمونه‌های بارزی هستند که رسانه‌های غربی که سرتاسر دنیا را احاطه کرده و تحت نفوذ خود دارند، کمترین واکنشی در قبال این همه بحران‌ها نشان نداده‌اند و اگر هم مواردی بوده بسیار سطحی و هدفمند در جهت اهداف خاص خودشان بوده است.[1]

جنگ خلیج فارس یک نمود عینی از تلاش امپریالیسم خبری در شکل‌دهی افکار عمومی است. رسانه‌های غربی در این جریان اقدام به سنجش افکار نمودند. سپس افکار را در جهت حمله‌ی احتمالی آماده کردند به‌گونه‌ای که از هر پنج امریکایی چهار نفر از جنگ حمایت کردند. سانسور و گزینش اخبار مورد نظر که منافع جهان غرب را تأمین می‌نماید مهم‌ترین اقدام خبری رسانه‌های جمعی بود. افکار عمومی نیز به نوبه‌ی خود پدیده‌ای است روانی ـ اجتماعی که بر نگرش‌ها استوار است و هدایت آن در یک جهت خاص کوشش‌های مستمری را می‌طلبد.

---

۱. علیار کریمی‌فرد، «مدیریت رسانه‌ها در جهت‌دهی افکار عمومی با نگاهی به واقعه‌ی یازده سپتامبر»، سمینار ارتباط جمعی و مسائل مهم جهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دی‌ماه ۱۳۸۱.

برنامه‌ریزان ارتباطی غرب برای این امر در بیشتر موارد با اِعمال نفوذ در احساسات مردم به این کار مبادرت می‌ورزند. کارگزاران ارتباطی معتقدند که شیوه‌ی گفتار و رفتار شخصیت‌های سیاسی می‌تواند جهت‌دهنده و هدایت‌کننده‌ی افکار عمومی به سمتی خاص باشد. آنان از روش‌های مختلفی نظیر استفاده از رادیو، تلویزیون، مطبوعات، اعلامیه، پوسترها، شایعه‌ها، شخصیت‌های سیاسی و سینمایی و صرف هزینه‌های هنگفت برای نفوذ بر افکار عمومی استفاده می‌کنند و به خاطر تخصص و مهارتی که دارند، امکانات فنی و مالی‌ای که در اختیار دارند و نیز توانایی بالقوه رسانه‌ها به راحتی از عهده‌ی این کار برمی‌آیند و به خاطر همین شرایط و آمادگیِ از قبل، زمینه را برای هر تصمیمی فراهم می‌کنند. برنارد برلسون در زمینه‌ی تأثیر محتوای رسانه‌ها بر شکل‌گیری افکار عمومی و سیاسی سه روش را مطرح می‌کند:

اول: رسانه‌ها مردم را به تصمیم‌گیری تشویق می‌کنند ولی اینکه مردم چه تصمیم بگیرند، بیشتر به میل قبلی آنان مربوط است تا تبلیغات رسانه‌ها.

دوم: محتوای پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند تمایلات قبلی را برای موافقت یا مخالفت با موضوعی تقویت کنند.

سوم: محتوای رسانه‌ها می‌تواند میزان موافقت یا دیدگاه‌های یک حزب سیاسی را افزایش دهد لیکن به اندازه‌ی تمایلات قبلی تعیین‌کننده نخواهد بود.

با یک نگاه تاریخی، با اطمینان می‌توان گفت که انگاره‌سازی مطبوعات و رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های غربی در طول دهه‌های اخیر، ملت‌ها و دولت‌ها را از شناخت واقعی و درک یکدیگر بازداشته و نگاه آنها را نسبت به هم بغض‌آلود و کینه‌جو کرده است. به همین خاطر در

مورد تصویر خاورمیانه در نگاه غربی‌ها، گفته می‌شود که این منطقه از ناشناخته‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان است. رسانه‌های غربی طوری جلوه می‌دهند که گویی خاورمیانه از هرگونه هنر ملی و میراث فرهنگی، ایدئولوژی مذهبی و فلسفه‌ی سیاسی و وحدت و یکپارچگی به دور است.[۱]

نمونه‌ای از این تصویرسازی منفی را در ارتباط با ماجرای یازده سپتامبر ۲۰۰۲ به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

تمام کارشناسان مسائل امنیتی و متخصصان امور تروریسم، در این نظریه متفق‌القول‌اند که ممکن نیست یک گروه خارجی بدون دسترسی به قوای امنیتی در داخل امریکا دست به چنین عملیاتی، آن هم با آن وسعت و ظرافت، بزنند. حتی برخی از متخصصان و کارشناسان امریکایی اخیراً در تحلیل‌های فرد، گروه‌های داخلی را مجری این عملیات شمرده‌اند و معتقدند حتی اگر گروه‌های خارجی در این عملیات دست داشته باشند، با همکاری بی‌چون و چرای داخلی بوده است.[۲] اما این در حالی است که در همان اوان، پس از اِعمال سانسور در رسانه‌ها، ناگهان تمام تحلیل‌ها کنار گذاشته شد و بدون ارائه‌ی قراین و شواهد و اسناد، انگشت اتهام را به مسلمانان نشانه رفتند و بعداً بن لادن را مجری اصلی فاجعه ذکر کردند.

اگر به انتساب عملیات یازده سپتامبر مسلمانان به طور عمیق بنگریم متوجه می‌شویم که چند هدف را در این خصوص دنبال می‌کردند:

---

۱. همان، صص ۱۱، ۱۲.

۲. نورمن سولومن، **آغاز عصر روشنگری** (یازده سپتامبر)، ترجمه‌ی بهرام چهاردهی، تهران: نشر یکّه، جلد اول، ۱۳۸۰.

- یکی از این هدف‌ها، دور کردن افکار عمومی جهانیان از بحران‌های داخلی امریکا بود.
- هدف دیگر، دور کردن آثار زیانبار بحران‌های داخلی در نظام مدیریتی بود.
- سومین هدف، آماده‌سازی و پوشش افکار عمومی برای حمله به کشورهای اسلامی و ایجاد پایگاه‌های جدید برای رسیدن به اهداف سیاسی ـ اقتصادی و نهایتاً ضدیت با دین اسلام و خدشه‌دار کردن آن در سطح جهانی بود.

هرچند تحلیل‌های دیگری هم می‌تواند در این خصوص وجود داشته باشد اما وجود ابهام و عدم شفاف‌سازی کافی عمدی در این زمینه از سوی رسانه‌های غربی احتمال فاصله گرفتن تحلیل‌ها از واقعیت و قطعیت در قضاوت در این خصوص را از هر ناظر بی‌طرفی سلب می‌کند. مهم‌ترین عاملی که بر محتویات رسانه‌ها تأثیر می‌گذارد، «مالکیت رسانه‌ها» است. نیاز رسانه‌ها به منفعت بیشتر که شدیداً بر فعالیت خبری و محتوای کلی آنها تأثیر می‌گذارد سبب شده است که ساختار مطالب و محتوای رسانه‌ها عمدتاً به جنگ‌ها، آشوب‌ها و منازعات سیاسی اختصاص یابد. این رسانه‌ها بودند که ۲۴ ساعته و بدون وقفه، پیگیرانه و همیشه به گونه‌ای قابل قبول و حتی بزرگ‌تر از آنچه هست واقعه را نشان می‌دهند تا اهدافی چون خسارات وحشتناک، خشم، نفرت، احساس هتک حرمت، میل به انتقام و در نهایت مجازات را القاء نمایند. نکته‌ای که باید در این زمینه ذکر کرد این است که رسانه‌هایی که حادثه‌ی یازده سپتامبر را با چنین آب و تابی گزارش دادند، به‌ندرت قساوت‌های

امریکایی را مورد بررسی قرار داده‌اند. همین رسانه‌ها در پرتاب ۱۳ موشک، طی یک روز، به کارخانه‌ی داروسازی الشفاء خارطوم در سال ۱۹۹۸ میلادی، زحمت چندانی به خود نمی‌دادند تا جایی که با گذشت سال‌ها، افکار عمومی جهان از آن جریان بی‌اطلاع ماند.

حادثه‌ی یازده سپتامبر نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که آنچه در غرب حادث شد در شرق اتفاق نیفتاد و آنچه در جوامع خارج از جهان غرب حادث شد تنها کپی‌برداری از غرب بوده است. حادثه‌ی یازده سپتامبر ریشه در تفکر مادی نداشت بلکه بازتاب تفکر تولیدی بود که در بسیاری از جوامع شرقی، توده‌ها در تلاش برای دستیابی به آن هستند. نخبگان که جذب گفتمان مصرف گشته‌اند بر اساس تفکر مادی اقدام می‌کنند و می‌خواهند که توده‌ها را به این سمت سوق دهند که هر کسی باید تلاش کند وضع خودش را بهتر نماید، بدون توجه به اینکه همنوع او در چه وضعی است و فعالیت‌های او چه عواقبی خواهد داشت. انفجارهای ناشی از حادثه‌ی یازده سپتامبر نشان داد کسانی که قدرت جمع‌آوری، نگهداری و ارائه‌ی اطلاعات را به هر طریقی دارند موفق‌تر عمل می‌کنند. از طریق رسانه‌ها مرتباً مردم را به سینماها، خوردن مک‌دونالد کشاندند. به هر حال امریکاییان به کمک رسانه‌ها به هر قسمی ولو گزاف، افسردگی ناشی از حادثه را یا از بین بردند یا به دیگران انتقال دادند.[1]

---

۱. علیار کریمی‌فرد، «مدیریت رسانه‌ها در جهت‌دهی افکار عمومی با نگاهی به واقعه‌ی یازده سپتامبر»، ص ۲۶.

۱

پیشینه‌ی تاریخیِ تصویرسازی کشورهای غربی از اسلام

بخش اول

مطالعه‌ی زمینه‌ی تاریخیِ تصویرسازی منفی رسانه‌های غربی

بررسی‌ها و مطالعات مختلف نشان می‌دهند که برخوردهای مغرضانه و دیدگاه‌های غرب‌مدارانه‌ی وسایل ارتباط جمعی امریکایی و اروپایی ریشه‌های تاریخی بسیار طولانی دارند، به طوری که آغاز نخستین برخوردهای کشورهای شرق و ممالک غرب تا دوره‌ی معاصر، در تاریخ‌نگاری‌ها و سفرنامه‌ها و کتاب‌های دیگر اروپاییان نمونه‌های گوناگونی از تحقیر شرقی‌ها و آسیایی‌ها و مسلمانان و بزرگنمایی غربی‌ها و اروپایی‌ها مشاهده می‌شود. تاریخ هردوت و تراژدی اشیل یونانی درباره‌ی ایرانیان، کتاب‌های مختلف اروپایی راجع به اسلام چه در دوره‌ی قرون وسطا و چه در دوره‌های جدید و معاصر، سفرنامه‌های اروپاییان درباره‌ی ملل شرقی و اسلامی و از آن جمله ایران نمایانگر چنین برخوردهایی می‌باشد.

تصویرهایی از استبداد و خشونت شرقی که در مورد جنگ‌های ایران و یونان و مقابله مسلمانان تا تهاجم‌های اروپاییان در جنگ‌های صلیبی، در آثار تاریخی اروپایی و نوشته‌های مستشرقان منعکس شده‌اند و نیز داستان‌پردازی‌های شگفت‌انگیز سیاحان و نویسندگان اروپایی راجع به شرق و اسلام و ایران که در سفرنامه‌ها و کتاب‌های متنوع اروپایی دیده می‌شود و همه در کتاب‌های درسی کشورهای غربی بازتاب یافته‌اند، برای اروپاییان و امریکایی‌ها سوابق ذهنی خاصی در مورد ممالک جهان سوم و مخصوصاً کشورهای اسلامی فراهم ساخته‌اند.

شیوه‌های برخورد قوم‌مدارانه غربی و نسبت دادن روش‌های رفتاری اعجاب‌آمیز و هیجانی به ملل دیگر که هم‌اکنون در وسایل ارتباط جمعی کشورهای غربی خودنمایی می‌کند از گذشته ریشه گرفته‌اند. در این مورد اظهارنظر «ماکس وبر» فیلسوف و جامعه‌شناس مشهور آلمانی که در یکی از آثار خویش درباره‌ی تئوری علم، از شکست ایرانیان در برابر یونانیان به عنوان یک حسن تصادف تاریخی نام می‌برد و آن را باعث نجات بشریت از استیلای استبداد شرقی و برخورداری انسان از اندیشه و فرهنگ یونانی و در نتیجه خردگرایی غربی معرفی می‌کند درخور توجه است. سبک بیان هیجان‌آور «مونتسکیو» فیلسوف آزادی‌گرای فرانسوی در کتاب **نامه‌های ایرانی** او راجع به شگفتی پاریسی‌ها از دیدن دو مسافر ایرانی که با لباس‌های خاص شرقی خود به فرانسه رفته‌اند و شگفتی بیشتر آنها از اینکه روزی یکی از این مسافران را با لباس‌های عادی اروپایی می‌بینند و با تعجب از او می‌پرسند «چگونه می‌توان ایرانی بود؟» نمونه‌ی دیگری از طرز تلقی و برخورد غربی‌ها در این زمینه است.

پرسش شگفت‌انگیزی که مونتسکیو در اوایل قرن هیجدهم از زبان پاریسی‌ها در برابر وضع غیرقابل انتظار ایرانی‌ها در کتاب خویش مطرح کرده است در برخورد اخیر غرب با انقلاب اسلامی ایران که برای آنها غیرقابل تصور می‌نمود نیز مصداق یافت. به همین لحاظ در بررسی‌هایی که بعضی از محققان و جامعه‌شناسان فرانسوی پس از پیروزی انقلاب در انتقاد از برخوردهای سطحی یک‌جهته و هیجان‌آمیز اکثر وسایل ارتباط جمعی نسبت به این انقلاب مطرح می‌ساختند به صورت کنایه‌آمیز به پرسش مذکور اشاره می‌شد.

صرف‌نظر از عکس‌العمل‌های یادشده که از برخوردهای فکری و رفتاری تاریخی غرب نسبت به شرق سرچشمه گرفته است، سلطه استعماری چند قرن اخیر امپراتوری‌های بزرگ غربی بر سرزمین‌های آسیایی و افریقایی نیز شیوه‌های تحقیرگرانه‌ی مضاعفی در این زمینه پدید آورده است. استعمارگران به‌طور مستقیم از طریق حملات نظامی و یا غیرمستقیم با اعزام هیئت‌های مذهبی و فرهنگی و سوداگران تجاری، بر سرزمین‌های دیگر جهان تسلط پیدا کردند، از همان آغاز، تجاوزهای سلطه‌گرانه‌ی خویش را به عنوان نوعی مأموریت «تمدن» گستر برای نجات بشریت از «توحش» معرفی کردند. به همین جهت برای حفظ و توسعه‌ی سلطه‌ی خود، فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم ملی سرزمین‌های تحت استعمار را تحقیر و با قرار دادن «متمدن» در برابر «وحشی»، «غربی» در مقابل «شرقی» و یا «اروپایی» در برابر «بومی»، سروری و برتری خویش را توجیه می‌کردند. از نیمه دوم قرن بیستم، پس از شروع و گسترش جنبش‌های استعمارزدایی و استقلال سیاسی

مستعمرات سابق، شیوه‌های تحقیرکننده‌ی قبلی از طریق تصویرسازی‌های قلب‌کننده زیر عنوان‌های «پیشرفته» و «عقب‌مانده»، «توسعه‌یافته» و «توسعه‌نیافته»، «صنعتی» و «سنتی» و نظایر آنها دنبال شده‌اند و تردیدی نیست که وسایل ارتباط جمعی در ایجاد این تصویرهای غیرواقعی نقش قاطعی به عهده داشته‌اند.[۱]

امپریالیسم خبری و تحریف واقعیت‌ها

برای تحقیق درباره‌ی طرز برخورد وسایل ارتباط جمعی غرب با اخبار و رویدادهای کشورهای جهان سوم مطالعه در مورد ماهیت نظام ارتباطی قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر و طرز عمل مؤسسات ارتباطی و شبکه‌های مهم خبری آنها ضروری است. به همین سبب بررسی‌های انتقادی مختلفی که پس از جنگ جهانی دوم و مخصوصاً در سال‌های اخیر از طرف بعضی از محققان و جامعه‌شناسان غربی در این باره صورت گرفته مورد توجه خاص واقع شده‌اند. نظریات منتقدان جامعه‌شناس غربی در تجزیه و تحلیل عملکرد کنونی وسایل ارتباط جمعی در جوامع سرمایه‌داری را می‌توان به دو دسته مهم تقسیم کرد:

دسته‌ی اول. بعضی از منتقدان مانند «تئودور آدورنو» فیلسوف و جامعه‌شناس معروف «مکتب فرانکفورت» با توجه به تجاری شدن وسایل ارتباط جمعی، آنها را به عنوان «صنایع فرهنگی» معرفی می‌کند و از محصولات تولیدی این صنایع که به طور وسیع به صورت نشریه‌ها،

---

۱. دکتر کاظم معتمدنژاد، «تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان»، فصلنامه رسانه، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، ص ۲۲.

فیلم‌ها، صفحه‌ها و نوارهای صوتی و تصویری به بازار عرضه می‌شوند و در اختیار انبوه بی‌شمار استفاده کنندگان قرار می‌گیرند به نام «فرهنگ توده» سخن می‌گوید. به عقیده‌ی این جامعه‌شناس ایجاد و توسعه «صنایع فرهنگی» و گسترش «فرهنگ توده» نقش آگاه‌کننده و روشنگرانه‌ی وسایل ارتباط جمعی را از میان برده و آنها را به عوامل تهدیدکننده و سازش‌دهنده با نظام حاکم تبدیل کرده است به طوری که تحت تأثیر این عوامل، اندیشه‌ها و رفتارهای اجتماعی عامه‌ی مردم نیز تغییر یافته‌اند تا جایی که طبق نظر آنها «طبقه‌ی کارگرِ» جوامع غربی که قبلاً دارای روحیه‌ی مبارزه‌جویی بود اکنون مانند کارمندان ادارات و مؤسسات به طبقه‌ی مصرف‌کننده تبدیل شده است.

دسته‌ی دوم. بعضی از منتقدان غربی همچون «لوئی آلتوسر» فیلسوف معاصر فرانسوی [1] به جای تکیه بر کاربردهای منفی وسایل ارتباط جمعی و تأکید بر آثار اجتماعی غیرمستقیم فعالیت‌های تجاری «صنایع فرهنگی» به ساختارهای اصلی جوامع سرمایه‌داری توجه دارند و وسایل ارتباطی جدید را جزء ابزارهای اساسی قدرت حاکم به‌شمار می‌آورند. این صاحبنظران ضمن مطالعه درباره‌ی ساختار قدرت دولت «دستگاه‌های سرکوبگر دولت» مانند ارتش و پلیس و سایر نیروهای انتظامی، دادگستری و زندان‌ها و نظایر آنها و «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» نظیر خانواده، مدارس، دانشگاه‌ها، کلیسا، وسایل ارتباط جمعی و احزاب و سندیکاها، و گروه‌های فشار را از هم تفکیک و «دستگاه‌های

---

1. Louis Althuseer, Idoologi et appareis Ideologiue Detat La Pensee, No. 151, 1970, pp. 3-38.

ایدئولوژیک» و از آن جمله، وسایل ارتباط جمعی را عوامل بازآفرینی نیروی انسانی مورد نیاز نظام حاکم برای استمرار قدرت معرفی می‌کنند. بر مبنای این تحلیل جامعه‌شناسان اخیر، با بررسی تأثیرات متقابل نظام حاکم وسایل ارتباط جمعی (ساختار و عملکردهای حرفه‌ای و محصولات تولیدی آنها) و دریافت‌های ذهنی و پذیرش‌های فکری افراد درباره‌ی واقعیت‌های اجتماعی نتیجه می‌گیرند که گردانندگان نظام حاکم دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی را به نحوی اداره می‌کنند که قدرت موجود را مشروع و موجه جلوه دهند و با جلب اعتماد عمومی، تداوم آن را حفظ کنند.[۱] بدین‌گونه طبق نظریه‌های این منتقدان «دستگاه‌های ایدئولوژیک» از همان آغازِ زندگی فرد و خانواده تا زمان تحصیلات عالی او در دانشگاه و سپس در طول زندگی حرفه‌ای وی مطابق برنامه‌ها و سیاست‌های منظم آموزشی، فرهنگی و سیاسی واقعیت‌های اجتماعی را به صورت‌های خاص و با توجه به معیار و ارزش‌های معین و منافع و مصالح مشخصِ مورد نظر حاکم عرضه می‌کنند و وسایل ارتباط جمعی با ارائه‌ی تصورهای مطلوب نظام حاکم در تأمین مشروعیت و نگهداری این نظام نقش قاطعی را ایفا می‌نماید.

---

۱. همان، صص ۲۴، ۲۵.

بخش دوم

واکنش اندیشمندان مسیحیِ اروپایی در برخورد با پیشرفت‌های اسلام پس از سقوط قسطنطنیه و آغاز رنسانس

پیروزی عثمانی در فتح قسطنطنیه (در سال ۱۴۵۳ م) غربی‌ها را متوجه کرده بود که در برابر این رقیب نیرومند اسلامی به مقابله بپردازند و چون امکانات مقابله‌ی مستقیم با مسلمانان را نداشتند مقابله‌ی غیرمستقیم را آغاز کردند و مخصوصاً به فکر افتادند که از راه اقیانوس‌ها این شیوه را دنبال کنند. آن‌چنان که در این زمینه «آرنولد توین‌بی» مورخ معروف انگلیسی در یکی از کتاب‌هایش تحت عنوان **غرب و دنیا** خاطرنشان می‌سازد که از اواخر قرن پانزدهم ابتدا پرتغالی‌ها و سپس به دنبال آنها هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، سعی کردند ممالک اسلامی را به جای شرق و از راه مدیترانه و سواحل آن، از جنوب هند در محاصره قرار دهند. به تدریج روس‌ها هم با تهدید متصرفات عثمانی در کریمه در شمال دریای سیاه و همچنین قفقاز و آسیای مرکزی که تحت نفوذ ایران صفوی بود کشورهای اسلامی را از شمال مورد حمله قرار دادند. به همین جهت از دوره‌ی صفویه (آغاز قرن ۱۶) در همان حال که پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در جنوب و جنوب شرقی آسیا به تصرف مستعمرات پرداخته بودند خطر تجاوزهای روس در نواحی شمالی ممالک بزرگ اسلامی پیش آمد و در دوره‌های بعد، ادامه پیدا کرد. سرانجام در دوره‌ی قاجاریه در برخوردهای گوناگون بین روسیه و انگلیس، این دو قدرت قسمت‌های زیادی از سرزمین‌های وابسته به

ایران را متصرف شدند. تمام این تحولات که نشانگر استعمار غرب است در کتاب‌هایی که در ممالک غربی تدریس می‌شود و در ایران هم ترجمه و تدریس شده است به عنوان اقدامات بزرگ دریانوردی و اقیانوس‌پیمایی و اکتشافات جغرافیایی معرفی می‌گردند و موضوع استعمار غرب عمدتاً مسکوت گذاشته می‌شود.

در کتاب‌های تاریخی غربی از محاصره بندرها و سرزمین‌های اسلامی از جنوب و شمال هم حرفی به میان نمی‌آید و به جای آن از پیشرفت‌های فرهنگی، ادبی، هنری و علمی پس از نهضت رنسانس و دگرگونی‌های مختلف مثل اصلاح مذهبی پروتستان‌ها در مقابل ضداصلاح از طرف کاتولیک‌ها، انقلاب صنعتی غرب و انقلاب‌های دموکراتیک برای ایجاد دموکراسی‌های لیبرال به جای نظام استبدادی فئودالیته و رسیدن به تجدد غربی که مظهر زندگی کنونی ممالک پیشرفته است صحبت می‌شود در حالی که این دوره، دوره‌ی استعمار است. این دوره از اواخر قرن ۱۵ شروع می‌شود و اواخر قرن ۱۸ به بعد از انقلاب‌های سیاسی غربی با تنگ‌تر شدن محاصره‌ی ممالک اسلامی از جنوب و شمال گسترش پیدا می‌کند. تا اینکه همه‌ی کشورهای اسلامی به نوعی، مستعمره‌ی غرب شدند، غیر از دو کشور ایران قاجار و ترکیه‌ی عثمانی که ظاهراً مستقل باقی ماندند. در اینجا بازنگری‌های تاریخی ما را وادار می‌کند که گذشته را بررسی کنیم و ببینیم برابر آنچه به قول غربی‌ها پیشرفت‌های صنعتی و اجتماعی و سیاسی آنها معرفی می‌شود و در واقع با استعمار همراه است چه وضعی داشته‌ایم و چه عکس‌العمل‌هایی نشان داده‌ایم. در این بازنگری درمی‌یابیم که **به طور کلی در برخورد با غرب**

در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ سه نوع عکس‌العمل در کشورهای بزرگ اسلامی به وجود آمده است:

۱. **عکس‌العمل مسالمت‌آمیز و شیفته‌گرانه.** این عکس‌العمل از سوی زمامداران استبدادی عثمانی، مصر، ایران و کارگزاران سیاسی و نظامی و فرهنگی این کشورها در مقابل گسترش سلطه‌ی روسیه، انگلیس، فرانسه و سایر دول اروپایی آغاز شد.

از اوایل قرن ۱۹ به دنبال گسترش تجددخواهی سلاطین عثمانی، محمدعلی پاشا فرمانده‌ی نیروهای عثمانی در مصر با استفاده از تزلزل وضع این سرزمین پس از اشغال فرانسوی‌ها در سال ۱۷۹۸ و ضعف قدرت مرکزی عثمانی، نوعی استقلال داخلی به دست آورد. به همین جهت سلطان وقت عثمانی موافقت کرد که وی و بعد از او فرزندانش، نقش نیابت سلطنت را در مصر داشته باشند. از این تاریخ به بعد مصر تجربه‌ی تجددخواهی خاص خود را دنبال کرد؛ تجربه‌هایی که در دوران جانشینان محمدعلی پاشا هم ادامه یافت تا بالاخره در سال ۱۸۸۲ انگلیسی‌ها مصر را اشغال و تسخیر کردند و این اشغال عملاً تا بعد از جنگ جهانی دوم و سال ۱۹۵۶ که سرهنگ ناصر کانال سوئز را ملی اعلام و سربازان انگلیسی را اخراج کرد به طول انجامید.

در این دوره، عثمانی، مصر و ایران در راه تجددخواهی همه تقریباً یک مسیر را طی کردند. هر سه کشور نهادهای اداری و فرهنگی و اجتماعی غربی را اقتباس نمودند و در این میان تأسیس نخستین روزنامه‌ها نقش مهمی داشت. اولین روزنامه‌ها از اواخر دهه‌ی سوم قرن ۱۹ در این سه کشور به وجود آمدند و اگر روزنامه‌های فرانسوی‌زبان را

که ناپلئون در مصر و فرانسوی‌های مقیم ترکیه در قسطنطنیه و ازمیر تأسیس کردند و همچنین اولین روزنامه‌های فارسی‌زبان هندوستان را کنار بگذاریم تقریباً در مصر، عثمانی و ایران در فاصله‌ی ۱۰ سال بین ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۷ نخستین روزنامه‌ها ایجاد شدند. بنابراین وقتی که روزنامه‌ی میرزا صالح شیرازی در سال ۱۸۳۷ در ایران انتشار یافت چند سال قبل از آن روزنامه‌های عربی‌زبان و ترک‌زبان در قسطنطنیه و قاهره تأسیس شده بودند. بدین ترتیب این سه تجربه مطبوعاتی شبیه هم هستند. این تجربه‌ها در زمینه‌هایی دیگر مثل اعزام محصل به غرب و یا اقتباس نظام ارتش، دادگستری، آموزش و نظایر آن نیز دنبال شده است.

۲. **عکس‌العمل مقاومت‌آمیز و تخاصمی.** این مقابله از طرف برخی از رهبران مذهبی اسلامی در برابر تهاجم‌های جدید اروپاییان علیه سرزمین‌های آسیایی و افریقایی صورت گرفت. این برخورد نظیر مقابله‌ی مسلمانان علیه حملات مسیحیان در جنگ‌های صلیبی بود و به ماهیت استعماری آن توجه و وقوفی که امروز وجود دارد معطوف نبود. اصولاً مقابله با تهاجم جدید بیشتر از لحاظ مذهبی مورد نظر بود. چون اغلب اعتقاد داشتند که دولت‌های اروپایی می‌خواهند کفر را در کشورهای اسلامی رواج دهند. نخستین نمونه‌های این مقابله را در برابر استعمار انگلیس در هندوستان مشاهده می‌کنیم. «تیپوسلطان» در اواخر قرن ۱۸ میلادی در منطقه‌ی «میسور» در مجاورت «دکنِ» «حیدرآباد» ادامه یافت. این پادشاه محلی هندی که پدرش هم با انگلیسی‌ها مبارزه کرده بود به پادشاه عثمانی نامه‌ای نوشت و برای جنگ با انگلیسی‌ها تقاضای کمک کرد که به جایی نرسید.

نمونه‌ی دیگر این‌گونه عکس‌العمل‌های مقاومت‌آمیز قیام نظامی «امیر عبدالقادر» رهبر مذهبی بزرگ مردم الجزایر علیه تجاوز و سلطه‌ی فرانسوی‌ها در اواسط قرن نوزدهم بود. وی سال‌ها با فرانسوی‌ها جنگید و حتی الجزایر را هم برای مدت کوتاهی بازپس گرفت ولی به دلیل عدم همکاری سایر رهبران مذهبی شکست خورد و به سوریه تبعید شد.

یک نمونه‌ی دیگر. مقاومت مسلمانان در برابر تهاجم اروپاییان در منطقه‌ی داغستان و شمال قفقاز علیه اشغالگری روس‌ها به وقوع پیوست. لازم به ذکر است که روس‌ها در سرزمین‌های اسلامی قفقاز که قبلاً وابسته‌ی دولت ایرانی قاجار بود، با مسلمانان بدرفتاری می‌کردند. پس از جنگ دوم ایران و روس به دنبال بدرفتاری‌های خشن و شکنجه‌هایی که علیه مسلمانان آنجا می‌شد، مسلمانان داغستان به رهبری «شیخ شامل» رهبر مذهبی خود علیه روس‌ها شروع به مبارزه کردند و سال‌های طولانی با آنها جنگیدند و بالاخره به دلیل عدم برخورداری از کمک‌های لازم و از جمله کمک‌های درخواستی از محمدشاه قاجار در ایران شکست خوردند.

از آخرین مقاومت‌های بسیار مهم علیه تجاوزات استعماری اروپاییان قیام «احمد محمدمهدی سودانی» در برابر نیروهای انگلیسی است که به تشکیل نخستین حکومت اسلامی در تاریخ معاصر افریقا منتهی گردید. وی در مقابل حملات مشترک سربازان انگلیسی و مصری و عثمانی به سودان از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۸ به دفاع برخاست و ضربات سنگینی به امپراتوری استعماری انگلیس وارد کرد.

نمونه‌های دیگر. مقاومت‌های رهبران مذهبی اسلامی نیز در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در شمال افریقا و مخصوصاً لیبی و نیجریه و مراکش به وقوع پیوست.

۳. عکس‌العمل مقابله با تهاجم استعماری غربی، نهضت احیا و اتحاد اسلام. در همان حال که زمامداران در کشور مستقل اسلامی ایران و عثمانی سعی می‌کردند که از طریق تجددخواهی سازگاری با قدرت‌های استعماری، حکومت استبدادی خود را ادامه دهند و بعضی از نهضت‌های مسلحانه علیه تجاوز غربی‌ها شکست خورده بود، برخی از اندیشمندان اسلامی تصمیم گرفتند با تکیه بر ضرورت احیای مذهبی و وحدت اسلام در برابر تهاجم استعماری به مقابله برخیزند. در میان هواداران این گرایش مقام **سیدجمال‌الدین اسدآبادی** از همه ممتازتر است. کوشش‌های وی برای احیای عظمت اسلام و اتحاد کشورهای اسلامی بسیار پیگیر و دامنه‌دار بود. البته منظور او از اتحاد مذکور تشکیل یک دولت بزرگ اسلامی نبود، بلکه هدف وی اتحاد و همکاری کشورهای اسلامی در برابر استعمار غرب بود.

پس از او برخی دیگر از رهبران مذهبی مانند شیخ محمد عبده و علامه محمد اقبال نیز در همین مسیر گام برداشتند.

پس از یادآوری این سه نوع مقابله، با توجه به اهمیت خاص ارتباطات در جریان تجددخواهی کشورهای یادشده به بحث در این زمینه ادامه می‌دهیم. به طور کلی تأسیس روزنامه‌ها و بعد ایجاد خطوط تلگرافی و سایر امکانات و وسایل جدید ارتباطی در تحولات عثمانی، مصر و ایران مقام مهمی داشت. روشنفکران و تحصیلکرده‌های جوان

این کشورها که از اروپا بازگشته بودند نخستین روزنامه‌ها را در شرایطی پر از تعارض تأسیس کردند. لازم به یادآوری است که اولین روزنامه‌های این ممالک تحت تأثیر جاذبه‌های مطبوعات عصر انقلاب‌های دموکراتیک غربی، اما در زمان تجاری شدن روزنامه‌های غربی در دستگاه پادشاهان استبدادی شرق ایجاد شد.

تجربیات بعدی کاملاً نشان داد که متأسفانه ما چون در دوره‌ی استبداد صاحب روزنامه شدیم، در طول ۷۰ سالی که از زمان میرزا صالح شیرازی تا انقلاب مشروطیت ادامه یافت از امکان روزنامه‌نگاری آزاد محروم بودیم و چون فرهنگ روزنامه‌نگاری دوران انقلاب‌های دموکراتیک غربی در ایران وجود نداشت نتوانستیم صاحب روزنامه و روزنامه‌نگاران آزاد و مردمی باشیم. البته با انقلاب مشروطیت روزنامه‌های استبدادی از میان رفت و به طور موقت امکانات مساعدتری فراهم شد. اما روزنامه‌نگاران دوران مشروطیت که افراد پرشور و آرمان‌خواه بودند از تجربه‌ای طولانی برخوردار نگردیدند و به زودی سرکوب شدند. تجربیات بعدی هم هیچ‌گاه فرصت نداد تا فرهنگ صحیح و اصیل روزنامه‌نگاری را به دست آوریم.

اکنون آنچه به کار خود ما مربوط می‌شود آموزش روزنامه‌نگاری است و باید ببینیم از وقتی که این آموزش‌ها را شروع کردیم چه وضعی داشتیم. تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در دوره‌ای که کودتای ۲۸ مرداد را پشت سر گذاشته بودیم و رژیم پس از کودتا حاکم بود صورت گرفت. در این دوره بر اثر ارعاب و اختناق شدید حاکم بر کشور بسیاری از تحصیلکرده‌ها به دنبال مظاهر تجددخواهی بودند و در

زمینه‌های فرهنگی، فکری، آموزشی و مطبوعاتی نیز تنها کمیت‌ها و ظواهر را در نظر می‌گرفتیم.

قبلاً باید این نکته را در نظر بگیریم که از قرن ۱۹ و حتی اوایل قرن ۲۰ **در زمینه‌ی اقتباس از غرب و تجددخواهی شیوه‌های گوناگونی دنبال شده است:**

الف. شیوه اقتباس کامل از غرب. شیوه‌ای است که به عوامل منفی استعمار توجه ندارد و شاید هم عمداً به آن توجه نمی‌کند. بهترین نمونه‌ی آن میرزا ملکم‌خان به‌شمار می‌رود. هواداران این شیوه شیفتگان تجددخواهی غربی هستند که عوامل منفی استعمار را مطرح نمی‌کنند و یا عمداً نمی‌خواهند آنها را بیان کنند و از آنها می‌گذرند. اغلب در آثارشان از ایران بد می‌گویند و ایرانی را نسلی تنبل و عقب‌مانده معرفی می‌کنند. به عقیده‌ی آنها اگر ایرانی می‌خواهد به غرب برسد باید به قول میرزا ملکم‌خان و یا تقی‌زاده به اخذ کامل تمدن غرب دست بزنند و صددرصد غربی شود. این عده از روشنفکران می‌خواستند ایران را بدون توجه به وابستگی به غرب متجدد کنند و به قول خودشان پیشرفت دهند. معمولاً چنین ادعا می‌شد که اگر اینها را اقتباس کنیم مثل آنها پیشرفت خواهیم داشت. ولی برای نیل به آن پیشرفت‌ها و مخصوصاً صنعتی شدن کشور چون نیاز به فراهم کردن امکانات و برنامه‌ریزی داشت هیچ‌گونه فکری نشده بود. بعضی مانند میرزا ملکم‌خان معتقد بودند که برای صنعتی شدن باید ایران را در اختیار کمپانی‌های خارجی بگذاریم. او در این راه جهت انعقاد قراردادهای تحمیلی به ایران با کمپانی‌های خارجی آنقدر دلالی کرد که رسوایی‌های بزرگ به بار آورد.

ب. در مسیر غرب‌گرایی دو شیوه‌ی دیگر نیز که با وابستگی‌های ظاهری به غرب مخالفت می‌کنند قابل تمایزند. یکی از این شیوه‌ها لیبرالیسم سیاسی ملی‌گرایانه و استقلال‌خواهانه است. هواداران این شیوه ضمن اینکه به خطر استعمار توجه می‌کنند و حتی مبارزات ضداستعماری انجام می‌دهند خواستار اقتباس نظام سیاسی دموکراسی لیبرال قدرت‌های استعماری نیز هستند. آنها معتقدند که اگر بر اصول دموکراسی غربی تکیه کنیم و استبداد را از بین ببریم و صاحب دموکراسی ملی شویم، مردم در زندگی سیاسی خود نقش پیدا می‌کنند و حکومت‌های مردمی مبتنی بر انتخابات می‌توانند با عقب‌ماندگی‌ها مقابله نمایند و راه پیشرفت را هموار سازند.

در دوره‌ی پس از شهریور ۱۳۲۰ چنین طرز تفکری در برخی گروه‌های سیاسی ایران شکل گرفت و جبهه‌ی ملی بهترین نمونه‌ی آن بود.

ج. **شیوه‌ی دیگری** که با جنبه‌های منفی اقتباس از غرب مخالفت و از جنبه‌های مثبت آن حمایت می‌کند مورد توجه گروه‌های به اصطلاح رادیکال است. این گروه‌ها اوایل قرن بیستم در انقلاب مشروطیت مشارکت داشتند و پس از انقلاب مشروطیت به عنوان سوسیال‌دموکرات‌ها معرفی شدند. برخی از این گروه‌ها بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به پیروی از سیاست‌های شوروی کشیده شدند که نمونه‌ی اخیر آن را در تاریخ حزب کمونیست ایران می‌توان یافت.

به این ترتیب در ارزیابی این سه گرایش غرب‌گرا می‌توان درباره‌ی هر کدام با توجه به آثار و نتایج آنها قضاوت نمود. بدون تردید گرایش

اول جنبه‌ی منفی دارد، زیرا این گرایش به استعمار توجهی نداشت و خود در کنار عوامل استبداد و دیکتاتوری نیز قرار گرفت. برای گرایش دوم جنبه‌های مثبت می‌توان در نظر گرفت. اما گرایش مذکور با واقع‌بینی کافی همراه نبود زیرا برخی از پیشگامان آن فکر می‌کردند که با بعضی اصلاحات می‌توان علیه استعمار به مبارزه پرداخت. اما در جریان انقلاب اسلامی ایران به خوبی مشخص شد که از راه اصلاح وضع موجود نمی‌توان به پیروزی رسید و به همین جهت راه قاطع انقلاب دنبال شد. گرایش سوم هم طبیعتاً به نسبت وابستگی مستقیم به سیاست خارجی شکست خورد.

بدین‌گونه، هیچ‌کدام از سه شیوه‌ای که در مسیر غرب‌گرایی تعقیب شدند نتوانستند موفقیت نهایی را کسب کنند. البته انقلاب اخیر ایران علیه گرایش اول که اقتباس کامل تجدد و غربی‌سازی افراطی بود صورت گرفت. هواداران این گرایش که همه شیفتگان غرب به‌شمار می‌رفتند و به مبارزه با استعمار و حفظ استقلال و هویت ایران بی‌اعتنا بودند، در خدمت رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری وابسته قرار داشتند.

اکنون با مشخص شدن وضع مقابله‌های سه‌گانه‌ی مذکور در برابر قدرت‌های غربی می‌توان موضوع اصلی مورد نظر راکه مطالعه و بررسی در زمینه‌ی نقش ارتباطات در جوامع جهان سوم و مخصوصاً ایران است دنبال کرد. بدین‌ترتیب مشخص خواهد شد که چرا باید در نظریه‌پردازی‌ها و الگوسازی متخصصان ارتباطی غربی و مخصوصاً امریکایی تجدیدنظر کنیم.



شرق‌شناسی استعماری و تصویر منفی رسانه‌های غربی

بخش اول

تأثیر دیدگاه‌های استعماری و متعصبانه‌ی شرق‌شناسان و دیپلمات‌های غربی در ارائه‌ی تصویر منفی رسانه‌های معاصر

مطالعه‌ی تاریخی وضعیت کنونی و ریشه‌های تاریخی آن، از این جهت نیز که روزنامه‌نگاری غرب شدیداً تحت تأثیر برداشت‌های تاریخی برخورد غرب و شرق است، اهمیت دارد. بنابراین باید دیدگاه‌های غرب نسبت به شرق را شناخت. به طور مثال می‌توان نخستین برخوردهای ذهنی غرب علیه شرق در دوران باستان را در مورد جنگ‌های ایران و یونان بررسی نمود.

همچنین می‌توان برخورد مشابهی را در مورد جنگ‌های صلیبی دنبال کرد و سپس بررسی نمود که غربی‌ها بعد از فتح قسطنطنیه نسبت به مسلمانان چه برخوردی داشتند و سپس، استعمار و مسائل مربوط به

تجدد چگونه رشد پیدا کرد. به این ترتیب ما از یک سو باید دیدگاه‌های قوم‌مدارانه غرب را راجع به شرق و از طرف دیگر برخوردهای شیفته گرانه‌ی اخیر شرق به غرب را بررسی کنیم.

ما وقتی سفرنامه‌ی میرزا ابوطالب‌خان موسوم به **مسیر طالبی** و همچنین کتاب عبدالعظیم شوشتری به نام **تحفةالعالم** را در یک طرف و **سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی** و نیز **سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی**، نخستین سفیر ایران در انگلستان در دوره‌ی قاجار را در طرف دیگر قرار می‌دهیم چگونگی تصور ذهنی خودمان را نسبت به غرب مشاهده می‌کنیم.

میرزا ابوطالب‌خان اولین ایرانی مسلمان است که همان موقع که ناپلئون به مصر رفته و اولین روزنامه را در آنجا منتشر کرده بود به غرب ــ پاریس و لندن ــ رفته است. وی بر خلاف مسافران بعدی که شدیداً شیفته و فریفته‌ی ظواهر غرب شدند «رذایل» زندگی غرب را نیز در کتابش ذکر می‌کند، همان جنبه‌های منفی فراوانی که امروز در مطالعات انتقادی مطرح می‌شود. در دیدگاه‌های منفی یا به عکس شیفتگی نسبت به غرب نمایندگان و سفرای خارجی هم بودند. نخستین فرستاده‌ی غربی در دوره‌ی شاه‌طهماسب صفوی به دنبال اولین ملاقات با این پادشاه از ایران اخراج شد زیرا شاه‌طهماسب خطاب به او گفته بود ما به شما کافرها نیازی نداریم. وی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «وقتی من از کاخ سلطنتی بیرون می‌رفتم شخصی با ظرف پر از خاک به دنبالم آمد و هر جا را که پا می‌گذاشتم خاک می‌ریخت تا بعد سنگ‌ها و آجرها را عوض کنند.» مقایسه‌ی تاریخی این نمونه با جریان مسافرت میرزا ابوالحسن‌خان

شیرازی، اولین سفیر ایران در دوره‌ی قاجار به انگلستان و موقعیت «سولیوان» آخرین سفیر ایالات متحده‌ی امریکا در دوره‌ی رژیم گذشته در ایران بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز است.

اینجاست که مشخص می‌شود چگونه تحت تأثیر استعمار، شیفتگی اتفاق می‌افتد و این شیفتگی‌ها باعث وابستگی می‌شود. وقتی در این نوع مقایسه به بعد از جنگ جهانی دوم می‌رسیم، وجوه اشتراک فراوان با سایر کشورهای جهان سوم پیدا می‌کنیم. در دوره‌ی معاصر تئوری‌های گوناگونی درباره‌ی رشد اقتصادی و نوسازی و همچنین توسعه بخشی ارتباطات مطرح می‌شود که بسیاری از آنها با اهداف و مقاصد سیاسی همراه بوده است.

بیشتر نظریه‌ها و الگوها در این باره با برنامه‌ریزی‌های قبلی کاخ سفید، پنتاگون، وزارت امور خارجه، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و با کمک استادان دانشگاه‌های امریکا مثل «والت رستو»، «دانیل لرنر» و «ویلبر شرام» که قبلاً اعتماد خاصی به آنها داشتیم انجام شده است. در گذشته فکر می‌کردیم علم بی‌طرف و مستقل است و تازگی‌ها متوجه شده‌ایم که این‌طور نیست.

پیش‌تر از این استنباط‌های کافی داشتیم و در مجموع می‌دانستیم که چون دانشگاه‌های غربی تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری قرار دارند خواه‌ناخواه نظریات و الگوهای حاکم بر آنها نفوذ دارند. ولی این اواخر دقیقاً مشخص شده است که چه کسانی از طرف دانشگاه‌ها با این سازمان‌های دولتی و امنیتی در تماس بوده‌اند و این نظریه‌ها را به طور عمده و با نیت خاصی برای جهان سوم تدوین کرده‌اند.

بخش دوم

آثار نامطلوب نگرش‌های تاریخیِ مغرضانه‌ی غربی درباره‌ی کشورهای جهان سوم و آموزش عمومی و تخصصی روزنامه‌نگاری کنونی

یکی از ضعف‌های بزرگ روزنامه‌نگاری جهان سوم این است که به طور غیرمستقیم تحت تأثیر اقتدار و حیثیت حرفه‌ای غرب قرار گرفته است و فکر می‌کند هر چه فلان روزنامه‌ی غربی بنویسد عین واقعیت و حقیقت و یقین کامل است. در صورت انجام بازنگری می‌توانیم استقلال فکری و یا حداقل زمینه‌ی آن را فراهم کنیم. در آن موقع می‌توانیم الگوها و معیارهای حرفه‌ای را به سنجش و نقد بگذاریم، آنچه مثبت و برای ما قابل استفاده است انتخاب و آنچه منفی است طرد کنیم و کنار بگذاریم.[۱] بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از الگوهای روزنامه‌نگاری غربی و ارزش‌های خبری آنها به درد جامعه‌ی ما جهان سومی‌ها نمی‌خورد و بدین ترتیب به آنها به چشم تردید می‌نگریم و آنها را تقلید و تعقیب نمی‌کنیم. بدیهی است که نوع نیاز کشورهای جهان سوم به خصوص نوع نیاز ایران با نیاز جوامع غربی در زمینه‌ی خبری متفاوت است زیرا جوامع جهان سوم یک جامعه‌ی سیاسی است و احتیاج به آگاهی سیاسی بیشتر دارد. در جوامع غربی که جوامعی غیرسیاسی هستند شاید برای خیلی رویدادها یک خبر کوتاه که در آن گفته شود یک امر جدیدی اتفاق افتاده است کافی باشد ولی برای ممالک جهان سوم و یک جامعه انقلابی باید گفته شود چرا اتفاق افتاده و چه نتایجی و آثاری دربر

---

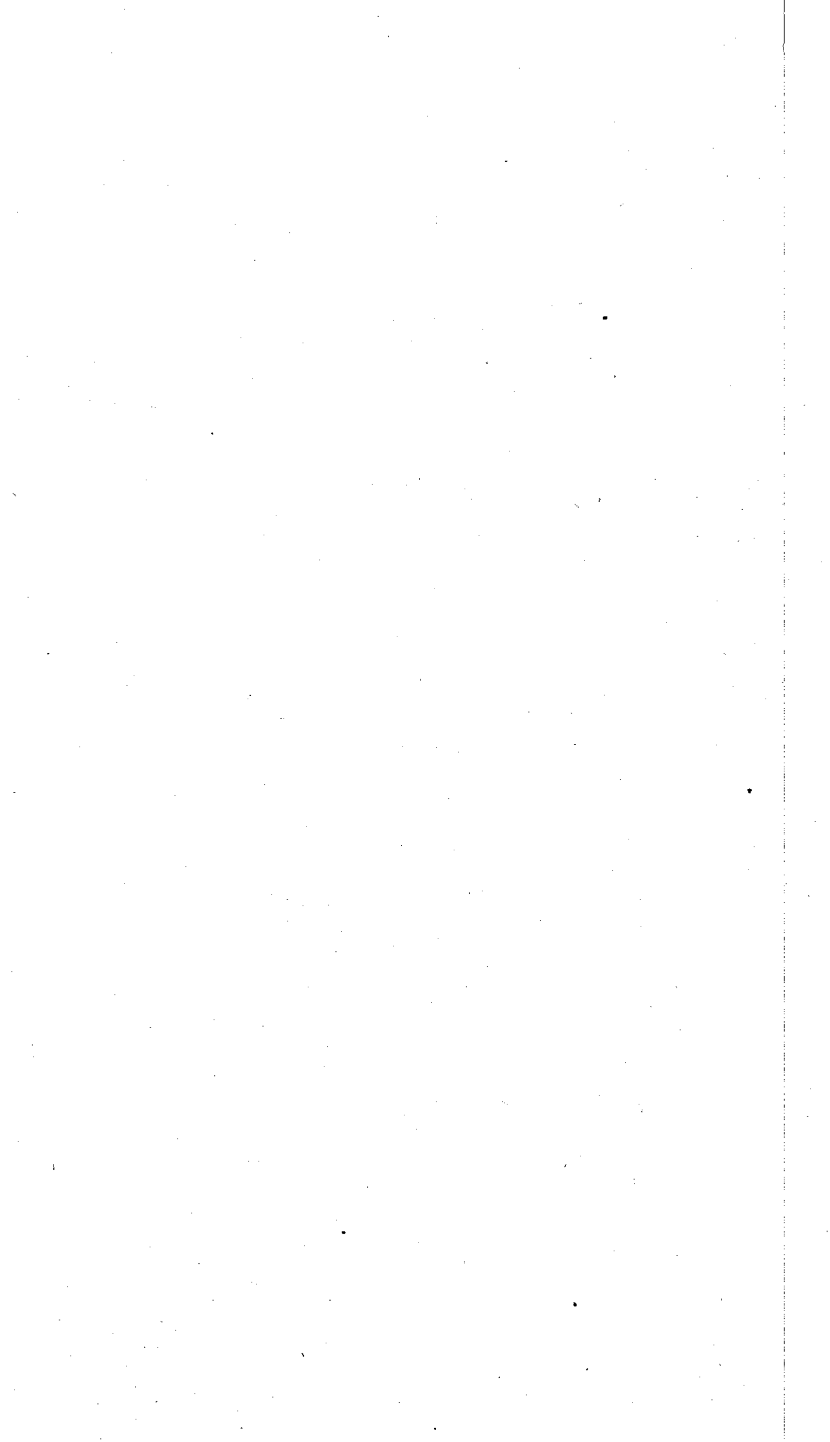
۱. همان، صص ۱۴، ۱۵.

دارد. آگاهی‌ها را حتماً باید گسترش داد. در آن صورت روزنامه‌نگاران جهان سه می دیگر در برابر **واشنگتن پُست** و **نیویورک تایمز** این‌قدر شیفتگی از خود نشان نخواهند داد و تیتر نخواهند زد که «روزنامه‌ی معتبر **واشنگتن پست** این‌طوری نوشت» و به نیازهای خبری مورد نیاز مردم توجه خواهند کرد و در این میان میراث تلخ و سنگین سلطه‌ی فرهنگی و ارتباطی مستقیم غرب و تجددخواهی تقلیدی آن‌که به ویژه از مجرای مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در کشورهای شرق گسترش یافته است را به کناری خواهند گذاشت و به شناخت عوامل عقب‌ماندگی و پیدا کردن راه‌کارهای پیشرفت خواهند پرداخت.

اکنون در دنیای معاصر می‌توان مسائل مربوط به ارتباطات را در قالب سلطه و وابستگی شمال و جنوب دنبال کنیم که در این عرصه‌ی نابرابری‌های ارتباطات و عدم تعادل اطلاعات چگونه شکل پیدا می‌کرده و همین باعث مطرح شدن مباحث تازه‌ای از سوی جهان سومی‌ها شده است و آنها را به سوی استقرار نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات کشانده است. بدین ترتیب مطالعه‌ی زمینه‌های تاریخی به ما کمک می‌کند وقتی متوجه شدیم روزنامه‌نگاری غربی برای جهان سوم یک نوع روزنامه‌نگاری سلطه‌طلب و قوم‌مدار است، ناچاریم به دنبال روزنامه‌نگاری مستقل و ملی برویم و ریشه‌های تاریخی نقطه ضعف‌های گذشته‌ی آن را بررسی کنیم و برای انتخاب راه حل‌های جدید از اشتباهات گذشته پند بگیریم.[۱]

---

۱. تمامی مطالب فصل اول و دوم برگرفته از گفت‌وگوی دکتر کاظم معتمدنژاد و دکتر مهدی محسنیان‌راد تحت عنوان «بررسی ریشه‌های تاریخی سلطه ارتباطی غرب در شرق» است که در فصلنامه رسانه، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲، صص ۴ تا ۱۵ آمده است.





دیدگاه‌های انتقادی در مورد تصویرسازی مخدوش رسانه‌های غربی

بخش اول
نگرش‌های مغرضانه‌ی گذشته و تصویرسازی کنونی رسانه‌ها

روش‌های مغرضانه‌ی خبرسازی و قالب‌جویی ذهنی و تحریف‌گری خبری، عملکردهای خاص دروازه‌بانان خبری در انتخاب و انعکاس اخبار و گزارش‌های جهانی به منظور ایجاد تصویر منفی در افکار عمومی و تأثیرگذاری در سیاست‌های جهانی مورد انتقاد سیاستمداران، روشنفکران و متخصصان کشورهای جهان سوم و حتی دانشمندان منتقد غربی قرار گرفته است. عمده‌ترین انتقاد نخبگان جهان سوم از خبرگزاری‌های غربی به برخوردهای دوگانه و قوم‌مدارانه‌ی غربی‌ها در مسائل مربوط به جهان سوم برمی‌گردد.

این خبرگزاری‌ها متهم به دادن اخبار مغرضانه، وارونه، تحریف‌شده و سمت و سودار هستند. بسیاری از وقایع توسعه‌یافتگی، طرح‌های

آبادانی و صنعتی کشورهای عقب نگه داشته شده را نادیده می‌گیرند و یا بی‌اهمیت جلوه می‌دهند و برخی وقایع دیگر که منجر به بقای نظام‌های دست‌نشانده می‌شود را بزرگ می‌کنند. کشمکش‌ها، خشونت‌ها و ضعف‌های مبارزات و حرکت‌های کشورهای جهان سوم را برجسته کرده، تصاویر ناامیدکننده‌ای از آنها ارائه می‌دهند. کانون‌های خبری غرب کشورهای عقب نگه داشته شده را سرزمین جنگ، انقلاب، خونریزی و با تشنج بی‌پایان در خاطره‌ی ما حفظ می‌کنند و از کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس با اشاره به ثروت‌های نفتی از حرمسرای شیوخ آنجا یاد می‌کنند. قاره‌ی افریقا را سرزمین خشن وحشی و غیرمتمدن می‌دانند. فیلیپ هاریس، استاد مرکز تحقیقات ارتباط جمعی دانشگاه لستر و مأمور تحقیق سازمان یونسکو پس از بررسی ۴,۱۳۹ گزارش خبری خبرگزاری‌های **رویترز، فرانس‌پرس و یونایتدپرس**، طی یک ماه نتیجه گرفت خبرگزاری‌ها تصویر مخدوشی از جهان سوم ارائه می‌دهند و برخورد آنها با جهان سوم برخورد قوم‌گرایانه و صرفاً در جهت ارضای بازارهای خبری تحت سلطه‌ی غرب است.[۱]

خبرگزاری‌های عمده‌ی جهانی نیروهای پشتیبان تهاجم‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و عامل تزریق شیوه‌ی زندگی و فرهنگ غربی به کشورهای جهان سوم‌اند و در این راستا به برخی رویدادها مانند بحران‌ها، ضعف‌های مبارزات کشورهای جهان سوم در آنجاکه منافعشان در خطر باشد توجه مطلق دارند و درباره‌ی برخی دیگر

---

۱. آنتونی اسمیت، **ژئوپولیتیک اطلاعات**، ترجمه‌ی فریدون شیروانی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴، ص ۸۷.

بی‌اعتنایی مطلق دارند و در مواقعی دیگر در خصوص موقعیت‌های کشورهای جهان سوم سکوت می‌کنند.

در این باره، «راجر تاتاریان» معاون خبرگزاری **یونایتدپرس** اذعان کرد: «خبرگزاری‌های غربی دانسته به وقایعی نظیر بحران‌ها، فاجعه‌ها و درگیری‌ها در جهان سوم بیش از حد توجه می‌کنند ولی در صورت وقوع این حوادث در کشورهای توسعه‌یافته، آن را نادیده می‌گیرند.»[۱]

رسانه‌های خبری غرب هیچ‌گاه از غارت کشورهای جهان سوم، تسلط مطلق بر منابع اقتصادی و رژیم‌های سیاسی، حضور مستمر و توسعه‌طلبانه در خلیج فارس و دیگر مناطق و مسائلی از این دست سخنی نمی‌گویند. آنها مبارزات گروه‌های مبارز و استقلال‌طلب لبنانی و فلسطینی را اقدامات تروریستی می‌خوانند و هیچ سخنی از اقدامات تروریستی اسرائیل به میان نمی‌آورند.

یکی از منتقدان و صاحبنظران جهان سومی **«خوآن سوماویا» محقق معاصر شیلیایی است** که عملکرد خبرگزاری‌های غربی را مورد حمله قرار داده است. بر اساس نظر وی هدف اصلی نظام خبری فراملی که شامل خبرگزاری‌های بزرگ جهانی می‌شود آن است که در سراسر جهان ترکیبی از ارزش‌ها و آرمان‌های مورد نظر امپریالیسم فراهم شود. با استفاده از آنها ثبات سیاسی برای دفاع از وضع موجود، حفظ رژیم‌های دست‌نشانده، کارایی اقتصادی به منظور رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری، گسترش شرکت‌های فراملی، خلاقیت تکنولوژیکی برای توسعه‌ی صنایع نظامی و تسلیحات، منطق بازار برای

---

۱. **همان**، ص ۸۶.

تحکیم و توسعه‌ی مؤسسه‌های تجاری خصوصی، مزایای مصرف‌گرایی برای جهت دادن تولیدات با در نظر گرفتن مصرف کشورهای مرفه به سوی قشرهای دیگر و دفاع از آزادی به منظور قطب‌گرایی غربی، مداخله در امور داخلی کشورهای دارای رژیم‌های مترقی و یا متزلزل ساختن آنها تأمین و تضمین شود. بر اساس این نظریه قدرت خبرگزاری‌های بزرگ را نباید در توانایی‌های مالی آنها جستجو کرد بلکه عامل اصلی این قدرت دستکاری‌ها و وارونه‌سازی‌هایی است که در مورد اخبار ارائه شده بر جوامع معاصر اعمال می‌کنند.

به موجب نظریه‌ی خوآن سوماویا بررسی وضعیت این خبرگزاری‌ها نشان می‌دهد که منطق بازار، ضابطه‌ی اصلی مدیریت خبرگزاری‌هاست و این امر به نوبه‌ی خود اصل آزادی اطلاعات و نیز سیاست جریان جهانی آزاد اطلاعات را که در مقابل اصل مسؤولیت و حاکمیت ملی قرار دارد و همچنین تخصص‌گرایی و حرفه‌ای شدن روزنامه‌نگاری را ایجاب می‌کند. در واقع سیاست جریان آزاد اطلاعات به خبرگزاری‌ها امکان می‌دهد که معیارهای تشخیص اهمیت اخبار را در دست داشته باشند و نیز به آنها حق می‌دهد که رویدادهای قابل مخابره برای آگاهی جهانیان را انتخاب کنند.[1]

بر اساس همین منافع است که امریکا بر سیاست جریان آزاد اطلاعات به شدت تأکید دارد و وزارت خارجه‌ی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم این سیاست را بخش تفکیک‌ناپذیر سیاست خارجی واشنگتن دانست.

---

۱. کاظم معتمدنژاد، «تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان»، فصلنامه رسانه، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹.

«جان فوستر دالس»، وزیر امور خارجه‌ی امریکا، در سال ۱۹۴۶، گفت:

اگر به من اجازه داده می‌شد یگانه اصل سیاست خارجی را اعلام کنم، من آزادی اطلاعات را انتخاب می‌کردم.[1]

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم باید بگوییم که جریان آزاد اطلاعات میان کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده به زیان دسته‌ی اخیر است. جریان اطلاعات برای اینکه واقعاً آزاد باشد باید متوازن و متعادل شود چراکه در صورت تمرکز خبرگزاری‌ها، تسهیلات مخابراتی، ماهواره‌ای و رسانه‌های جمعی در دست تعداد انگشت‌شماری از کشورهای صنعتی، هرگونه جریان آزاد اطلاعات سدّ می‌شود. به نظر موافقان، خبرگزاری‌ها بر اساس سنت دیرینه‌ی مطبوعات درصدد کشف حقایق و ارائه‌ی آن به مردم هستند اما مخالفان این کانون‌های خبری معتقدند علی‌رغم کارکردهای مثبت بعضی از مراکز خبری کارکردهای اصلی خبرگزاری‌ها پرده‌ای است که عملکرد واقعی آنها را از نظرها مخفی می‌دارد و آن تبلیغ شیوه‌های زندگی دنیای سرمایه‌داری، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و فراهم آوردن زمینه‌ی تأمین منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

منتقدان اعم از سیاستمداران جهان سوم یا دانشمندانی نظیر «هربرت شیلر» امریکایی، «جری تونستال» انگلیسی و «کارل نوردنسترنگ» فنلاندی همگی اتفاق نظر دارند که رسانه‌های خبری جهان تحت سلطه‌ی چهار خبرگزاری غربی است که ذاتاً امپریالیست هستند.

---

۱. مسعود بوداقیان، امپریالیسم خبری، تحقیقی از نقش استعماری خبرگزاری و مطبوعات کشورهای امپریالیستی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸، ص ۲۷.

بخش دوم
نمونه‌هایی از عملکرد دوگانه‌ی خبرگزاری‌های بزرگ

همان‌طوری که گفته شد خبرگزاری‌های غربی با سند استفاده از عنوان عوام‌فریبانه‌ی جریان آزاد اطلاعات و ضعف امکانات کشورهای جهان سوم در خصوص انقلاب‌ها، نهضت‌های آزادی‌بخش، وقایع مهم سیاسی و اجتماعی و جریانات توسعه‌ی این کشورها در جهت منافع و مطامع استعماری خود اخبار تحریف‌شده‌ی مغرضانه و گمراه‌کننده ارائه می‌کنند که ذیلاً به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

در آنگولا، خبرگزاری‌های **رویترز** و **فرانس‌پرس** با تمام ظرفیت و امکانات خود با سیلی از اخبار و گزارش‌ها و فیلم‌های خبری که از دو سازمان «یونیتا» و «فنلا» (عمّال سرویس‌های جاسوسی غرب) به سراسر جهان مخابره می‌شوند برای بی‌اعتبار کردن سازمان «مپلا» (گروه ضد امپریالیستی) و اعتبار بخشیدن به دو سازمان دست‌نشانده به عنوان نمایندگان راستین نهضت آزادی‌بخش خلق آنگولا دست به تلاش گسترده‌ای زدند.[1] این در حالی است که گروه «مپلا» با انتخابات آزاد قدرت را در دست گرفت.

نوام چامسکی جامعه‌شناس و زبان‌شناس معروف امریکایی ضمن انتقاد از عملکردهای وسایل ارتباط جمعی غرب و تلاش آنها برای حفظ رژیم‌های وابسته می‌نویسد:

---

۱. همان، ص ۲۸.

«زمانی که بر خلاف هرگونه انتظار، مردم ایران برای انجام تظاهرات علیه رژیم وحشت و ارعاب شاه به خیابان‌ها ریختند، مطبوعات آزاد و سازشکار غرب این جبار سفاک را به عنوان یک رهایی‌بخش بزرگ که کوشش می‌کند کشور عقب‌مانده خود را با وجود مخالفت مذهبی‌های متعصب و دانشجویان چپ از مزایای نوسازی برخوردار سازد معرفی می‌کردند.»

در همین زمان مجله‌ی **نیوزویک** از تظاهرات‌کنندگان به عنوان ائتلاف غیرقابل تصور مسلمانان قشری و افراطیون چپ نام می‌برد و مجله‌ی **تایم** نوشت که شاه مورد حمایت قسمت اعظم ایرانیان است.

چامسکی در ادامه می‌افزاید:

«در صفحات مطبوعات بزرگ امریکایی حتی یک مقاله و نیز یک گزارش هم نمی‌توان یافت که در آن برای معرفی شاه، کلمه‌ی دیکتاتور، به‌کار رفته باشد. وسایل ارتباط جمعی به دامنه‌ی فساد و شدت ترور و شکنجه، عوارض مخارج افسانه‌ای تسلیحاتی و نتایج بدفرجام اصلاحات ارضی و برنامه‌های شهرسازی به زندگی اکثریت مردم به ندرت اشاره می‌کنند.»[1]

در خصوص واژه‌ی «تروریست» که بیشتر کشورهای غربی این واژه را برای شروع جنگ‌های تبلیغاتی و نظامی علیه کشورهای جهان سوم بهانه قرار می‌دهند، گفته می‌شود این واژه در معنای واقعی خود به کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده‌ی امریکا برمی‌گردد. چرا

---

۱. کاظم معتمدنژاد، «تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان»، ص ۲۹.

که به اعتراف خود رسانه‌های غربی که هر از چندگاهی به گونه‌هایی از واقعیات اشاره می‌کنند «سیا» فراگیرترین عملیات تروریستی را در سراسر جهان سازماندهی می‌کند و واشنگتن کانون این عملیات تروریستی است. مجله‌ی **اسپات لایت**، اخیراً در یک گزارش تحقیقی نوشت: «سیا در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ نزدیک به دویست نفر از مقام‌های دولتی ایران را به قتل رساند و با پرداخت حدود شانزده میلیون دلار به عوامل خود قصد کشتن امام خمینی را داشت که با شکست مواجه شد.»

اسپات لایت در ادامه می‌نویسد:

«پس از ناکامی واشنگتن در این عملیات، سیا به سراغ حزب جمهوری اسلامی رفت و توانست هفتادودو نفر از رهبران مذهبی و سیاسی حزب از جمله (شهید) بهشتی که محبوب‌ترین شخصیت جمهوری اسلامی بعد از امام خمینی بود را با انفجار یک بمب قوی به قتل برساند.» به نوشته‌ی این نشریه‌ی غربی، سیا پس از این اقدام، به سراغ رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر رفت و توانست با بمب‌گذاری، آنها را نیز از انقلاب جدا کند.»[1] با ذکر این نمونه از خود غربی‌ها و کانون‌های به‌رغم این همه عملیات تروریستی کدام خبرگزاری عمده‌ی غربی واژه‌ی تروریست را برای امریکا یا اسرائیل به‌کار می‌برد.[2]

---

۱. روزنامه **کیهان**، پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۷۲، صفحه آخر.

۲. بخش‌های اشاره‌شده در مورد جهان سوم و امپریالیسم خبری و ارتباطی از مقاله‌ای با همین عنوان نوشته اکبر نعمت‌الهی، فصلنامه **رسانه**، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲، ص ۲۸ آمده است.

۴.

روش‌های تحقیقات منتقدان رادیکال غرب و جهان سوم در مورد پوشش خبری

بخش اول

تعریف تئوری امپریالیسم

امپریالیسم مفهومی است که به هر نوع سلطه و یا توسعه‌ای که در جهت سلطه باشد اطلاق می‌شود. امپریالیسم به معنای گسترش مرزها و نفوذ در مناطق دیگر است. جوهر اصلی امپریالیسم را می‌توان سلطه‌ی یک کشور بر کشور دیگر دانست که این سلطه از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم و مبتنی بر مجموعه‌ای از نظارت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی اعمال می‌شود.

هابس بوام معتقد است که بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ بیشتر نواحی جهان (به جز اروپا و امریکا) رسماً مناطق تفکیک‌شده‌ای بودند که تحت سلطه‌ی سیاسی مستقیم و غیرمستقیم انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند،

بلژیک، اسپانیا، ایتالیا و ژاپن بود به طوری که حدود یک‌چهارم از سطح زمین در تصرف و سلطه‌ی شش کشور بود.[۱]

در بررسی سیر اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی اندیشمندان جهان، کارل مارکس را می‌توان اولین اندیشمندی یافت که در حوزه‌ی سلطه نظریاتی ارائه کرده است. مارکس در بررسی تاریخی خود به رابطه‌ی تولیدی صاحب ابزار و کارگر می‌پردازد که برخاسته از شیوه‌ی تولید است. وی معتقد است صاحبان سرمایه با در دست داشتن ابزار تولید بر مردم سلطه دارند اما از آنجاکه منطق مارکس بیشتر متوجه مباحث درونی سرمایه‌داری بود حیطه‌ی نظریات سلطه‌ی وی محدود به مسائل داخلی بورژوازی شد و کمتر به مباحث بین‌المللی پرداخت.

در سال ۱۹۰۲ «هابسون» کتابی تحت عنوان **امپریالیسم** را به چاپ رساند که در آن به رابطه‌ی بین امپریالیسم و ساختار اجتماعی و عوامل اقتصادی کشور سلطه‌جو پرداخت. هابسون در این کتاب امپریالیسم را دوره‌ی انتقال جامعه‌ی سرمایه‌داری به جامعه‌ی دموکراسی اجتماعی و اقتصادی می‌داند.

لنین را می‌توان اولین متفکری دانست که به مباحث امپریالیسم بین‌المللی تحت عنوان امپریالیسم بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری پرداخته است. لنین در سال ۱۹۱۶ در کتابش که با همین عنوان منتشر شد امپریالیسم را مرحله‌ی تعویق موقتی انقلاب و عذاب احتضار

---

۱. جعفر حسین‌پور، یوسف خجیر و رحمان علیزاده، «نظریه‌های امپریالیسم در ارتباطات»، سمینار ارتباطات و مسائل مهم جهانی، کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دی‌ماه ۱۳۸۳.

سرمایه‌داری و مرحله‌ی عالی سرمایه‌داری معرفی کرد. وی معتقد است که امپریالیسم مرحله‌ی انحصارگرایی سرمایه‌داری است.

لنین علت وجودی امپریالیسم را نزولی شدن نرخ سود تولیدات در کشورهای اروپای غربی و نیاز به بازار جدید و تملک مستعمرات عنوان کرد. از این رو کشورهای مستعمره فرصت سرمایه‌گذاری پرسودی را برای استعمارکنندگان به وجود آوردند. وی ویژگی‌های اصلی امپریالیسم را صدور سرمایه‌ی خالص به مستعمره‌ها و کسب سود خالص برای کشور امپریالیست می‌داند.

بخش دوم
نظریه‌های مختلف در مورد امپریالیسم
نظریه‌ی امپریالیسم فرهنگی

دکتر معتمدنژاد ریشه‌ی نظریه‌ی امپریالیسم را در دو نحله‌ی فکری بزرگ ارتباطی می‌داند: نظریه‌ی جریان آزاد اطلاعات و نظریه‌ی توسعه‌بخشی ارتباطات (نظریه‌ی نوسازی).

نظریه‌ی جریان آزاد اطلاعات

دکتر معتمدنژاد ریشه‌ی این نظریه را در دو سطح داخلی و خارجی می‌داند. در سطح داخلی، این نظریه به مبارزه‌ی **اسوشیتدپرس** علیه خبرگزاری‌های غربی و تحقیق دانشگاه شیکاگو در مورد آزادی مطبوعات با پرداخت کمک مالی پانزده هزار دلاری مجله‌ی **تایم** برمی‌گردد. این تحقیق در سال ۱۹۴۷ تحت عنوان نظریه‌ی مسؤولیت اجتماعی به عنوان بهترین نظریه‌ی هنجاری روزنامه‌نگاری مطرح شد.

در سطح خارجی، بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) امریکا جهت سلطه‌ی خود بر دنیا و سازمان ملل متحد توسط هیئت فیلیپین خواستار آزادی اطلاعات و برگزاری کنفرانسی تحت همین عنوان شد.

در سال ۱۹۴۷ با این درخواست موافقت شد و در سال ۱۹۴۸ اولین کنفرانس جهانی آزادی اطلاعات تشکیل شد. در این کنفرانس امریکا چهار طرح عهدنامه‌ی آزادی اطلاعات، اعلامیه‌ی آزادی اطلاعات، عهدنامه‌ی تصحیح اخبار نادرست و پیش‌بینی ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را مطرح کرد که تنها پیش‌نویس ماده‌ی ۱۹ اعلامیه که مربوط به جریان آزاد اطلاعات بود مورد پذیرش یونسکو واقع شد. «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد. و در کسب اخبار و اطلاعات و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» (ماده ۱۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر). این نظریه در مجمع عمومی یونسکو مورد اعتراض شوروی و فرانسه قرار گرفت. شوروی نظریه‌ی خدمات عمومی دولتی مطابق با اصل حاکمیت ملی را مطرح کرد و فرانسه با توجه به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و شهروند فرانسوی به محدودیت‌های آزادی اطلاعات پرداخت.

با توجه به همه‌ی تلاش‌های صورت‌گرفته، پارادایم جریان آزاد اطلاعات تا سال ۱۹۶۶ (پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) یعنی ۱۸ سال جریان مسلط بر کار یونسکو بود که بعد از آن نظریه‌ی فرانسوی‌ها به عنوان الگوی جریان اطلاعات پذیرفته شد.

نظریه‌ی توسعه‌بخشی ارتباطات

بعد از جنگ جهانی دوم امریکا به عنوان تنها قدرت امپریالیستی با عنوان «طرح مارشال» و «اصل ۴ ترومن» درصدد گسترش سلطه‌ی خود برآمد. این دو طرح که با هدف جلوگیری از گسترش کمونیسم در کشورهای اروپایی و سایر کشورهای دنیا خصوصاً خاورمیانه طرح‌ریزی شد، محققان محافظه‌کار امریکایی را بر آن داشت که تحقیقاتی در حوزه‌ی دموکراسی امریکایی در دیگر کشورهای تازه استقلال‌یافته داشته باشند که مهم‌ترین آنها نظریه‌ی نوسازی لرنر بود.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ دانیل لرنر، محقق و استاد علوم سیاسی، تحقیقی تحت عنوان «نوسازی خاورمیانه، گذر از جامعه‌ی سنتی» را با کمک مالی **رادیو صدای امریکا** و همکاری دانشگاه کلمبیای نیویورک و انستیتو تکنولوژی ماساچوست شروع کرد که هدف آن، همانندی و هم‌شکلی جوامع اسلامی خاورمیانه با جامعه‌ی امریکایی بود.

این تحقیق در شش کشور (ایران، ترکیه، مصر، سوریه، اردن و لبنان) از طریق شیوه‌ی پیمایش و به کمک تکنیک پرسشنامه‌ی ۱۱۷ سؤالی و مصاحبه صورت گرفته است. لرنر و همکارانش در این تحقیق با کمک روشِ پیمایش به دنبال رابطه‌ی علّی چهار متغیر زیر بودند:

شهرنشینی، سوادآموزی، استفاده از رسانه، مشارکت سیاسی و اقتصادی

لرنر معتقد بود با توجه به تحرک جغرافیایی و گذر از روستانشینی به «شهرنشینی» افراد جامعه به اجبار «سواد» می‌آموزند و از طریق

سوادآموزی با «رسانه» آشنا می‌شوند. رسانه به آنها «قدرت همدلی» و تصور «تغییر موقعیت اجتماعی» می‌دهد و پدیده‌های مدرن را می‌آموزد. از این روست که مردم با پذیرش نوگرایی رو به سوی مشارکت سیاسی و اقتصادی می‌آورند. وی سیر تحول شخصیتی انسان مدرن را از تحرک جغرافیایی به تحرک اجتماعی و از آن به تحرک روحی و روانی می‌داند که در نهایت فرد نوسازی‌شده به قدرت روانی همدلی (empathy) می‌رسد.

لرنر معتقد بود برای ثبات دموکراسی باید بین شهرنشینی، سوادآموزی، استفاده از رسانه و مشارکت اقتصادی و سیاسی تعادل وجود داشته باشد. تحقیقات لرنر در ایران در دوره‌ی نخست‌وزیری دکتر مصدق توسط مترجمان مؤسسه‌ی «اصل ۴ ترومن» در ایران انجام گرفت. ایران در بین شش کشورِ مورد بررسی، آخرین رتبه، یعنی سنت‌گراترین کشور، را از آن خود کرد.

در سال ۱۳۵۶ لرنر به دعوت «پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران» برای ارزیابی تحقیقات ۲۵ سال گذشته‌ی خود به ایران می‌آید و تحقیقی تحت عنوان «ارتباط و دگرگونی در ایران» را انجام می‌دهد. در حین انجام این تحقیق، دکتر خسرو جهانداری، پژوهشگر پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی، با وی مصاحبه‌ای در مورد نقش نظریات وی در مورد ایران انجام می‌دهد و لرنر در پاسخ به این سؤال که «نظریات تحقیقی شما در مورد ایران نادرست بود؟» عامل نفت و تأثیر آن بر نوسازی ایران را عاملی برای پیاده نشدن نظریات خود معرفی کرد ولی در همان سال در مصاحبه با روزنامه‌نگاران امریکایی علت بروز تظاهرات و حرکت به سوی انقلاب در ایران را مداخله‌ی شوروی و زودگذر بودن و بی‌نتیجه

بودن این تظاهرات اعلام کرد. پس از حوادث ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ لرنر از ایران خارج شد و کار تحقیقی وی متوقف گشت. در همان ماه نشریه‌ی امریکایی **جهان اخبار** مصاحبه‌ای با لرنر تحت عنوان «دگرگونی ایران، نیروهای پشت صحنه» می‌کند که در آن لرنر نقش دین را عامل اصلی محرک در بین افراد ایران معرفی می‌کند.

بخش سوم

نظریه‌ها و اندیشه‌های هربرت شیلر

هربرت شیلر نظریه‌های ارتباطات را به سه مرحله تقسیم می‌کند:

مرحله‌ی اول از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۵ که تحت تأثیر اندیشه‌ها و تحقیقات لازارسفلد و کاتز تأثیر رسانه را محدود می‌داند. مرحله‌ی دوم از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ که دوره‌ی معارضه‌جویی با سلطه‌ی فرهنگی و ارتباطات جهانی از سوی کشورهای جهان سوم است که نهایت امر به استقرار نظم نوین ارتباطات بین‌المللی ختم می‌شود. مرحله‌ی سوم از سال ۱۹۸۰ تاکنون است که به دوره‌ی بازگشت به تأثیر محدود معروف است. شیلر علت این بازگشت را قدرت انتخاب و فعال بودن مخاطب از طریق تکنولوژی‌های نوین متعادل می‌داند. هربرت شیلر امپریالیسم فرهنگی را نشان‌دهنده‌ی نوعی نفوذ اجتماعی می‌داند که از طریق آن، کشوری تصورها، باورها، معلومات، هنجارها و روش‌های زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند. شیلر اندیشه‌های انتقادی خود در مورد امپریالیسم فرهنگی را اولین بار در سال ۱۹۶۸ در سمپوزیم «وسایل ارتباط جمعی و تفاهم بین‌المللی» در لوبلیانای یوگسلاوی در مقاله‌ای تحت عنوان **«ارتباطات بین‌المللی، حاکمیت ملی و شورش خانگی»**

ارائه کرد. وی در این مقاله اذعان می‌دارد که «اگر ارتباطات را به عنوان بزرگ‌ترین منبع قدرت دنیای کنونی بدانیم می‌توانیم ببینیم که بین چند ارتباط‌گر بسیار فعال و تعداد زیادی دریافت‌کنندگان منفعل فاصله‌ی عظیمی وجود دارد.»

به نظر شیلر امپریالیسم فرهنگی از طریق رسانه‌ها پدیده‌ای اتفاقی نیست بلکه برای نفوذ و سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری امری حیاتی است که شروع این امر از طریق تجاری‌شدن رادیو و تلویزیون بود.

از نظر شیلر علت به وجود آمدن امپریالیسم فرهنگی نابرابری در دستیابی به تکنولوژی ارتباطات است. کشورهای امپریالیستی جهت سلطه‌ی اقتصادی و کسب برتری سیاسی از این تکنولوژی‌ها برای دیپلماسی فرهنگی و اشاعه‌ی سیطره خود استفاده می‌کنند. شیلر هدف امپریالیسم فرهنگی را کنترل شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی می‌داند که این امر منجر به تسخیر هسته‌ی مرکزی رفتار انسان‌ها و یا کنترل تفکر و اندیشه است. امپریالیسم با ایجاد یک انفعال جهانی در افراد اهداف و سیاست‌های خود را توجیه و اعمال می‌کند؛ «کنترل آگاهی» از وظایف رسانه‌های غربی است و انفعال هدف نهایی «اداره‌ی اندیشه»هاست.

نظریه‌ها و اندیشه‌های انتقادی یوهان گالتونگ

در سال ۱۹۷۱، یوهان گالتونگ، با ارائه‌ی نظریه‌ی ساختار امپریالیسم، اشاره‌ای به نوعی تقلیل‌گرایی در نظریه‌های امپریالیسم لنین دارد. وی معتقد است که لنین امپریالیسم را به امپریالیسم اقتصادی تقلیل داده است.

گالتونگ این تقلیل‌گرایی ساختی با ساختار امپریالیسم را به عنوان یک ارتباط ساختی بین مجموعه‌های مختلف تلقی می‌کند.

گالتونگ معتقد است جهان دارای دو بخش مرکزی و پیرامونی است که در بخش مرکزی جوامع حاکم و در بخش پیرامونی جوامع وابسته به مرکز قرار دارند. وی بر اساس نوع رابطه‌ی بین این دو جامعه، امپریالیسم را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. امپریالیسم اقتصادی (ابزار تولید در مرکز و پیرامون وابسته به تولیدات مرکز است)؛
۲. امپریالیسم سیاسی (وجود یک موقعیت تثبیت‌شده در مرکز و تبع آن به طور نسبی و با اراده‌ی کشور مرکز در پیرامون)؛
۳. امپریالیسم نظامی (تولید سلاح در جوامع مرکزی و عدم تولید وابستگی در پیرامون)؛
۴. امپریالیسم ارتباطات (ارتباطات گسترده در مرکز و ارتباطات محدود و سرکوب‌شده در جوامع پیرامون)؛
۵. امپریالیسم فرهنگی (آموزش، اعتماد به نفس و خوداتکایی در مرکز، عدم اعتماد به نفس و وابستگی در آموزش در پیرامون).

گالتونگ معتقد است امپریالیسم ارتباطی به امپریالیسم فرهنگی می‌انجامد. گالتونگ پیرو نظریه‌ی ساختار امپریالیسم خود و با همکاری روژی تحقیقی در مورد جریان اخبار در چند کشور اروپای شمالی انجام داده است که منتهی به اندیشه‌های امپریالیسم خبری گالتونگ شد. خلاصه‌ی یافته‌های تحقیق گالتونگ و روژی چنین است:

ــ رویدادهای خبری مرکز ثقل بیشتر رویدادهای پیرامون‌اند.
ــ بین حجم تبادل خبر از مرکز به پیرامون با حجم تبادل خبر از پیرامون به مرکز تفاوت معنی‌داری وجود دارد.
ــ خبرهای مرکز سهم عمده‌ای در اخبار و رویدادهای خارجی رسانه‌های پیرامون دارد.
ــ جریان خبر در میان ملل پیرامون ناچیز است.

نظریه‌ها و اندیشه‌های الچول

الچول عاملان امپریالیسم قرن نوزدهم را «خبرگزاری‌ها» معرفی می‌کند. وی معتقد است با شروع فعالیت خبرگزاری‌های **هاواس**، **رویترز** و **ولف** امپریالیسم رسانه‌ای نیز شروع شده است.

الچول معتقد است که خبرنگاران این سه امپراتوریِ رسانه‌ای، در سراسر مستعمره‌های کشور خود و در جاهایی که منافع مالی و سود برای صاحبان صنایع کشورشان وجود داشته، مستقر می‌شدند. به خاطر همین کسب سود، بریتانیا، آلمان و فرانسه برای جلوگیری از رقابت کشورهای دیگر، در سال ۱۸۶۹ پیمان‌نامه‌ای را تحت عنوان «پیمان اتحاد خبرگزاری‌های جهان» امضاء کردند. در آن پیمان‌نامه، جهان را به حوزه‌های زیر نفوذ تقسیم نمودند. کشورهای زیر سلطه‌ی بریتانیا و خاور دور متعلق به **رویترز**، امپراتوری اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، پرتغال و امریکای لاتین مربوط به **هاواس** و امپراتوری آلمان، کشورهای اسکاندیناوی و سرزمین استرالیا مربوط به **ولف** شد.

الچول معتقد است خبرنگاران خبرگزاری‌ها به بهانه‌ی کسب خبر از منافع، نیازها و فرهنگ کشورهای مستعمره آگاه می‌شوند و در جهت سلطه

بر آنها اطلاعات کسب می‌کنند. به همین علت است که وی خبرنگاران خبرگزاری‌های بین‌المللی را مأموران مخفی جهان متمدن می‌داند.

وی معتقد است برای سازگار کردن و سلطه‌ی هرچه بیشتر بر مستعمره‌ها هیچ نیرویی قدرتمندتر از خبرگزاری نیست. وی نقش امپریالیستی خبرگزاری‌ها را در گشایش بازار برای کالاها، ارائه‌ی گزارش‌های متعصبانه و ساختن تصاویر کاذب ذهنی می‌داند.

نظریه‌ها و اندیشه‌های بلتران درباره امپریالیسم ارتباطی

بلتران، محقق امریکایی و شاگرد «اورت راجرز»، در سال ۱۹۷۲ در تدوین رساله‌ی دکترای خود تحت عنوان **ارتباطات در امریکای لاتین و نقش آن در حفظ وضع موجود** به مسائل سلطه‌ی فرهنگی امریکا در امریکای لاتین می‌پردازد. وی معتقد است در امریکای لاتین رسانه‌ها در اختیار سرمایه‌داران خصوصی صاحبان کمپانی‌های امریکا قرار دارند از این رو پیام‌های ارتباطی، فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها، برنامه‌های رادیویی و حتی مقاله‌ها و گزارش‌های مطبوعات، امریکایی هستند. وی در کتاب خود ــ که تحت عنوان رساله‌اش به چاپ رسیده ــ آورده است که قوی‌ترین کانال وارداتی، رسانه‌ها هستند زیرا آنها به واردات پیام‌های فرهنگی می‌پردازند که با این کار فرهنگ‌های ملی را به تعارض و چالش می‌کشانند و فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری را جایگزین آن می‌کنند.

نظریه‌ها و اندیشه‌های کارل نوردن استرانگ

نوردن استرانگ، همکار و دوست هربرت شیلر، در سال ۱۹۷۱ با

همکاری واریس، محقق فنلاندی، تحقیقی در مورد فرستادن برنامه‌های تلویزیونی غرب به سایر کشورها انجام داده است که در سال ۱۹۷۴ تحت عنوان **ترافیک تلویزیونی** منتشر شد. به موجب این تحقیق، سلطه‌ی فرهنگی در برنامه‌های تلویزیون‌ها به نحوی بود که بیشتر کشورهای جهان سوم برنامه‌های تلویزیونی خود را از برنامه‌ها و سریال‌های غربی پر کرده بودند و بیشتر این برنامه‌ها در حیطه‌ی سرگرمی بوده است. در این تحقیق، امریکا سالانه ۲۰۰,۰۰۰ ساعت، انگلستان ۳۵,۰۰۰ ساعت، فرانسه ۲۵,۰۰۰ ساعت و آلمان ۱۵,۰۰۰ ساعت برنامه‌ی سرگرم‌کننده‌ی غربی برای کشورهای جهان سوم تولید و ارسال می‌کنند.[1]

---

۱. بحث تئوری‌های امپریالیسم و دیدگاه‌های دانشمندان منتقد غربی برگرفته از مقاله‌ی «نظریه‌های امپریالیسم در ارتباطات»، سمینار ارتباطات و مسائل مهم جهانی نوشته‌ی جعفر حسین‌پور، یوسف جمیر و رحمان علیزاده در دی‌ماه ۱۳۸۳، کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامهٔ طباطبائی است.



تکنیک‌های مورد استفاده در دروازه‌بانی خبر
(سلطه در محتوای ارتباط)

بخش اول
دروازه‌بانی خبر چیست؟

قبل از ورود به بحث تکنیک‌های دروازه‌بانی خبر بی‌مناسبت نیست که احتمالاً تعریفی کوتاه از دروازه‌بانی خبر ارائه شود. گزینش‌گری یا دروازه‌بانی خبر عبارت از انتخاب کسانی است که در تحریریه‌ی رسانه‌های خبری در فرایند تهیه، گزینش و ارائه‌ی پیام‌های خبری فعالیت دارند. این افراد گزینش‌گر نامیده می‌شوند. مفهوم گزینش‌گری که دروازه‌بانی، مرزبانی، سوزن‌بانی و خبربانی نیز ترجمه شده نخستین بار توسط «کورت لِوین»[1] یکی از کارشناسان علوم اجتماعی امریکا در زمان جنگ جهانی دوم مطرح شد. گرچه تحقیقات لِوین به حرفه‌ی روزنامه‌نگاری مربوط نیست و توجه او بیشتر به فرایند انتقال مواد غذایی

1. Kurt Lewin

از تولید به مصرف بوده است، با این حال وی در یکی از تحقیقاتش اشاره به این موضوع داشته است که بر فرایند انتقال خبر از رویداد تا خواندن نیز عوامل گوناگونی نظارت دارند و اعمال نظر می‌کنند. در فرایند خبر نیز اعمال نظرهای گوناگونی توسط گزینش‌گران مختلف صورت می‌گیرد و آنچه به نام «خبر» در روزنامه‌ها یا برنامه‌ی اخبار رسانه‌ها به مخاطبان ارائه می‌شود حاصل انتخاب‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اعمال نظرهای افراد گوناگون است.[1]

مناظره‌ی بین‌المللی کنونی عمدتاً مربوط به خبر سخت[2] بوده است یعنی حقایقی را که خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها دریافت و پخش می‌کنند. تعیین اینکه آیا خبر، خبری «تحریف‌شده» می‌باشد یا خیر نهایتاً به تعریف شخص از آنچه «خبر» به‌شمار می‌رود و آنچه «ارزش‌های خبری» کمک می‌کنند بستگی دارد. در عُرف عناصر زیر جزء هر تعریفی از خبر است؛ خبر باید پس از حادثه به جریان افتد، برای عموم جالب باشد، حاوی اطلاعاتی باشد که تا پیش از آن داده نشده باشد و برای اخذ تصمیم سودمند باشد و جدایی از الگوی روزمرّه‌ی زندگی را نشان دهد.

بسیاری از روزنامه‌نگاران، پژوهش‌گران و سیاستمداران به ویژه در کشورهای در حال توسعه، با اینکه بالزوم گنجاندن این عناصر در تعریف خبر موافق‌اند اما احساس می‌کنند که این تعریف بسیار محدود است. آنان ادعا می‌کنند چنانچه قرار باشد اطلاعات حداکثر ربط را با کسانی داشته باشد که آن را دریافت می‌کنند باید چند معیار دیگر را افزود. خبر

---

۱. نعیم بدیعی، **معیارهای گزینش خبر، کدام خبر، چرا، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای** (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها، ۱۳۷۴، صص ۴۴، ۴۵.

2. Hard News

هیچ‌گاه خنثی نیست؛ خبر ادراک‌های فرهنگی یک جامعه‌ی معین را منعکس می‌کند. چنین تعاریفی باید از کشوری به کشور دیگر تفاوت کند. در کشورهای در حال توسعه به اطلاعات باید به عنوان یک منبع ملی توجه کرد، منبعی که بتواند همانند یک ابزار آموزشی به‌کار رود. حتی هنگامی که اطلاعات انتقالی، آشکارا جنبه‌ی آموزشی نداشته باشد، تعریف خبر را باید بسط داد تا نه‌تنها وقایع بلکه فرایندهای صرف را دربر گیرد؛ مثلاً گرسنگی یک فرایند است در حالی که اعتصاب غذا یک واقعه است.

ضرورت رسیدن به درکی تازه از ارزش‌های خبری در فرصت‌های متعدد به نحوی چشمگیر مطرح شده است. «در سمیناری که انستیتو مطالعات فراملی امریکای لاتین (LAIT)[1] در سال ۱۹۷۶ در مکزیکوسیتی برگزار کرد گزارش نهایی توجه عموم را به لزوم تأیید ضرورت گونه‌ای دیگر از توسعه که بر رفع نیازهای انسان متمرکز باشد، یعنی توسعه‌ی درون‌زا و خوداتکا، باید با پدید آمدن گونه‌ی تازه‌ای از خبر همراه باشد ــ آن‌گونه خبری که درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی آگاهی می‌دهد. اطلاعات یک حق اجتماعی است نه یک متاع تجاری. هدف از آن باید آگاه‌تر کردن مردم باشد. به آنها قدرت درک کامل حالت اقتصادی و سیاسی مسائلشان و توانایی‌شان به مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری را بدهد... اطلاعات باید یک ابزار آزادی‌بخش و در عین حال در کشورهای صنعتی یک وسیله‌ی حذف تصمیمات قوم‌مدارانه‌ی متداول باشد.»[2]

---

1. Latin American Institue for Transnational Studies

۲. والش شن مک‌براید، یک جهان ــ چندین صدا، گزارش کمیسیون بین‌المللی مطالعه‌ی مسائل ارتباطی یونسکو، ترجمه‌ی ایرج پاد، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹، صص ۳۲، ۳۵.

تحریف چیست؟ چه چیز در تحریف خبر مؤثر است؟

تحریف به عنوان یکی از روش‌ها و تکنیک‌های دروازه‌بانی خبر به معنای دقیق کلمه زمانی صورت می‌گیرد که مطالب دقیق نباشند یا نادرست باشند یا اینکه از حالت اصلی خود به خاطر اینکه روزنامه‌نگار از صفات نابجا و باورهای قالبی استفاده کرده است خارج شوند. لیکن تحریف به شکل‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله برجستگی دادن به رویدادهایی که هیچ اهمیت واقعی ندارند، تلفیق مطالب پراکنده به صورت یک کل ظاهراً یکپارچه و ارائه‌ی مطالب به نحوی که موجب تعبیر غلط یا ایجاد تردید و ترس بی‌اساس یا اغراق‌آمیز شود.

چون عینیت مطلق وجود ندارد اندازه‌گیری دقت اطلاعات آسان نیست. این بیشتر به درک شخص مسؤول تصمیم‌گیری برمی‌گردد که خبر چیست و چگونگی آن را ارائه کند تا برای خواننده یا شنونده تصویری ــ روشن، تاریک یا بدنما ــ از آنچه در حال اتفاق افتادن است ایجاد کند. دادن تصویری که برای همه قابل قبول باشد دشوار است لیکن مثال زیر شاید مقصود را روشن کند. نشریه‌ی **کلمبیا ژورنالیسم ریویو**[1] در شماره‌ی ژانویه و فوریه‌ی سال ۱۹۷۹ با بحث درباره‌ی وقایع ایران به نحوه‌ای که مطبوعات امریکایی از این خبرها استفاده کردند نظر افکنده و می‌نویسد: روی‌هم‌رفته رسانه‌های خبری امریکا به‌طور عادی کشمکش‌های ایران را کار هواخواهان معین متحد با مارکسیست‌های فرصت‌طلب توصیف کرده‌اند نه آن‌طور که امکان داشت. واکنش مردم در مقابل رژیم

---

1. *Columbia Journalism Review*

سرکوبگری که در حق آنان بی‌عدالتی کرده است. مطبوعات امریکا با این کار به افکار عمومی امریکا آگاهی غلط دادند و دایره‌ی بحث پیرامون این بحران را که پیش‌درآمد بحران در سیاست خارجی امریکا بود محدود کردند.[۱]

نحوه‌ی تفکر قالبی نیز می‌تواند موجب تحریف شود. باورهای قالبی که به کتاب‌های درسی ادبیات و دیگر زمینه‌هایی که کودکان با آن سروکار دارند انتقال می‌یابد به دوران بزرگسالی منتقل می‌شود و تمایلات میهن‌پرستانه، تعصب‌آمیز و قوم‌مداری را پدید می‌آورد. ارتباط گران حرفه‌ای نیز خودبه‌خود از چنین تمایلاتی برکنار نیستند که به ناچار گزینش خبری و تعبیر آنان را از اخبار کشورهای خارجی دچار انحراف می‌کند.

نیازی به گفتن نیست که تحریف ممکن است نادانسته روی دهد و آن هم خیلی ساده به خاطر این است که روزنامه‌نگار درباره‌ی کشور خارجی‌ای که به آن می‌پردازد به قدر کافی آگاهی ندارد. درک تمام جوانب یک رویداد مشخص به تجربه‌ای نسبتاً کافی نیاز دارد. **رسانه‌ها در تهیه‌ی سوابق و زمینه‌های خبر و تفاسیر نقش مهمی بر عهده دارند.** ایجاد علاقه نسبت به مسائل مهم در مردم مسلماً وظیفه‌ی ساده‌ای نیست. همان‌طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد مردم اصولاً به مسائلی علاقه نشان می‌دهند که مستقیماً بر آنها تأثیر می‌گذارد. اینکه ارتباط گران باید هنگام انتخاب خبر این مسئله را مد نظر قرار دهند کار نامعقولی نیست اما گذاشتن یک مسؤولیت اخلاقی بر عهده‌ی آنان که مردم را از آنچه باید

---

۱. همان، صص ۱۳۲، ۱۳۳.

بدانند آگاه کنند و نه صرفاً آنچه ممکن است آنان را جلب کند به همان اندازه معقول است.

بخش دوم
نقش یونسکو در ارتباطات بین‌الملل و پوشش خبری یکسویه

از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ با شروع اعتراضات و واکنش کشورهای جهان سوم به جریان یکسویه‌ی اخبار و اطلاعات منتشر شده توسط خبرگزاری‌ها ضرورت ایجاد جریان متعادل اطلاعات مد نظر قرار گرفت. بالاخره در دهه‌ی ۱۹۷۰ یونسکو در کنار کشورهای جهان سوم و عضو جنبش غیرمتعهد قرار گرفت و در سال ۱۹۷۷ در شانزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو این انتقادات به تصویب قطعنامه‌ای انجامید که در آن به «توجه ارتباطات جمعی به تحکیم صلح و تفاهم بین‌المللی بهزیستی بشریت، خودداری از تبلیغات کینه‌جویانه، نژادپرستانه، جنگ‌طلبانه و کمک به تدوین سیاست‌های ملی ارتباطی تأکید شده بود.» در واقع تصویب این قطعنامه پیروزی تفکر ارتباطات توسعه‌بخش بر توسعه‌بخشی ارتباطات و حاکمیت تفکر جدید در یونسکو بود.

با ادامه‌ی روند جدید در هفدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو (۱۹۷۲) اعلامیه‌ی اصول مربوط به کاربرد ماهواره‌های پخش مستقیم به تصویب رسید که در آن به این موارد اشاره شده بود:

۱. کسب موافقت قبلی کشورهای دریافت‌کننده‌ی برنامه‌ها؛

۲. انتقال برنامه‌های تبلیغات بازرگانی با توافق خاص بین کشورهای تهیه کننده و دریافت‌کننده‌ی آنها.

برای پیشبرد سیاست نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات در هیجدهمین کنفرانس این سازمان (۱۹۷۴) تشکیل کنفرانس‌های منطقه‌ای در خصوص سیاست‌های ارتباطی توصیه شد که این کنفرانس‌ها به ترتیب در حوزه‌ی امریکای لاتین و کارائیب (۱۹۷۶) کاستاریکا، آسیا و اقیانوسیه (۱۹۷۹) مالزی و افریقا (۱۹۸۰) کامرون و بالاخره کشورهای عربی و شمال افریقا (۱۹۸۷) و سودان با حمایت یونسکو برگزار شد.

از وقایع مهم این دوره، تشکیل کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره‌ی مسائل ارتباطات **(مک‌براید)** در سال ۱۹۷۷ بود که در سال ۱۹۸۰ گزارش نهایی این کمیسیون به همراه قطعنامه برای برگزاری نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات توسط اعضای یونسکو تصویب گردید.

با ادامه‌ی این روشِ مدیریت در یونسکو امریکا، انگلستان و سنگاپور در اعتراض به سیاست‌های آن سازمان در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، از یونسکو خارج شدند و در پی آن، با کسر بودجه‌ی ۲۵ درصدیِ یونسکو، این سازمان در تنگنای مالی قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۹۸۷ با استعفای مختار امبو، فدریکو ماریو به دبیرکلی یونسکو برگزیده شد و در سال ۱۹۸۹ با تصویب استراتژی نوین ارتباطی تغییر جهتی اساسی در سیاست‌های یونسکو صورت گرفت و برای برقراری این استراتژی جدید سمینارهای منطقه‌ای وارد دستور کار یونسکو شد. این سمینارها به منظور کمک به پیشرفت مطبوعات و وسایل ارتباطی آزاد، مستقل و کثرت‌گرا به ترتیب در افریقا (۱۹۹۰) نامیبیا، آسیا و اقیانوسیه (۱۹۹۲) آلماآتا، امریکای لاتین (۱۹۹۴) شیلی، کشورهای عربی و شمال افریقا (۱۹۹۷) یمن و اروپا (۱۹۹۷) برگزار شدند.

در واقع پس از برگزاری سمینار منطقه‌ای افریقا در سال ۱۹۹۱ که در

اجرای «استراتژی ارتباطی نوین» یونسکو صورت گرفت، به فعالیت‌های دو دهه‌ی گذشته‌ی آن برای مقابله با «جریان نامتعادل اطلاعات بین‌المللی» و «نابرابری ارتباطات جهانی» و توجه ویژه به «برقراری نظم نوین جهانی اطلاعات و ارتباطات» پایان داده شد و مانند اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بار دیگر آزادی مطبوعات و اطلاعات و «جریان آزاد اطلاعات در سطح جهان» مورد توجه قرار گرفت. از سال ۲۰۰۲ استراتژی یونسکو بر گفت‌وگوی تمدن‌ها تأکید بر جامعه‌ی اطلاعاتی و جامعه‌ی دانش‌محور[1] قرار گرفته است. طی این مدت سمینارهای منطقه‌ای برگزار شده که در نهایت منجر به اجلاس جهانی سران درباره‌ی جامعه اطلاعاتی در سال ۲۰۰۳ (ژنو) و انتشار بیانیه‌ی اصول آن و به همین منظور اجلاس سران دیگری در سال ۲۰۰۵ (تونس) پیش‌بینی شده است.

یونسکو و اطلاع‌رسانی

پس از انتشار گزارش مک‌براید و اشاره‌ی آن به اختلاف فاحش بین توان ارتباطی و اطلاعاتی کشورهای پیشرفته با کشورهای در حال توسعه، فدریکو ماریو، دبیرکل وقت یونسکو، در آغاز پذیرش مدیریت این سازمان در سال ۱۹۸۷ راهبرد جدیدی را به کنفرانس بیست‌وپنجم یونسکو پیشنهاد کرد.

این راهبرد از طریق سه برنامه‌ی IPDC برنامه‌ی جهانی برای توسعه‌ی ارتباطات، PGI برنامه‌ی عمومی اطلاعات و IIP برنامه‌ی

1. Knowledge society

اطلاع‌رسانی غیردولتی قصد دارد هم توان ارتباطی و اطلاعاتی کشورهای عضو را به کمک تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی ارتقا دهد و هم سوءتفاهمی که درباره‌ی مدیریت این سازمان و نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطی بروز کرد و منجر به خروج امریکا و انگلستان و سنگاپور از سازمان شد را رفع نماید.

اهداف سه برنامه‌ی یونسکو مشتمل بر توسعه و تنظیم طرح‌ها، سیاستگذاری در امر اطلاع‌رسانی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و بسط و اشاعه‌ی روش‌ها و فنون و معیارهای لازم در این خصوص و مشارکت در توسعه‌ی زیربنای اطلاعاتی و ایجاد نظام‌های مربوط است که نه‌تنها در ارتقای سطح خدمات اطلاع‌رسانی در کشورهای عضو مؤثر بوده بلکه تأثیر بسزایی بر ساختار نظام اطلاعاتی و ارتقای توان اطلاع‌رسانی دبیرخانه‌ی مرکزی و دفاتر منطقه‌ای و در نهایت کمیسیون ملی کشورهای عضو داشته است. یونسکو به جمع‌آوری و انتشار اسناد و اطلاعاتی می‌پردازد که به طرق گوناگون در نظام‌های اطلاعاتی آن ذخیره می‌شود.

در سال ۱۹۹۲ مرکزی با امکان برقراری یک شبکه‌ی اطلاعاتی بین کتابخانه‌ها و مراکز اسناد داخل و خارج از دبیرخانه تأسیس شد که هم‌اکنون مرکب از ۶۰ واحد اطلاعاتی است که نیمی از آنها دفاتر منطقه‌ای هستند.

با اشاره‌ای کوتاه و توضیحی مختصر درباره‌ی برنامه IPDC یونسکو بحث خود را در ارتباط با فعالیت‌های ارتباطی یونسکو به پایان می‌بریم:

IPDC، برنامه‌ی جهانی برای توسعه‌ی ارتباطات

فعالیت IPDC در چند زمینه‌ی زیر صورت می‌گیرد:

۱. تأکید بر رابطه‌ی اساسی بین ارتباطات و توسعه؛

۲. نیاز به تغییر گردش و توزیع بهتر ارتباطات؛

۳. تضمین تنوع منابع و دسترسی آزاد به اطلاعات.

IPDC بر این نکته تأکید می‌کند که عدم تساوی و توازن بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته در زمینه‌ی ارتباطات باید از طریق توانایی‌های ارتباطی کشورهای در حال توسعه مرتفع شود.

در سومین برنامه‌ی میان‌مدت یونسکو اهمیت IPDC مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان ابزار اصلی ایجاد ساختارهای ارتباطی در کشورهای در حال توسعه و آموزش افراد برای اداره‌ی آن یاد شده است تا کشورها بر اساس نیازهای خویش فناوری مناسب ارتباطی را انتخاب کنند. IPDC دارای شورایی ۳۵۰ نفره است و هر سال یک اجلاس برگزار می‌کند.[۱]

---

۱. مطالب در ارتباط با سازمان یونسکو به نقل از مقاله پیمان آذری با عنوان «وظیفه ارتباطی تبلیغاتی بین‌المللی یونسکو» در سمینار ارتباط جمعی و مسائل مهم جهانی، کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، آذر ۱۳۸۳ است.



محققان امریکایی و سمتگیریِ رسانه‌های غربی در ارتباط با جهان سوم

مقدمه

تأکید بر این موضوع که رسانه‌های غربی در بخش‌های خبری خود تصویری متعادل از واقعیت را ارائه می‌دهند پنداری بیش نیست. «نوام چامسکی»[1] و «ادوارد اس. هرمن»[2] در نوشته‌ی خود تحت عنوان «فیلترهای خبری» نشان می‌دهند که این پندار و ذهنیت تا چه اندازه از واقعیت دور است. این دو نظریه‌پرداز بلندآوازه‌ی امریکایی که یکی «نوام چامسکی» در زمینه‌ی زبان‌شناسی و فلسفه تألیفات متعددی دارد و در انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT) صاحب کرسی استادی است و دیگری «ادوارد اس. هرمن» پروفسور مدیریت مالی در دانشگاه پنسیلوانیا است، از دیدگاه اقتصادی به نقد و بررسی نقش وسایل ارتباط جمعی در ایجاد پیش‌زمینه‌های ذهنی اجتماعی پرداخته، مدلی را برای

---

1. Noam Chomsky
2. Edward S. Herman

تجزیه و تحلیل این امر ارائه می‌دهند. این مدل که آن دو آن را «مدل پروپاگاندا» نامیده‌اند، نظریه‌ای بحث‌انگیز بود که ادعا می‌کند اخبار رسانه‌های غربی مخصوصاً بخش خارجی این اخبار پروپاگاندایی همه‌جانبه، فعال، مؤثر ولی غیرمستقیم بوده که هدفش ایجاد نوعی هم‌سویی و هم‌راهی اجتماعی است.

برای آشنایی با دیدگاه این دو دانشمند امریکایی چند نمونه از موضع‌گیری‌های رسانه‌های غربی را که به طور متناقض با مسائلی که در جهت و هم‌سو با منافع غرب یا به عکس در خلاف جهت منافع غرب است مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار داده‌اند مرور می‌کنیم.

بخش اول

قربانیان باارزش و بی‌ارزش

تجزیه و تحلیل بر اساس مدل پروپاگاندا نشان می‌دهد که قربانیان به دو دسته تقسیم می‌شوند، باارزش و بی‌ارزش. پس اساس و اصولی برای دفاع از قربانیان وجود ندارد بلکه دفاع از قربانیان در کشورهای دشمن، در جهت به دست آوردن موقعیت بهتر سیاسی در اذهان عمومی و آماده کردن این اذهان برای اتخاذ سیاست‌های سخت و تند علیه این دشمنان است. با تکیه بر این مدل پیشنهادی در یک سری تجزیه و تحلیل متون خبری می‌توان تفاوت و دوگانگی گزارش‌های خبری در کشورهای متفاوت را نشان داد و انگشت بر پروپاگاندی نظام‌مند عمل‌شده گذارد.

نمونه‌ی اول: جرزی پوپیلوسکو در مقابل صدها قربانی مذهبی در امریکای لاتین

در اینجا به مطالعه‌ی متون خبری در مورد قتل کشیش لهستانی «جرزی پوپیلوسکو»، که به وسیله‌ی پلیس در اکتبر ۱۹۸۴ اتفاق افتاد و بعد به اندازه گیری کمّی و کیفی خبرهای چاپ‌شده در این مورد و سپس به مطالعه‌ی کلیه‌ی متون خبری در مورد قتل صدها کشیش که در کشورهای تحت قلمرو امریکا قرار دارند پرداخته می‌شود و این متون از نظر کمّی و کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت اخبار چاپ‌شده در این دو مورد را با هم مطابقت خواهیم داد تا نشان دهیم که برای وسایل ارتباط جمعی نه «دفاع از انسان‌ها» به طور اعم بلکه «دفاع از انسان‌ها» آنان که در حوزه‌های کشورهای دشمن فعالیت دارند اهمیت دارد.[۱]

تجزیه و تحلیل کمّی

روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** مسئله‌ی پوپیلوسکو را در ده مورد مختلف در صفحه‌ی اول خود به چاپ رساند که در تمام این موارد تکیه بر کشیش بودن وی، کمونیست بودن قاتلانش و اتفاق قتل در یک کشور کمونیستی تأکید شده بود. در مقابل، مردم هیچ‌گاه اسم پدر «آگوستو رامیرز مانستویر» کشیش ارشد کلیسای فرانسیسکان در گواتمالا را که در سال ۱۹۸۳ کشته شده بود در روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** ندیدند. نه‌تنها نام

---

۱. ادوارد اس. هرمن و نوام چامسکی، **فیلترهای خبری**، ترجمه‌ی تژا میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه ایران، ۱۳۷۷، صص ۶۹، ۷۰.

«میگوئل آنگل مونتافاز» کشیش دیگر گواتمالایی که درست همانند کشیش پوپیلوسکو در لهستان ابتدا برای چند ماه ناپدید و سپس جسدش پیدا شد بلکه نام صدها کشیش که به گونه‌ای مشابه در امریکای لاتین به قتل رسیدند هرگز بر صفحات این روزنامه نقش نبست. حتی اخبار مندرج در مورد اسقف اعظم[1] «روهرو» و چهار راهبه‌ی امریکایی (که در امریکای لاتین کشته شدند) از نظر کیفی و کمی غیرقابل مقایسه با اخبار مندرج در مورد قتل کشیش لهستانی بود، در حالی که گزارش‌های مربوط به قربانی باارزش به تفصیل و با جملات متأثرکننده درباره‌ی وی، خانواده‌اش و کلاً عدم احترام برای نقش قانون در این جوامع همراه بود.

در گزارش‌های بسیار مختصر درباره‌ی قربانیان بی‌ارزش، با جملاتی که این جنایات را متأثر از طبیعت انسانی و شرایط سخت زندگی می‌دانند روبه‌رو می‌شویم. در یک جا این سیستم حکومتی است که مسؤول نهایی قتل محسوب می‌شود و در جای دیگر طبیعت بشری و شرایط سخت سیاسی که به وسیله‌ی مخالفین برای دولت‌های تحت حمایت امریکا به وجود آمده مسؤول شناخته می‌شوند. در حقیقت تمام این مدت حتی یک سرمقاله در مورد صدها قتل سیاسی رهبران مذهبی امریکای لاتین در **نیویورک تایمز** به چاپ نرسیده، در حالی که **نیویورک تایمز** طی سه مقاله دولت لهستان را درباره‌ی قتل پوپیلوسکو محکوم کرد. اگر به شکل کمّی مطالب چاپ شده در رسانه‌های امریکایی درباره‌ی «پوپیلوسکو» را با تمام رهبران مذهبی به قتل رسیده از جنگ جهانی دوم به بعد در امریکای لاتین مقایسه کنیم خواهیم دید که پوپیلوسکو ارزشی بین ۱۳۷ تا ۱۷۹

۱. بالاترین مقام مذهبی در کلیسای هر کشور.

برابر صدها رهبر مذهبی به‌قتل‌رسیده‌ی امریکای لاتین دارد... در اینجا به کیفیت پوشش خبری این قتل‌ها پرداخته می‌شود تا دوگانگی و یک بام و دوهوایی آن به اثبات برسد؛ دوگانگی‌ای که در ذات هر سیستم پروپاگاندایی وجود دارد.

پوشش خبری مسئله‌ی پوپیلوسکو

جرزی پوپیلوسکو، یک کشیش و از فعالان سیاسی و طرفداران جنبش همبستگی در لهستان بود. پلیس مخفی لهستان وی را در نوزدهم اکتبر ۱۹۸۴ به شکلی غیرقانونی دستگیر کرد. وی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و چندی بعد جسد وی در منطقه‌ای متروکه پیدا شد. در عرض چند روز، افراد پلیسی که مسؤول این جنایت بودند شناسایی، دستگیر و به تدریج در محاکمه‌ی علنی به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. در امریکا پوشش خبری این مسئله ابعادی چنان گسترده به خود گرفت که اخبار مهم ملی را تحت تأثیر قرار داد.

دقت در مورد جنایت و ربط دادن آن به مسؤولان بالای دولت لهستان

یکی از مشخصه‌های پوشش خبری قتل «پوپیلوسکو» دقت عجیب در تشریح آثار ضرب و شتم بر بدن وی بود. تصاویری از این آثار به چاپ رسید. دقت ادبی عظیمی نیز در تشریح اعمال وحشیانه‌ی پلیس علیه وی به عمل آمد. پوپیلوسکو به مثابه یک انسان با همه‌ی روابط انسانی، با ابعاد شخصیتی به تصویر کشیده شد و تأثیر مرگ وی بر دوستان و شرح گریه و

زاری آشنایان به تفصیل بیان شد. پوشش خبری همچنین بر عدالت‌خواهی تأکید کرده و شوک عظیمی که از طریق این قتل به حرمت انسانی وارد شده را گوشزد می‌کند. رسانه‌های خبری امریکا اخبار روزانه‌ی محاکمه‌ی افراد پلیس در لهستان را با آب و تاب بسیار و تأکید مضاعف بر عدالت‌طلبی به چاپ می‌رساندند.

از سوی دیگر این پوشش خبری شدیداً در جست‌وجوی پیدا کردن مسؤولیت این جنایت در بالاترین رده‌های حکومت لهستان بود. در مقاله‌ای پس از مقاله‌ی دیگر وسایل ارتباط جمعی امریکا این سؤال را مطرح کردند که آیا مسؤولان بالای دولتی لهستان از انجام این قتل آگاه بودند یا نه؟ **نیویورک تایمز** ۱۸ مقاله با تیترهای درشت و تهاجمی در این مورد به چاپ رساند و حتی در بعضی از مقالات این سؤال را مطرح کرد که آیا مقامات بالای مسکو نیز از این قتل آگاه بوده‌اند یا نه؟ حتی مایکل کافمن[1] از مجله‌ی **تایم** در دو مقاله‌ی جداگانه به تکرار همان ادعاهای منتشره در روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** می‌پردازد، مبنی بر اینکه این قتل مرتبط با روسیه، بلغارستان و در حقیقت ادامه‌ی مناسبات برای ترور پاپ بوده است. **تایم**، **نیوزویک** و اخبار **سی.بی.اس** *(CBS)* همین شیوه را تا به آخر ادامه دادند. در پایان حتی پس از آنکه قاتلین به زندان محکوم شده بودند **تایم** و سایر مطبوعات امریکا با تیترهایی چون **«لهستان جنایتکار»** و **«در یک کشور پلیسی مسؤول اعمال پلیس خود است»** این جنایت را در اذهان عمومی زنده نگاه می‌داشتند.

---

1. Michael Kaufman

پس از این بررسی کمّی، پوشش خبری قتل افراد مذهبی در امریکای لاتین را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا دوگانگی این پوشش‌های خبری مشخص شود.[1]

در حالی که تشریح ضرب و جرح و قتل پوپیلوسکو بیش از نیم صفحه از **نیویورک تایمز** را به خود اختصاص داده بود، قتل یک کشیش امریکایی در هندوراس در کمتر از یک پاراگراف بدون کوچک‌ترین تشریحی از بدن مقتول یا شدت جراحات وارده و بدون ربط دادن این جنایت به شخص، اشخاص، گروه‌هایی در پلیس ارتش یا مسؤولان بالای هندوراس و بدون درخواست عدالت‌خواهی به چاپ رسید. در هندوراس هرگز قاتلین معرفی نشده و **نیویورک تایمز** به جز این خبر کوتاه هرگز بار دیگر به این قتل اشاره نکرد.

در اینجا از میان صدها قتل سیاسی رهبران مذهبی امریکای لاتین بر روی چند جنایت سیاسی تمرکز می‌کنیم تا کیفیت پوشش خبری این جنایات با پوشش خبری قتل پوپیلوسکو و دوگانگی ارزش‌ها که اساس سیستم پروپاگاندا را تشکیل می‌دهد روشن‌تر شود.

پدر «روتلیو گراند»[2] یکی از رهبران مذهبی مترقی السالوادُر بود که در سازمان دادن به گروه‌های روستایی موفقیت عجیبی کسب کرده بود و به همین دلیل شدیداً مورد تنفر زمین‌داران محلی، پلیس و رهبران ارتش بود. اما پدر روتلیو گراند، به عنوان یک چهره‌ی ملی در کلیسای السالوادُر

---

۱. همان، صص ۷۰ـ۷۷.

2. Rutilio Grande

شناخته شده و دوست اسقف اعظم «اسکار رومرو»[1] رهبر کلیسای کاتولیک السالوادُر محسوب می‌شد. پدر روتلیو گراند در موارد گوناگون مورد تهدید قرار گرفته بود تا از سخنان و اقدامات خود در جهت ایجاد جامعه‌ای مستقل و آزاد دست بردارد. بالاخره در دوازدهم مارس ۱۹۷۷ در حالی که برای انجام مراسم مذهبی به یک منطقه‌ی روستایی می‌رفت به همراه یک پسربچه‌ی جوان و دهقانی ۷۲ساله کشته شد. در کالبدشکافی که به درخواست کلیسا انجام گرفت، نوع گلوله‌ها از نوع مانزره تشخیص داده شد که اسلحه‌ی رسمی پلیس السالوادُر است. در اثر «تصادفی» عجیب تمام خطوط تلفن یک ساعت قبل از قتل در آن منطقه قطع شد و گشت‌های پلیس که دائماً در منطقه حاضر بودند به شکلی اسرارآمیز منطقه را ترک کردند. تمام این شواهد باعث شد که اسقف اعظم رومرو شخصاً نامه‌ای به رئیس‌جمهور السالوادُر «آرتور آرماندو مولینا»[2] بنویسد و رسیدگی به قتل را درخواست کند. پس از شش‌هفته از حادثه‌ی پدر روتلیو گراند، کلیسای السالوادُر تهدید کرد که در صورت عدم پیگیری قتل و قاتلان کلیسا تمام مراسم دولتی را تحریم می‌کند و از انجام هرگونه همکاری با دولت خودداری خواهد کرد. اسکار رومرو، رهبر جدید کلیسای السالوادُر، در حقیقت در سخنرانی‌های مختلف این مسئله را عنوان کرد و به طور رسمی سربازان و افراد پایین ارتش السالوادُر را مورد خطاب قرار داد تا بازیچه‌ی دست رهبران نظامی نشوند و دست خود را به خون مردم بی‌گناه و مخصوصاً کشیش‌های مردمی آغشته

---

1. Archbishop Oscar Romero
2. Arturo Armando Molina

نسازند. اوضاع در السالوادُر به راستی بحرانی بود. اما **نیوزویک** تنها یک بار در اول آگوست ۱۹۷۷ به طور خلاصه به آن اشاره کرد و این در حالی است که **سی.بی.اس** *(CBS)* و سایر رسانه‌های خبری تلویزیونی **نیویورک تایمز** و مجله‌ی **تایم** حتی یک بار نیز به طور خلاصه به آن اشاره نکردند.

در ادامه‌ی ماجرا خود اسقف اعظم اسکار رومرو، رهبر کلیسای السالوادُر، تهدید به مرگ شد. پرزیدنت «کارتر» برای نجات دموکراسی تازه پاگرفته‌ی السالوادُر، نماینده‌ای به واتیکان فرستاد و خواهان گفت‌وگو و مذاکره یا به عبارت دیگر وارد آوردن فشار بر رومرو شد تا دست از خواسته‌ی خود مبنی بر تعقیب جنایتکاران بردارد. بلافاصله رومرو به واتیکان فرا خوانده شد و پس از بازگشت خود نامه‌ای در هفدهم فوریه‌ی ۱۹۸۰ به پرزیدنت کارتر نوشت و از قتل‌های بسیار زیاد سیاسی که حتی بیشتر از دوران حکومت دیکتاتوری نظامی قبلی بود پرده برداشت و سپس باز هم در سخنرانی‌های خود برای مردم السالوادُر به طور رسمی خواهان تعقیب قاتلان شد و به طور جدی خواهان پایان قتل‌هایی که هر روز به طور مستمر در السالوادُر به دست گروه‌های راست‌گرا انجام می‌گرفت شد. رومرو چندی بعد مورد تهدید واقع و سپس در روز روشن ترور شد.

این دیگر یک خبر بزرگ بود؛ تمام مردم السالوادُر به سوک نشستند. همه خواهان پیدا کردن قاتلان بودند. کشور عملاً به حال تعطیل درآمده بود. رسانه‌های امریکایی به شکل محدود ماجرای ترور بالاترین عضو کلیسای السالوادُر را منعکس کردند. اما در مقالات خود هرگز خواهان

یافتن و مجازات قاتلان نشدند، در مقالات خود هرگز این قتل را به رهبران سیاسی و نظامی السالوادُر ربط ندادند، هرگز نظرات طرفداران رومرو و حالت شوک عمومی‌ای که در جامعه‌ی السالوادُر به وجود آمده بود را منعکس نکردند. **نیویورک تایمز** حتی یک سرمقاله در مورد این قتل منتشر نکرد چه رسد به تقبیح این جنایت.

بخش دوم

نمونه‌ی دوم: پوشش خبری قتل چهار راهبه‌ی امریکایی توسط گارد ملی السالوادُر

در دوم دسامبر ۱۹۸۰ چهار راهبه‌ی امریکایی به نام‌های مائورا کلارک، جین دونوان، اینا فورد و دورتی کیزل که در السالوادُر به فعالیت مذهبی مشغول بودند ربوده شدند و پس از تجاوز به دست افراد گارد ملی السالوادُر، به قتل رسیدند. این جنایت پیامدهای سیاسی سختی برای دولت کارتر دربر داشت. خصوصاً اینکه از گروه «خونتا»ی رهبری‌کننده‌ی السالوادُر که اصلاح‌طلب تلقی می‌شدند دفاع کرده و سعی داشت کنگره و افکار عمومی امریکا را به اهدای کمک‌های مختلف به خونتا راضی کند. کمک‌های نظامی بلافاصله پس از اعلام تهاجم دوباره‌ی شورشیان آغاز شد و این برخلاف قولی بود که کارتر به مردم امریکا مبتنی بر قطع کامل کمک‌های نظامی تا دستگیری و محکومیت قاتلین این چهار راهبه داده بود. کمیسیونی به سرپرستی ویلیام راجرز[1] به

---

1. Wiliam P. Rogers

سرعت به السالوادُر برای پیگیری و تحقیق در مورد این مسئله فرستاده شد. این کمیسیون گزارش کرد که هیچ دلیل و مدرکی مبنی بر شرکت رهبران بالای السالوادُر در این جنایت در دست نیست. این کمیسیون کار خود را با سؤالاتی مختصر از همه‌ی رهبران سیاسی به پایان برده و جواب آنها را به عنوان نتیجه‌ی این تحقیقات اعلام کرد. البته این کمیسیون اذعان داشت که قانون در السالوادُر رعایت نمی‌شود ولی خواهان یک تحقیقات مستقل (از دولت السالوادُر) درباره‌ی این جنایت نشد و تنها به ذکر این نکته پرداخت که خونتای رهبری‌کننده‌ی السالوادُر قول داده است مسئله را دنبال و قاتلین را در هر مقام و موقعیتی که باشند به سزای اعمالشان برساند. بعدها راجرز اذعان داشت که وی نسبت به خونتای اصلاح‌طلب بیش از حد خوش‌بین بوده است.

با بر سر کار آمدن دولت ریگان، حتی این قول‌ها و فشارهای نیم‌بند نیز یکسره به باد فراموشی سپرده شد و برای حفظ منافع درازمدت امریکا در السالوادُر پشتیبانی از دولتِ وابسته به شدت هر چه بیشتر ادامه یافت. در حقیقت دست‌اندرکاران دولت ریگان تمام تلاش خود را برای وارگون نشان دادن واقعیات و به فراموشی سپردن مسئله به کار بردند مثلاً الکساندر هیگ[1]، وزیر کشورِ امریکا، در کمیسیون امور خارجه‌ی کنگره‌ی امریکا اعلام داشت شواهد انسان را به این باور می‌رساند که چهار زن هنگامی که سعی داشتند از یک پست نگهبانی رد شوند کشته شدند. این دروغی بی‌شرمانه است که از سوی بالاترین مقامات امریکا در

1. Alexander Haig

لاپوشانی این قتل در مقابل کنگره‌ی امریکا ارائه شده است. جین کرک پاتریک[1] سفیر ریگان در سازمان ملل گوی سبقت از «هیگ» ربود و ادعا کرد که شاید این چهار زن از فعالان سیاسی بوده‌اند که با گروه چریکی «فرنته»[2] همکاری می‌کرده‌اند. در حقیقت اگر هیگ دروغی بی‌شرمانه گفت، جین کرک پاتریک تلویحاً مرگ را حق آنان دانست. با آنکه کرک پاتریک، گفته بود که دولت السالوادُر بدون هیچ ابهامی مسؤول این جنایت نیست، پس از چندی شواهد غیرقابل انکاری به دست آمد که نشان می‌داد افراد گارد ملی، این چهار راهبه را به قتل رسانده‌اند.

دولت امریکا پس از اعلام این شواهد غیرقابل انکار، فوراً موضعی اتخاذ کرد مبنی بر اینکه افراد گارد ملی به تنهایی (سرِ خود و بدون هیچ دستوری) دست به این عمل زده بودند. این موضع بارها اظهار شد با آنکه هیچ تحقیق رسمی و مستقلی در این باره انجام نشده بود و بسیاری از دلایل و مدارک به آسانی می‌توانست این قتل را تا مقامات بالای ارتش مرتبط سازد. بر اساس مُدل پروپاگاندای ارائه شده انتظار می‌رود که وسایل ارتباط جمعی «آزاد» بدون هیچ تحقیقی دیدگاه مورد علاقه‌ی دولت را مورد استفاده قرار دهند، در حالی که در مورد مسئله‌ی پوپیلوسکو تحقیقات متعددی از منابع عمدتاً مخالف برای ربط دادن قتل به مقامات بالای دولتی انجام می‌گرفت. در اینجا حتی شواهد و قراین مشخص و غیرقابل انکار نیز به چاپ نرسید.

---

1. Jeane Kirk Patrik

2. Frente

عدم اعلان خشم و نارضایتی

در مورد مسئله‌ی پوپیلوسکو مطبوعات صریحاً خشم و نارضایتی خود را از تعدی به حقوق انسانی اعلام داشتند. اما در مورد قتل چهار زن امریکایی، در حالی که رسانه‌ها اظهارات مقامات دولتی را در مورد سبعانه بودن این عمل به چاپ رساندند، آن را غیرقابل تحمل ندانسته و هیچ‌گونه اقدامی در چاپ نظرات آن گروه از مردم که خواهان عدالت‌خواهی بودند، نکردند. وسایل ارتباط جمعی تنها به نشر نظرات مقامات بالای دولت‌های امریکا و السالوادُر که مسئله را به خوبی لاپوشانی می‌کردند اقدام کردند. همچنین گزارش‌گران رسانه‌ها به فلسفه‌گرایی پرداختند. مجله‌ی **تایم** این زنان را قربانیان خشونتی فزاینده (بدون افشای عاملین خشونت) در این منطقه خواند. در پانزدهم دسامبر ۱۹۸۰ حتی مراسم تدفین این زنان به شکل غیراحساسی در ایالات متحده گزارش شد تا از تهییج احساسات مردم جلوگیری به عمل آید. بیشتر رسانه‌ها از گزارش مراسم تدفین چشم‌پوشی کردند. روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** در هشتم دسامبر ۱۹۸۱ آن را در صفحات انتهایی در فضایی بسیار محدود گزارش کرد. **یونایتدپرس** در مورد مراسم یادبود خواهر «دورتی کیزل»[1] تنها اقدام به چاپ گفته‌های اسقف «آنتونی ام. پیلا»[2] کرد که گفته بود زندگی یک میلیونر هرگز باشکوه نبوده است. باید به خاطر بیاوریم که کرک پاتریک، سفیر امریکا در سازمان ملل، خاطرنشان ساخته بود که

---

1. Dorotiy Kazel
2. Anthony M. Pilla

شاید قربانیان خود باعث این جنایت شده‌اند. **نیوزویک** در پانزدهم دسامبر ۱۹۸۰ نوشت: به نظر می‌رسد خشونت در السالوادُر بیشتر و بیشتر بر کلیسای «رومن کاتولیک»[1] متمرکز می‌شود. بسیاری از کشیشان و راهبه‌ها خواهان اصلاحات بوده و حتی بعضی از آنان از چپ‌گرایان افراطی‌اند. چنین دیدگاه‌هایی خودبه‌خود به معنای دردسر است؛ حتی برای کشیشان میانه‌رو کلیسا. در این مقاله، دیدگاه‌های افراطی مردان کلیسا مقصر معرفی شده و از طرف دیگر عاملان خشونت ناشناخته اعلام گردید و بنابراین کسی در مظان اتهام قرار نگرفت.

ارتباطِ جنایت با مقامات بالای دولتی

در اینجا ارتباط این جنایات با مقامات دولتی السالوادُر و لهستان مقایسه می‌شود، در حالی که در لهستان به سرعت دادگاهی تشکیل شد که به صورت علنی عاملان جنایت را به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم کرد و در این دادگاه وکلای جنبش همبستگی هیچ‌گونه دلایل مستدلی مبنی بر شرکت مقامات بالای دولت لهستان در آن ارائه نداده بودند. مطبوعات امریکا (همان‌گونه که ذکر شد) حتی ماجرای قتل را به مقامات بالای شوروی سابق نیز نسبت دادند. حال آنکه در السالوادُر، **نیویورک تایمز** پیش از آنکه دادگاهی تشکیل شود عاملین قتل را به «افراد مسلح ناشناس» منتسب دانست و این در حالی بود که خونتای السالوادُر در اعلامیه‌ی رسمی‌اش از تروریست‌های افراطی راست‌گرا به عنوان عاملین جنایت

---

1. Roman Catholic Church

نام برده بود و در حقیقت رسانه‌های امریکایی خط‌مشی «دو آرتـه»، کـه محافظه‌کارترین فرد خونتا بود، را اعـلام کـرد. تـدریجاً کـانون وکـلای مـترقی در السـالوادُر و فـعالان دفـاع از حـقوق بشـر در امـریکا دلایـل انکارناپذیری مبنی بر شرکت افرادگارد ملی در این جنایت ارائه دادند. اما باز هم **نیویورک تایمز** اصرار کرد که این جنایت بـه وسـیله‌ی افـراطـیان غیرقابل کنترل راست‌گرا انجام گرفته است.

در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۱ «دین هینتون»[1]، سفیر امریکا در السالوادُر، افکار عمومی را مطمئن ساخت که این جنایت به وسیله‌ی افراد محلی گارد ملی بدون هیچ دسـتوری از بـالا انـجام گـرفته است. در صـورتی کـه «جـان دینگز»[2]، خبرنگار جنجالیِ رادیکال امـریکایی، در یک تـحقیق دومـاهه نشان داد که این جنایت بر اساس نقشه‌ای از پیش طراحی‌شده انجام شده بود. **اول**، پیام‌های ضبط‌شده‌ی رادیویی ارتش السالوادُر که ورود زنان را به فرودگاه اعلام داشته و در تمام مدت آنان را زیر نظر داشتند؛ **دوم**، یکی از معاونین وزارت برنامه‌ریزیِ السالوادُر به دینگز اظهار داشته بـود کـه وزیر دفاع السالوادُر، گیلرمو گـارسیا[3]، در کـاخ مـلی در یک سـخنرانـی نیم‌ساعته، راهبه‌ها و کشیشان همان منطقه‌ای که در آن اتفاق افتاده بود را متهم به اخلال کرده و این سخنرانی تنها دو هفته قبل از جنایت راهـبه‌ها انـجام پـذیرفت. امـا وسـایل ارتـباط جـمعی در یکـی از شـاخص‌ترین نمونه‌های خودسانسوری هرگز مقاله‌ی دیـنگز را چـاپ نکـردند، حـال آنکه پانزده روزنامه‌ی کوچک و رادیکال اقدام به چاپ آن کردند. بالاخره

---

1. Deane Hinton
2. John Dinges
3. Guillermo Garcia

در مارس ۱۹۸۴، سرهنگ «ربرتو سانتی‌وانز»[1] یکی از مسؤولان بالای امنیتی السالوادُر درباره‌ی این جنایت زبان گشوده و پرده از رابطه‌ی این قتل به دستور مستقیم سرهنگ «اسکار ادگاردو کازنوا» برداشت. وی پسرعموی وزیر دفاع بود، وزیری که به دستور مستقیم دوآرته انتخاب شده بود. سرهنگ اسکار ادگاردو کازنوا با هماهنگی دوآرته و وزیر دفاعش به مقام ریاست گارد ملی در دسامبر ۱۹۸۰ رسیده بود. سرهنگ ربرتو سانتی‌وانز ادعا می‌کند که وزیر دفاع به خوبی از دستور قتل این چهار زن امریکایی به وسیله‌ی پسرعمویش از همان سال‌های ۱۹۸۰ اطلاع داشته است. بر اساس اظهارات سانتی‌وانز و تحقیقات دیگر نشان داده شد که مقامات بالای السالوادُر از قتل آگاه بودند. در این زمان دادگاهی برپا شد که در آن چند عضو درجه پایین گارد ملی به زندان‌های کوتاه‌مدت محکوم شدند. این دادگاه در چنان جوّی از رعب و وحشت برپا شد که دو تن از سه قاضی دادگاه از ترس جان از کشور متواری شدند. **در چنین جوّی مطبوعات امریکا، به قول نیوزویک، آن را دستاوردی باشکوه برای دموکراسی و شکستی برای دسته‌های مرگ اعلام داشتند!** دادگاه هرگز به رابطه‌ی مسؤولان بالای مملکتی با این جنایت نپرداخت و مطبوعات امریکا همچون **نیوزویک** فقط به گزارش پرونده از سوی منابع اکتفا کرده و اشاره‌ای به اظهارات سانتی‌وانز، مقام امنیتی السالوادُر، یا دینگز، خبرنگار جنجالی امریکایی، نکردند.[2]

---

1. Roberto Santiva'nez

۲. به نقل از ادوارد اس. هرمن و نوام چامسکی، **فیلترهای خبری**، ترجمه‌ی تژا میرفخرایی، صص ۸۰ـ۸۷.

بخش سوم

تشدید سانسور در اثرِ عدم توازن زیرساخت‌های ارتباطی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه

با وجود امکانات اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و سیاست‌های خارجیِ پیشرفته‌تر، امکان تأسیس خبرگزاری‌های بین‌المللیِ بانفوذ و رادیوهای بین‌المللی، مجلات و روزنامه‌های منتشره در محدوده‌ی جهانی، استفاده از ماهواره‌ها و کامپیوتر و اینترنت ـ که امکان ارسال اطلاعات را در یک لحظه به مسافت‌های بسیار دور در اختیار بشر قرار می‌دهد ـ در کشورهای پیشرفته، وسایل تبلیغاتی، سلاحی خطرناک در دست قدرت‌های بزرگ می‌گردد. همچنین پیشرفت تکنولوژیِ تبلیغات و علوم ارتباطات موجب بالا رفتن حجم امکاناتِ تبلیغات بین‌المللی شد. بدین ترتیب این وسایل در تشویق بر جنگ و برانگیختن تعصبات ملی، نژادی و مذهبی مورد استفاده قرار گرفت. با این عمل، تبلیغات به عنوان وسیله‌ای برای هدایت افکار عمومی کشورهای دیگر درآمد. تفکر افراد در انحصار وسایل تبلیغات درآمد و موجب گردید تا افراد بدون درک به طرف مفاهیمی روی آورند که محتوی یک جنبه از حقیقت است و با تکرار این جنبه به این عقیده‌ی پایدار می‌رسند که تمام حقیقت همین است و جنبه‌ی دیگر حقیقت را مشکل ببینند، اگرچه به طریقی بتوانند معترض آن باشند. معمولاً روش‌های تربیتی‌ای که به نحوی با تبلیغات ارتباط دارند به این مسئله کمک می‌کنند و این خود عامل اساسی در پیشرفت اجتماعی است.[۱]

---

۱. رحمان سعیدی، خبرگزاری‌ها، افکار عمومی، صلح جهانی و تفاهم بین‌المللی، و باید صلح...، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خبرگزاری‌های ائتلاف برای صلح، تهران: انتشارات خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱.

در بررسی یونسکو در سال ۱۹۹۵، آمده است، با تمرکز وسایل تبلیغات در کشورهای پیشرفته ۷۰٪ ساکنان جهان از حداقل امکانات در حصول اطلاعات اساسی برخوردارند و اگر نسبت جهانیِ بی‌سوادی در کشورهای مختلف را مدّ نظر قرار دهیم خواهیم دید که در زمینه‌ی آزادی تبلیغات میان کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده فاصله‌ی عمیقی وجود دارد. اگر به آمارهای جدید توسعه‌ی اینترنت به عنوان یک رسانه‌ی جدید و سریع‌تر از رسانه‌های پیشین نگاه کنیم، متوجه عمیق‌تر شدن فاصله‌ی بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه خواهیم شد. به گزارش اتحادیه‌ی بین‌المللی مخابرات، از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ خطوط تلفنی ۶٪، تلفن همراه ۵۲٪ و اینترنت ۸۱٪ توسعه پیدا کرده، اما با این وجود، این توسعه به شکل یکنواخت در سراسر جهان صورت نگرفته است. امریکا و کانادا ۶۳٪، اروپا ۲۲/۴٪، ژاپن و نیوزیلند و بقیه‌ی جهان فقط ۷/۸٪ از رایانه‌های متصل به اینترنت را در اختیار دارند.

از نظر تعداد کاربران، امریکا با ۸۳٪ و به دنبالش اروپا با ۶٪ کل کاربران و اقیانوسیه با ۳٪ جمع این آمار ۱۰۰ نمی‌شود زیرا رتبه‌ی اول تا سوم کاربران را مطرح کرده است بنابراین ۹۲٪ = ۳ + ۶ + ۸۳   ۸٪ = ۹۲ - ۱۰۰ کاربران بقیه‌ی کشورهای جهان هستند که در رتبه‌ی بعدی قرار دارند. پیشرفت تکنولوژی در زمینه‌ی ارتباطات جمعی برای ساخت و نگهداری بنگاه‌های جدید مقدار زیادی وسایل و لوازم و اموال مورد نیاز است و در مجموع، شکاف بین کشورهای پیشرفته و فقیر و آثار گوناگون آن به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بیشتر می‌شود.[1]

---

۱. همان، ص ۴۹۸.



پوشش خبری انقلاب اسلامی

تجربه‌ی انقلاب اسلامی ایران به عنوان نخستین انقلاب جهان سوم علیه سلطه‌ی فرهنگی امپریالیسم بسیار آموزنده است. عکس‌العمل‌های مغرضانه‌ی وسایل ارتباط جمعی غرب علیه این انقلاب از نشانه‌های نگرانی امپریالیسم در برابر انقلاب ایران و احتمال توسعه‌ی آن در سایر کشورهای اسلامی و ممالک دیگر جهان سوم است. انقلاب اسلامی ایران به سبب اهمیت جهانی آن از لحاظ وسعت پوشش خبری در سطح بین‌المللی نمونه‌ی بی‌سابقه‌ای به‌شمار می‌رود. «محمد حسنین‌هیکل» روزنامه‌نگار معروف مصری در کتاب خود راجع به انقلاب اسلامی که در سال ۱۹۸۱م/ ۱۳۶۰ش به زبان انگلیسی انتشار یافته و به زبان فرانسوی و فارسی نیز ترجمه شده است، ضمن بحث در مورد ورود آیت‌الله خمینی به پاریس و تأکید بر آن به عنوان نقطه‌ی عطف انقلاب ایران از توجه بی‌نظیر مطبوعات و رادیوها و تلویزیون‌های سراسر جهان به اهمیت بیانات امام و حدود پانصد مصاحبه‌ای که در طول اقامت ایشان در پایتخت فرانسه از طرف وسایل ارتباط جمعی انجام شد یاد می‌کند و چنین استقبالی را بی‌سابقه می‌داند (ص ۱۷۲ ترجمه‌ی فرانسوی). جالب

اینکه در جریان آخرین هفته‌های انقلاب، در طول نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هجوم روزنامه‌نگاران جهان برای گزارش‌های خبری درباره‌ی آن فوق‌العاده بود.

«ادوارد سعید»، استاد فلسطینی دانشگاه کلمبیای نیویورک و نویسنده‌ی کتاب معروف و انتقادی **شرق‌شناسی**، در کتاب **پوشش خبری اسلام**[1] به حضور سیصد خبرنگار خارجی در دوره‌ی گروگان‌گیری در تهران اشاره می‌کند و «مارک کراونز»[2] روزنامه‌نگار فرانسوی حتی تعداد خبرنگاران را در دوره‌ی مذکور حدود پانصد نفر می‌داند. تردید نیست که روش‌های وسایل ارتباط جمعی مختلف جهان و برداشت‌های انبوه فراوان خبرنگاران آنها در مقابل انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی‌های پیاپی ناشی از آن یکنواخت نبوده‌اند. بررسی‌های مختلف راجع به پوشش خبری و تصویر انقلاب اسلامی ایران در وسایل ارتباط جمعی غرب به خوبی آشکار می‌سازند که شکست برنامه‌های «نوسازی» غربی و سقوط رژیم دیکتاتوری وابسته و ایجاد تزلزل در زنجیر سلطه‌گری جهانی، بازتاب‌ها و برخوردهای خشماگین و دشمنی‌آمیز گوناگونی نسبت به این انقلاب در میان گروه‌های حاکم و گردانندگان مؤسسه‌های مطبوعاتی و شبکه‌های خبری، رادیویی و تلویزیونی کشورهای سرمایه‌داری ایجاد کرده است در حالی که در بین گروه‌های روشنفکران مترقی هوادار مبارزات ضد سلطه در جهان سوم و روزنامه‌ها و مجله‌های

---

1. Edward W. Said, covering islam: How the Media and the Experts Determine, How we see the Rest of the World, New York: Pantheon Books, 1981, pp. XI, XII.

2. Mark Kronz

بی‌طرف، نخستین عکس‌العمل‌ها جنبه‌ی تحسین‌آمیز و پشتیبانی‌کننده داشته است.

در این زمینه، مقاله‌ای که نشریه‌ی ماهانه‌ی **لوموند دیپلماتیک** در شماره‌ی آوریل ۱۹۸۰/ ۱۳۵۹، به قلم «ماری ـ فرانس تو آته» تحت عنوان «بحران در جهان سوم و اخبار در غرب» چند هفته بعد از پیروزی انقلاب ایران منتشر کرد درخور توجه است. در این مقاله مرزهای مشخصی بین روش‌های مطبوعات دست راستی، میانه‌رو و چپ در برابر انقلاب اسلامی ایران ارائه شده است. به موجب مقاله‌ی مذکور هر کدام از روزنامه‌ها و مجله‌های مورد بررسی با توجه به وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی و خط‌مشی‌های خاص خود در مقابل انقلاب موضع گرفته‌اند و در میان آنها مطبوعات وابسته به محافل دست راستی افراطی خصمانه‌ترین روش را دنبال کرده‌اند. همین نویسنده در مقاله‌ی دیگری که در شماره‌ی ماه نوامبر همان سال در **لوموند دیپلماتیک** راجع به شیوه‌های فریبکارانه‌ی مطبوعات امریکا در مورد مسائل سیاسی انتشار داده، ضمن انتقاد از روش مغرضانه‌ی مؤسسه‌های مطبوعاتی بزرگ امریکا در جریان انقلاب اسلامی ایران و مخصوصاً مسئله‌ی گروگان‌گیری، آنها را به عنوان «خودفروش‌های سیاسی» معرفی کرده است. وی همچنین در یک مقاله‌ی کوتاه معرفی و نقد کتاب که در شماره‌ی سپتامبر ۱۹۸۱/ ۱۳۶۰ همان نشریه، زیر عنوان «انقلاب ایران از دیدگاه روزنامه‌نگاران امریکایی» درباره‌ی کتاب **پوشش خبری اسلام** تألیف ادوارد سعید انتشار داده انتقادهای نویسنده‌ی کتاب را در مورد برخوردهای سطحی و یک جهته‌ی وسایل ارتباط جمعی ایالات متحده‌ی امریکا نسبت به انقلاب ایران ستوده است.

باید یادآوری کرد که بسیاری از وسایل ارتباط جمعی غرب که در اواخر تابستان ۱۳۵۷ همراه با گسترش امواج انقلاب اسلامی ایران و نزدیک شدن خطر سقوط رژیم دیکتاتوری وابسته، به انتشار گزارش‌های مغرضانه و قلب‌کننده در مورد این انقلاب دست زدند، نه‌تنها دوران ۲۵ ساله‌ی دیکتاتوری سلطنتی، راجع به نابسامانی‌های داخلی ایران و ارعاب و اختناق حاکم بر آن سکوت کرده بودند، بلکه از رژیم شاه و اقدامات و برنامه‌های به اصطلاح تجددطلبانه و توسعه‌گرایانه‌ی او که در جهت تحکیم و تثبیت سیاست‌های سلطه‌جویانه‌ی امپریالیستی بودند، نیز تعریف و تمجید نموده بودند و به همین جهت در اوج جریان انقلاب و قطعیت یافتن شکست الگوها و برنامه‌های «نوسازی» غربی در ایران، هنوز هم روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌های غرب، با همان دیدگاه قبلی به وقایع جدید می‌نگریستند و از نیروهای انقلابی به عنوان مخالفان توسعه و پیشرفت ایران یاد می‌کردند و رهبران انقلابی مذهبی را محافظه‌کار و مرتجع معرفی می‌نمودند. نوام چامسکی، جامعه‌شناس و زبان‌شناس معروف امریکایی، در سال ۱۹۷۹/ ۱۳۵۸ در جلد اول کتاب دوجلدی خودش به نام **اقتصاد سیاسی حقوق بشر** (جلد یکم ــ بند و بست واشنگتن و فاشیسم جهان سوم، جلد دوم ــ پس از مصیبت بزرگ؛ هند و چین بعد از جنگ و بازسازی ایدوئولوژی امپراتوری.)[1] ضمن

1. Noam Chomsky and Edward S. Herman, the political economy of human rights: Vol 1. the Washington connection and third world fascism, Vol. 2. After the catacatysm: post war Indo-China and The reconstruction of imperial ideology, Boston: S8 Thend Press, 1979.

بحث راجع به نقش جدید وسایل ارتباط جمعی غرب در حفظ رژیم‌های فاشیستی وابسته به امریکا در جهان سوم چنین یادآور می‌شود:

«... در وسایل ارتباط جمعی بیشتر بر جنبه‌های ظاهراً مثبت رژیم‌های وابسته تأکید کرده و جنبه‌های منفی آنها را سانسور می‌کنند... هدف اصلی وسایل ارتباط جمعی آن است که تصویر این رژیم‌ها، بدون آنکه در اساس آنها تغییری حاصل شود، خوب جلوه داده شود تا بدین ترتیب، با ایجاد سازگاری سیاسی در مورد رژیم‌های فاشیستی و ادامه‌ی سلطه‌ی پدرخوانده‌ی امریکایی آنها وضع موجود حفظ شود... نمونه‌ی شگفت‌انگیز این شیوه‌ها را در مورد ایران می‌توان مشاهده کرد... زمانی که بر خلاف هرگونه انتظار، مردم ایران برای انجام تظاهرات علیه رژیم وحشت و ارعاب شاه به خیابان‌ها ریختند، «مطبوعات آزاد» و سازشکار غرب این جبار سفاک را به عنوان یک «رهایی‌بخش» بزرگ که کوشش می‌کند کشور عقب‌مانده‌ی خود را با وجود مخالفت مذهبی‌های متعصب و دانشجویان چپ، از تمام مزایای نوسازی برخوردار سازد معرفی می‌کردند. در همین زمان، مجله‌ی **نیوزویک** از تظاهرکنندگان به عنوان «ائتلاف غیرقابل تصور مسلمانان قشری و افراطیون چپ» (شماره ۲۲ می ۱۹۷۸) نام برد و مجله‌ی **تایم** اضافه می‌کند که شاه مورد حمایت قسمت اعظم جمعیت ایران (شماره ۵ ژوئن ۱۹۷۸)... در صفحات مطبوعات بزرگ امریکا حتی یک مقاله و نیز یک گزارش هم نمی‌توان یافت که در آن برای معرفی شاه کلمه‌ی «دیکتاتور» به کار رفته باشد. وسایل ارتباط جمعی به ادامه‌ی فساد و شدت ترور و شکنجه، عوارض مخارج افسانه‌ای تسلیحاتی (پلیس و ارتش احتمالاً تنها بخش‌های جامعه‌ی ایران هستند که می‌توان کاملاً آنها را «مدرنیزه» تلقی کرد) و نتایج

بدفرجام اصلاحات ارضی و برنامه‌های شهرسازی بر زندگی اکثریت مردم به ندرت اشاره می‌کنند.»

چامسکی در پایان این بخش کتاب از سیاست فریبکارانه‌ی حقوق بشر «کارتر»، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، که همزمان با قتل عام صدها تظاهرکننده‌ی ایرانی با سلاح‌های امریکایی، از «رهبری پیروزمندانه‌ی شاه» حمایت کرد و از ایران به عنوان «جزیره‌ی ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین مناطق دنیا» نام می‌برد، به شدت انتقاد می‌کند و بند و بست حکومت واشنگتن و وسایل ارتباط جمعی امریکا برای حفظ رژیم‌های وابسته را که به‌رغم تمام ادعاهای «سیاست حقوق بشر» همچنان با ارائه‌ی گزارش‌های مثبت و وعده‌های لفظی رهبران این رژیم‌ها و کوچک نمایاندن رنج‌ها و مصیبت‌های قربانیان ترور و وحشت دنبال می‌شود باعث «... کمک رساندن به دژخیمان و نه یاری دادن به قربانیان...» معرفی می‌کند (صفحات ۳۶ تا ۳۹ و ۳۸۱ تا ۳۸۴ ترجمه‌ی متن به زبان فرانسوی کتاب).

بخش اول
اظهارات دو محقق دانشگاهی فرانسوی به اسامی «کریستیان برومبرگر» و «ژان پیریگار»

در مقاله‌ای انتقادی که تحت عنوان «برخورد غیرمنطقی‌ها» (نشریه‌ی **لوموند دیپلماتیک**، شماره مارس ۱۹۸۰) درباره‌ی بازتاب انقلاب ایران نوشته‌اند با اشاره به «حیرت و خشم و عکس‌العمل پرخاش‌آمیز» بسیاری از وسایل ارتباط جمعی غرب در برابر این انقلاب و یادآوری بعضی از

اتهام‌های مغرضانه‌ی آنها مانند «رفتارهای هیجان‌آمیز جمعیت‌های پر تعصب»، «بازگشت به قرون وسطا» و «لطمات غیرقابل قبول به قواعد بین‌المللی» علل این خشم و ناسزاگویی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. دو نویسنده‌ی مذکور در این باره یادآور شده‌اند:

«... انقلاب ایران هم عادت‌های فکری و برداشت‌های معمولی تحلیل‌گران و هم توازن دو بلوک را به هم زده است. الگوهای کلاسیک یا به عبارت بهتر دگماتیک بیش از پیش در تشریح پیچیدگی و اصالت این جنبش، احساس عجز می‌کنند. این جنبش نه یک مانور امپریالیستی است و نه یک پیروزی قشرهای پرولتاریایی کارگران و دهقانان بلکه بیشتر اتحاد غیررسمی و خودبه‌خود مذهبی‌ها و بورژوازی کوچک و متوسط است که دیکتاتوری شاه را سرنگون کرد...»

نویسندگان مقاله سپس از اظهارنظرهای یک جانبه‌ی بعضی جامعه‌شناسان و اقتصاددانان غربی برای «غیرمنطقی» جلوه دادن این انقلاب و نیز از برداشت‌های دگماتیک گروه‌های چپ در مورد جنبه‌های مذهبی «تاکتیکی» و «موقتی» انقلاب اسلامی انتقاد و در این باره حساسیت دسته‌ی اول را نتیجه‌ی از دست رفتن مزایای اقتصادی قراردادهای افسانه‌ای رژیم شاه با دولت‌های غربی و کوشش رژیم انقلابی جدید برای نیل به استقلال اقتصادی ایران و حساسیت دسته‌ی دوم را ناشی از تعارض انقلاب اسلامی با تجزیه و تحلیل‌های قالبی ایدئولوژیکی آنها معرفی کرده‌اند. در پایان مقاله نیز نویسندگان بر خصوصیات روحی و فرهنگی غرب‌مدارانه‌ی گردانندگان وسایل ارتباط جمعی کشورهای اروپایی و امریکایی در برخورد با انقلاب ایران تأکید ورزیده‌اند.

یک محقق معروف بلژیکی‌الاصل به نام «آرمان ماتلا» که سال‌ها در شیلی و سایر کشورهای امریکای لاتین به مطالعه و تحقیق در مورد امپریالیسم فرهنگی و ارتباطی اشتغال داشته است و اکنون علاوه بر تدریس در دانشگاه پاریس مدیریت گروه ارتباطات دانشگاه «رن» را هم به عهده دارد در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ در یکی از کتاب‌های خود به نام **کاربرد وسایل ارتباط جمعی در زمان بحران**، ضمن انتقاد از شیوه‌های خبرسازی ارتباطات جمعی غرب در برابر جنبش‌های انقلابی جهان سوم به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده و چنین یادآور شده است:

«به محض آنکه کشوری به یک دگرگونی انقلابی دست می‌زند با یک نوع کنجکاوی حیله‌گرانه و با تهیه‌ی مقدمات قبلی و ایجاد زمینه‌های مناسب به تجاوز علیه حقوق بشر متهم می‌شود. هنگامی که یک کشور حاشیه‌ای وارد میدان دگرگون‌سازی می‌شود اخبار وسایل ارتباط جمعی ناگهان در مورد آن افزایش پیدا می‌کند و بر جنبه‌ی خاصی از «واقعیت» که به تمام واقعیت تبدیل می‌شود تمرکز می‌یابد. برای بی‌اعتبار کردن یک واقعیت مهم خارجی همچون انقلاب ایران در ظرف چند روز و با چند کلمه تحت عنوان «انقلاب فناتیسم ایران» اتفاق نظر پدید می‌آید...»[1]

عکس‌العمل غرب‌مدارانه‌ی وسایل ارتباط جمعی ممالک اروپای غربی و امریکای شمالی در برابر انقلاب ایران از طرف نویسندگان و محققان دیگر نیز یاد شده است. «ژان فرانسوا آکان» روزنامه‌نگار فرانسوی، مدیر

1. Armand Mattelart et Michele Mattelart, De l'USA GE des. media sen tamps de crise: les nouveaux profits des industries de la culture parts Alain Moreau, 1970, pp. 50-55.

سابق روزنامه‌ی **لوماتن** در پاریس و مدیر کنونی هفته‌نامه‌ی **رویداد پنج‌شنبه** در یک سخنرانی که در سال ۱۹۸۲/ ۱۳۶۱ در «سمینار تصمیم‌گیری و قدرت در جامعه‌ی فرانسه» تحت عنوان «عقیده پیش از خبر ایجاد می‌شود» ایراد کرد، ضابطه‌های اهمیت اخبار را مورد بررسی قرار داد و ضمن آن از شیوه‌های قوم‌مدارانه و تحقیرگری مطبوعات فرانسه نسبت به ملل جهان سوم انتقاد کرد. او در این سخنرانی یادآور شد:

«.. تصورات ذهنی قبلی و نوعی میراث تاریخی در تعیین اهمیت اخبار نقش خاص دارند. در سپتامبر ۱۹۷۸/ ۱۳۵۶ در یک زمان دو واقعه‌ی مهم روی دادند؛ یکی از آنها بمباران بیروت از طرف سوریه و دیگری سرکوب خونین تهران (وقایع جمعه‌ی سیاه) هفدهم شهریور ۱۳۵۷ بود که به قتل سه‌هزار نفر منتهی شد اما شیوه‌ی گزارش این دو واقعه در مطبوعات فرانسه با اهمیت واقعی آنها متناسب نبود. روزنامه‌های پاریس درباره‌ی واقعه‌ی بیروت مطالب متعدد و تفسیرهای بیشتری انتشار دادند و درباره‌ی آن هیجان قابل ملاحظه‌ای در میان افکار عمومی برانگیختند در حالی که پوشش خبری و طرز ارائه‌ی واقعه‌ی تهران با تعداد فراوان کشته‌شدگان و هیجان بسیار عظیمی که در داخل ایران پدید آورد هیچ تناسبی نداشت و امروز به خوبی می‌دانیم که نبرد بیروت با تمام جنبه‌های غیرقابل قبول و موحش آن بیش از شصت کشته به جا ننهاده بود.»

وی در دنباله‌ی سخنان خود توجه بیش از حد مطبوعات پاریس به واقعه‌ی لبنان، نیمه‌همبستگی‌های مذهبی و فرهنگی «فرانسوی‌ها» و مسیحیان لبنان، سوابق استعمار فرانسه در سوریه و لبنان، و شناخت و

بی‌اعتنایی آنها به واقعه‌ی قتل عام تهران را در میان نبودن عوامل مذکور معرفی کرد. «رژی دبره» نویسنده‌ی انقلابی معروف فرانسه در مورد تحقیر وسایل ارتباط جمعی غرب نسبت به ملل جهان سوم یکی از تندترین انتقادها را بیان کرده است.

وی در کتاب خود تحت عنوان **اسکریب** (دبیر و نویسنده) که در سال ۱۹۸۰ در انتقاد از روشنفکران غربی نوشته است، در این باره چنین می‌نویسد:

«... در کره‌ی زمین واقعاً وضع خوبی ایجاد شده است. بهترین مراکز انباشت سرمایه، بهترین مراکز ارتباطات را هم تشکیل می‌دهند و «دبیرهای» غرب به راحتی بین شرق و غرب رفت و آمد می‌کنند، بدون آنکه مجبور باشند در محور شمال ـ جنوب، شرایط نامطلوبی را تحمل کنند (مگر در مواقعی که برای «برنزه» شدن در فصل زمستان به سوی سواحل جنوب می‌روند). این‌گونه رهگشایی سعادت‌آمیز در صحنه‌ی فرهنگی بین‌المللی، اندیشمندان ما را از دیدنی‌های ناخوشایند و یا برخی صحنه‌های ناراحت‌کننده مصون می‌دارد. همان‌طور که برای نرخ‌گذاری مفرغ و شکر در بورس‌های لندن تصمیم‌گیری و نه در زامبیا و کوبا، که وضع آنها به این مواد وابسته است، توزین‌کنندگان رنج‌ها و خودکامی‌های جهانی را درباره‌ی بازار آزاد بشردوستی، نیز در کلان‌شهرهای شمال تراکم یافته‌اند و این وضع بر روند کنونی اوزان و مقیاس‌ها بی‌تأثیر نیست...»

وی سپس در زیرنویس کتاب در همین زمینه اشاره می‌کند:

«... امروز یک اروپایی تقریباً برابر یک‌صد سیاه افریقایی ارزش دارد. همان‌گونه که با توجه به حجم کلمات و تصویرها و اصوات اختصاص یافته به اخبار انقلاب ایران در وسایل ارتباط جمعی پایتخت‌های حیثیت

انسانی ما، ارزش یک ژنرال شکنجه‌گر ایرانی ــ که عمدتاً از طرف رژیم انقلابی جدید اعدام شده است ــ برابر پنج‌هزار مبارز ایرانی است، که هر یک پس از چندین هفته شکنجه‌ی غیرقابل وصف، مخفیانه به وسیله‌ی رژیم «یک دوست بزرگ غرب» اعدام شده‌اند.»[1] نویسنده‌ی مذکور در کتاب خویش به نام **قدرت و رؤیاهای آن** که در سال ۱۹۸۳/ ۱۳۶۲ در پاریس انتشار یافته است، با اشاره به عکس‌العمل‌های تازه‌ی فرهنگ‌های سنتی و مذهبی جوامع جهان سوم علیه الگوهای توسعه و نوسازی غربی و تأکید بر فروپاشی سیاسی کنونی دنیا در مقابل سلطه‌گری اقتصادی همگون‌ساز غربی و شکل‌گیری یک «معاوضه‌جویی جهان» واقعی و نیز انتقاد از کوته‌بینی‌های لیبرال‌مآبانه مدافعان «جوامع صنعتی» و «توسعه»ی جهان سوم در برابر واقعیت‌های امروز می‌افزاید:

«... شاه ایران و حامیان او گمان می‌کردند با صنایع جدید، تسلیحات نظامی، بزرگراه‌ها و توریسم کاری جدی و نوسازانه انجام می‌دهند. آنها درباره‌ی رهبران مذهبی، دارای قضاوت‌های فولکلوریک بودند. در این موقع بود که منطق فرهنگ بر اقتصاد و حتی بر نیروی نظامی غلبه کرد و یک انفجار کهن‌بنیان با دست‌های خالی و با فریادهای «الله اکبر» پنجمین ارتش جهان را مغلوب ساخت.»[2]

وسایل ارتباط جمعی غربی علاوه بر تحریف‌گری‌های ریشه‌دار و حساب‌شده‌ای که تحت تأثیر شرایط تاریخی گذشته و اوضاع و احوال

---

1. Regis Debray, La Scribe genese du politique, Paris: Grasset, 1980.

2. Rigist Debray. La Puissance et ses reves. Paris: Gattimard, 1986, pp. 114-145.

سلطه‌گرانه‌ی کنونی انجام می‌دهند، بر اثر ضرورت‌های تجاری در کار پیام‌رسانی به بازار جهانی نیز شیوه‌های خاص شتابزدگی و سطحی‌نگری را در برخورد با مسائل فرهنگی و اجتماعی جهان سوم دنبال می‌کنند. مصادیق چنین شیوه‌هایی در مورد انقلاب اسلامی ایران فراوان‌اند. به طوری که طبق نوشته‌ی «ادوارد سعید» در کتاب **پوشش خبری اسلام در غرب** «کارشناسان خبری» مؤسسه‌های بزرگ ارتباط جمعی ایالات متحده‌ی امریکا در خبرها و مقاله‌های گوناگون که به مناسبت وقوع انقلاب ایران درباره‌ی ریشه‌های اسلامی این انقلاب تهیه می‌کردند به علت عدم شناخت عمیق از این زمینه دیدگاه‌های قالبی و سطحی خود را به مخاطبان عرضه کردند. وی در همین مورد ضمن یادآوری هجوم صدها خبرنگار امریکایی در جریان گروگان‌گیری به تهران از اینکه هیچ‌کدام از آنها به زبان فارسی و فرهنگ اسلام و ایران آشنایی نداشتند انتقاد کرده است.

«آنتونی اسمیت» محقق انگلیسی ارتباطات جمعی هم در کتابی به نام **ژئوپولتیک اطلاعات: «چگونه فرهنگ غرب در جهان سلطه‌گری دارد»** که در لندن انتشار داده است (۱۹۸۰/ ۱۳۵۹) از شیوه‌های روزنامه‌نگاری هیجان‌انگیز و جنجال‌آور غربی و بی‌اعتنایی آن نسبت به واقعیت‌ها و مسائل و نیازهای ممالک در حال توسعه به انتقاد پرداخته و طرز پوشش اخبار انقلاب اسلامی ایران از طرف وسایل ارتباط جمعی غرب را بهترین نمونه‌ی این گونه روزنامه‌نگاری «استثناءها» و «بحران‌ها» دانسته است.[1]

---

۱. ادوارد سعید، **پوشش خبری اسلام در غرب**، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

به طور کلی تصویرپردازی‌ها و قالب‌سازی‌ها و تحریف‌گری‌های وسایل ارتباط جمعی غرب در زمینه‌ی انقلاب اسلامی ایران از جمله نمونه‌های کم‌سابقه و شاید بی‌سابقه‌ی برخوردهای آنها با مسائل جهان سوم در سال‌های اخیر به‌شمار می‌روند. به همین سبب «کمیسیون بین‌المللی یونسکو برای مطالعه‌ی مسائل ارتباطات» که در سال‌های ۱۹۷۸/ ۱۳۵۶ و ۱۹۷۹/ ۱۳۵۸ با همکاری شانزده محقق مشهور از سراسر دنیا، در زمینه‌های گوناگون ارتباطات و اطلاعات به تحقیق پرداخت در گزارش نهایی خود از تحریف‌گری‌های وسایل ارتباط جمعی غرب در مورد انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک نمونه‌ی مهم جهانی یاد می‌کند. این کمیسیون در فصل دوم از قسمت سوم گزارش مذکور که به «خصوصیات حاکم بر محتوای ارتباطات» اختصاص یافته طی بحث درباره‌ی «تحریف‌های محتوا» چنین نوشته است:[1] «از آنجا که عینیت مطلق وجود ندارد، صحت اخبار احتمالاً بیش از آنکه یک کمیت قابل اندازه‌گیری باشد یک مسئله‌ی قضاوت ذهنی و نقطه نظر شخصی است. تصویری که شنونده یا بیننده به صورت روشن یا عدم وضوح و یا دگرگون‌شده از واقعیت‌ها و رویدادها و موقعیت‌ها دریافت می‌کند تحت تأثیر قاطع برداشت کسی است که درباره‌ی اساس خبر و طرز ارائه و انتقال آن تصمیم می‌گیرد. توصیف این امر به صورت قابل قبول همگان به سبب گوناگونی برداشت‌های دشوار است. در عین حال نمونه‌ی مربوط به طرز پوشش خبری مطبوعات از رویدادهای ایران می‌تواند در این باره

---

1. Anthony Smith, the geopolitics of information: how western culture dominates the world?, London: Faber and Faber, 1980, pp 59-93.

اندیشه‌ای به دست دهد. بررسی‌های جاری در زمینه‌ی پوشش خبری و تصویر انقلاب اسلامی ایران در وسایل ارتباط جمعی غرب از برخوردهای تحقیرکننده و سلطه‌گرانه و شیوه‌های مغرضانه و تحریف‌کننده‌ی آنها در این مورد، نمونه‌های فراوانی به دست خواهد داد.[۱]

بخش دوم
رسانه‌های داخلی کانال پوشش خبری وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی

اغلب رسانه‌های جمعی داخلی به دلایل مختلف از جمله عدم امکان دسترسی به اخبار بین‌المللی، مشکل سرمایه و محدودیت استفاده از فناوری‌های جدید و نداشتن کادر ورزیده و آموزش‌دیده از بخش‌های مختلف فعالیت رسانه‌ای از جمله تهیه و انتشار خبر، تفسیر، مقاله و... وابسته به خبرگزاری‌های بزرگ بین‌المللی هستند و هرچند، گاهی با مکتوم گذاشتن و عدم ذکر منبع خبری سعی بر نشان دادن استقلال حرفه‌ای خود دارند ولی واقعیت آن است که اغلب وسیله‌ی انتقال سیاست‌ها و خط‌مشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهایی هستند که تغذیه‌کننده‌ی خبرگزاری‌های بزرگ یا خبرگزاری‌های متعلق به آن کشورها هستند و در واقع سفیران بی‌جیره و مواجب پوشش خبری

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از مقاله دکتر کاظم معتمدنژاد تحت عنوان: «تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان»، فصلنامه رسانه. سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، صص ۲۰، ۲۱ می‌باشد.

آنهایند. هرچند این جریان ممکن است ناخودآگاه یا در اثر اضطرار و محدودیت‌های موجود در کشورهای جهان سوم باشد ولی واقعیت این است که آنها حتی رویدادهای کشورهای خود را نیز از منظر رسانه‌های بین‌المللی و با عینک آنها می‌بینند و طبیعی است که چنین تصویری که از طریق پوشش خبری رسانه‌های بین‌المللی و لحاظ کردن منافع اقتصادی - سیاسی آنها ارائه شده نمی‌تواند با واقعیت موجود در کشورهای در حال توسعه همخوانی داشته باشد.

برای اینکه مسئله را با عینیت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم در اینجا به اختصار در مورد نتایج سه تحقیقی که در زمینه‌ی ساختار اخبار و مطالب خارجی روزنامه‌های ایران در مقاطع مختلف انجام شده اشاره می‌کنیم:

در **تحقیق اول** که در سال ۱۳۵۸ صورت گرفت محتوای مطالب روزنامه‌های تهران در سه دوره‌ی قبل از انقلاب، در جریان انقلاب و بعد از انقلاب مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان داد[1] که ۶۸٪ مطالب خارجی روزنامه‌های تهران در سه دوره‌ی مورد بررسی شامل مطالب نظامی، جنگ، روابط خارجی، خشونت‌های سیاسی، حکومت محلی، اقتصادی و ورزشی بوده است. این بررسی نشان داده که چهار خبرگزاری بین‌المللی منبع اصلی بیش از ۶۰٪ خبرها بودند و خبرگزاری

---

1. Naim Badii, A Content Analysis of Iranian Daily Newspaper, during and after the 1979 revolution (unpushed Ph. D. dessertation southern Ilionois university 1980 Niam Bodi and F. Rwin Atwad), Tehran Paper Reported to the 1979 Iranian Revolution.

اسوشیتدپرس تأمین‌کننده‌ی بیش از یک‌چهارم خبرهای خارجی روزنامه‌های تهران بود.[1]

در تحقیق دوم محتوای مطالب خارجی روزنامه‌ی **اطلاعات** در طول سال‌های ۱۹۷۹ـ۱۹۷۸ مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان داد چهار خبرگزاری بزرگ بین‌المللی تأمین‌کننده‌ی ۶۷/۶٪ کل اخبار خارجی روزنامه‌ی **اطلاعات** بودند و وابستگی روزنامه به آنان باگذشت ده سال از انقلاب کاسته نشده است.[2] این بررسی همچنین نشان داد که روزنامه‌ی **اطلاعات** در طول مدت مورد مطالعه تأکید بیشتری بر اخبار جهان اسلام و دنیای غرب داشته است.

تحقیق سوم به بررسی ساختار خارجی دو روزنامه‌ی صبح تهران و دو روزنامه‌ی عصر تهران (**ابرار**، **اطلاعات**، **سلام** و **کیهان**) در سال ۱۳۷۰ پرداخت.

خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از این پژوهش اجمالاً عبارتند از:

۱. ساختار اصلی مطالب خارجی روزنامه‌های تهران بر روی مطالب نظامی، روابط خارجی، امور سیاسی و اقتصادی متمرکز است، روزنامه‌ها به مطالب آموزشی، توسعه و محیط زیست کمتر از سایر مطالب خارجی توجه دارند.

۲. نزدیک به ۹۰٪ مطالب خارجی چهار روزنامه‌ی مورد بررسی خبری است، روزنامه‌ها کمتر به تفسیر و تحلیل رویدادها می‌پردازند.

---

1. Badii, p 301.

2. Pirouz Shoar Ghaffari, News of the outside world in the post-revoloutionary press, Gezet Iranian, 47, T-18, 1991.

کوشش آنها بیشتر حول این محور است که به خوانندگان خود بگویند «چه شد» و از تحلیل و بیان «چرا» و «چگونه»ی رویدادها اکراه دارند.

۳. اغلب روزنامه‌ها از ذکر نام منبع در ابتدای مطالب اجتناب می‌ورزند در حالی که منبع خارجی به خصوص چهار خبرگزاری بین‌المللی تأمین‌کننده‌ی اصلی مطالب خارجی روزنامه‌های تهران است.

۴. گزینش‌گران اخبار خارجی به عامل مجاورت (جغرافیایی ـ معنوی) اهمیت ویژه می‌دهند. بیشتر خبرهای خارجی روزنامه‌های تهران مربوط به خاورمیانه و آسیا است.

با توجه به استفاده‌ی بسیار از منابع خارجی به خصوص خبرگزاری‌های بین‌المللی به نظر می‌رسد که تصویری که روزنامه‌های تهران برای خوانندگان خود ترسیم می‌کنند تا حدود زیادی بستگی به تصویری دارد که خبرگزاری‌های بین‌المللی مایل‌اند مردم سایر کشورها داشته باشند.[1]

همان‌طوری که در ابتدای بحث اشاره شد گزینش خبرهای خارجی به عوامل متعددی بستگی دارد و در این میان نگرش‌ها، اعتقادات و باورهای گزینش‌گران اصلی (خبرگزاری‌ها و آژانس‌های خبری بین‌المللی) به همراه سیاست خارجی کشورهای آنان نقش اصلی را ایفا می‌کنند. گرچه ترجمه‌ی تلکس و مقالات چاپ‌شده در مطبوعات خارجی و ترجمه‌ی کتاب خاطرات دولتمردان کشورهای دیگر می‌توانند ناقل دیدگاه‌ها و

---

۱. نعیم بدیعی، «ساختار اخبار خارجی در مطبوعات»، تهران: فصلنامه **علوم اجتماعی** دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی، شماره ۳ و ۴، زمستان ۷۱، بهار ۷۲، صص ۵۲، ۵۳.

سیاست‌های رهبران این کشورها باشد ولی به طور ناخودآگاه مبلّغ سیاست‌های آنان در بخش‌هایی از کشورهای در حال توسعه است.

بخش سوم
چند نمونه از پوشش خبری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در جهان

۱. یک نمونه از پوشش خبری با استفاده از تاکتیک انگاره‌سازی[1]:

انگاره‌سازی از دیدگاه محققان از زوایای خاص مورد بررسی قرار گرفته است: «کنت بولدینگ»[2] در کتاب **انگاره‌ی دانش در زندگی و جامعه**[3] انگاره را به عنوان یک ساختار دانش‌شناختی، یک تصویر کلی (طرح‌واره) در نظر می‌گیرد. سازمان‌بندی این دانش نشأت‌گرفته از اطلاعاتی است که گیرنده از ابژه دریافت می‌کند. این اطلاعات می‌تواند ناشی از یک ارتباط آگاهانه (عمدی) باشد یا از طریق اطلاعاتی که ناخواسته به فرد می‌رسد. در هر دو مورد تصویر در ذهن گیرنده شکل می‌گیرد، وقتی آگاهانه ارتباط برقرار می‌کند و یا زمانی که اطلاعات در حین فعالیت‌های مختلف به او می‌رسد.[4]

---

1. IMAGE
2. Kenneth Boulding
3. The Image Knowledge in Life and Society
۴. ابراهیم عبدالله‌زاده، «اقوام ایرانی در آینه‌ی مطبوعات سراسری، بررسی تطبیقی نحوه‌ی انعکاس اخبار و مطالب مربوط به اقوام ایرانی در روزنامه‌های **کیهان** و **اطلاعات** در سال‌های ۱۳۵۸ـ۱۳۶۸ و ۱۳۷۸.» پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، مهرماه ۱۳۸۵، ص ۵.

تکرار و تأکید پیام، یکی از شیوه‌های انگاره‌سازی

در این روش با تکرار پیام سعی در القای مقصودی معین و جا انداختن پیامی در ذهن مخاطب دارند. استفاده از این اصل نفوذ را بیشتر می‌کند؛ به عنوان مثال تکرار صحنه‌هایی از رفتار نظامی بن لادن در بین صحنه‌های فرو ریختن تدریجی برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی وی را عامل اصلی حادثه‌ی یازده سپتامبر در ذهن جهانیان به ویژه امریکاییان جا انداخت.

تکرار این صحنه و صحنه‌های مشابه در القای بزرگ بودن یازده‌سپتامبر و جنایتکار بودن بن لادن و برانگیختن انزجار عمومی از بن لادن، القاعده و نیروهای اسلامی بنیادگرا و ایجاد جو ضدیت با اسلام و مسلمانان و جهان عرب بسیار مؤثر واقع شد.[1]

با تکرار پیام، گیرنده به تدریج منبع پیام را فراموش کرده فقط توجه خود را به پیام معطوف می‌نماید. اصل تکرار به شکل‌های مختلف از جمله کاریکاتور، سمبل‌های خاص، تصاویر، تکرار کلمات خاص و... صورت می‌پذیرد. این تکنیک بسیار مفید و تأثیرگذار است زیرا انسان مخلوقی است که اساساً بسیاری از مهارت‌های خود و ارزش‌ها را از طریق تکرار و تمرین می‌آموزد.

۲. یک نمونه از پوشش خبری با استفاده از تاکتیک ادعا به جای واقعیت:

رسانه‌های خبری برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود گاهی ادعاهایی

---

۱. محمد سلطانی‌فر و شهناز هاشمی، **پوشش خبری**، تهران: انتشارات سیمای شرق، ۱۳۸۲، ص ۲۹.

علیه افراد، گروه‌های مختلف و رسانه‌های رقیب مطرح می‌کنند و آنان را مجبور به پاسخگویی می‌نمایند. در واقع در این روش اخبار مخابره‌شده و یا به چاپ رسیده نوعی ادعا به جای واقعیت را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و با استفاده از کلماتی نظیر «ادعا»، منبع خبر سعی می‌کند اولاً خبر را از دست ندهد؛ در ثانی صحت و سقم خبر را به گردن منبع مدعی اندازد؛ ثالثاً چنانچه خبر مورد تأیید قرار گرفت اعتبار پخش آن را نصیب خود کند و در نهایت پیامی را که مد نظرش می‌باشد به همراه خبر القا نماید.

در شایعه، منبع خبر را نمی‌گوییم اما در این نوع خبر عمداً منبع خبر را ذکر می‌کنیم، ولی منبعی که بی‌اعتبار است و بارها مورد تکذیب قرار گرفته است. این شیوه از جمله شیوه‌های جنگ روانی است که در آن نوعی ادعا در اخبار منتشر می‌شود و سپس این ادعا تأیید یا تکذیب می‌شود. این شیوه در حقیقت مانند یک برگ دوطرف‌برنده است. استفاده کنندگان از آن، چه ادعا را رد و چه آن را تأیید نمایند در هر دو صورت منبع جواب خود را گرفته است. در جریان حمله‌ی امریکا به افغانستان پس از بمباران شدید مقرهای طالبان، ادعاهایی دال بر کشته شدن بن لادن از سوی رسانه‌های امریکایی و رسانه‌های همسو با آنها مطرح شد. زمانی که طالبان خبر را تکذیب می‌کرد، امریکایی‌ها می‌فهمیدند که تلاش آنها در انهدام مواضع طالبان و کشتار آنها چندان مؤثر نبوده است. اگر نیروهای طالبان سکوت می‌کردند، این سکوت صحت ادعای امریکایی‌ها را اثبات می‌کرد و نیروهای طالبان را نیز از نظر روحی تضعیف می‌کرد و یا «رامسفلد» وزیر دفاع امریکا در ادعایی دیگر در تاریخ ۸۲/۱/۷ اعلام نمود که نیروهای سوری با دادن «دوربین‌های کار

در شب» به عراقی‌ها، آنان را در کشتن نیروهای امریکایی یاری داده‌اند و این مطلب توسط منابع سوری تکذیب شد.[۱]

۳. یک نمونه از پوشش خبری با استفاده از تاکتیک تحت‌الشعاع قرار دادن یک خبرِ مهم از طریق مطرح کردن یک خبرِ غیرمهم

این تاکتیک از شیوه‌های رایج مطبوعاتی به‌شمار می‌رود؛ مثلاً صدام همزمان با اصابت موشک‌های امریکایی به هواپیمای مسافرتی ایرباس ایران سالگرد جشن‌های استقلال امریکا را تبریک می‌گوید و یا همزمان با قتل عام سیاهپوستان در امریکا، مطبوعات امریکا دست به انتشار اخبار مربوط به خشونت‌ها، جنایت‌ها، آلودگی‌ها و مزاحمت‌های سیاهپوستان در سطح شهرها می‌زنند.

یا در مورد جنگ‌های داخل افغانستان به جای اهمیت بخشیدن به سرنوشت مردم افغانستان و طرح تضییع روزافزون انرژی و سرمایه‌های داخلی آن کشور و انعکاس تلاش‌های بین‌المللی برای حل بحران افغانستان اخبار مربوط به اختلافات قومی در آن کشور را مطرح می‌کنند و بخش اعظمی از تیترها و تولیدات خبری خود را به آن اختصاص می‌دهند یا در داخل کشور سخنان مهم یک شخصیت برجسته‌ی سیاسی را با زدن یک تیتر اقتصادی یا افتتاح یک پروژه و یا یک حادثه‌ی خارجی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.[۲]

---

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۶۸.

۴. یک نمونه از پوشش خبری با استفاده از تاکتیک عکس‌های جعلی

یک مجله‌ی عراقی که هوادار حکومت «نوری‌السعید» بود، در ۲۷ مارس ۱۹۵۸ تصویری به اندازه‌ی یک کارت‌پستال از ملاقاتی بین «عبدالناصر» و «موشه‌دایان» چاپ کرد و در زیر آن این تفسیر را آورده بود:

«این تصویر از راه پُست به دست ما رسیده است که به دلیل عدم اشاره کننده به نام خود، از هویت فرستنده‌ی آن ناآگاهیم. در این تصویر عبدالناصر و میهمان وی، موشه‌دایان، فرمانده‌ی کل نیروهای اسرائیل، دیده می‌شوند... تصویری که جداً عجیب است... فرستنده در زیر آن نوشته است که این تصویر پیش از تجاوز به مصر در شهرکی در شمال غزه گرفته شده است. ما این تصور عجیب را چاپ کرده‌ایم ولی بعید می‌دانیم که چنین ملاقاتی بین این فرمانده‌ی صهیونیست و عبدالناصر یا هر رهبر عربی دیگر انجام گرفته باشد. ما از مسؤولان مصری می‌خواهیم که در مورد این تصویر عجیب توضیح دهند!»

بسیار روشن است که از نظر فنی می‌توان از طریق نیرنگ‌های تصویری، تصویری را جعل کرد که مجموعه‌ای از افراد را دربر داشته باشد و مسؤولان عراقی در آن زمان به این وسیله موفق شدند عکس ملاقات ادعاشده بین عبدالناصر و موشه‌دایان را جعل نمایند. روشن است که عکس این ملاقات ادعاشده در پی تصویری از ملاقاتی که بین نوری‌السعید و موشه‌دایان در آنکارا صورت گرفته بود پخش می‌شد.

این تصویر جنجال زیادی در کلیه‌ی محافل عربی به پا کرد و نوری السعید سعی نمود با جعل تصویر عبدالناصر افکار عمومی عرب را نسبت

به تصویر واقعی ملاقات نوری السعید و موشه‌دایان دچار شک و شبهه کنند. بدین معنی که افکار عمومی عرب به سادگی تصور جعلی ملاقات بین عبدالناصر و موشه‌دایان را پی خواهد گرفت و آن‌گاه نوری السعید خواهد توانست به هدف نهایی خود که ایجاد شک در صحت تصویر ملاقات خود با موشه‌دایان است دست یابد.[1]

۵. نمونه‌ی دیگری از پوشش خبری. جنگ فارلکلند و انگلیس

گروه رسانه‌ای دانشگاه گلاسکو نیز در دو دهه‌ی اخیر توانستند با انتشار چندین اثر توجه بسیاری را به موضوع پوشش خبری رسانه‌های همگانی انگلیس جلب کنند، جنگ فارلکلند و پخش خبرهای مربوط به ایرلند شمالی را مورد بررسی قرار داده، به این نتیجه رسیدند که تلویزیون انگلیس در مورد تمام این وقایع مغرضانه و جانبدارانه عمل نموده و آنها را به گونه‌ای مورد پوشش قرار داده است که هیچ اتهامی متوجه صاحبان قدرت و سرمایه‌داری نگردد. «دیوید بارت» نیز در تأیید آرای گروه گلاسکو در این زمینه می‌نویسد:

«گروه رسانه‌ای گلاسکو ثابت کرد که رسانه‌ها با استفاده از فنون برجسته‌سازی، دستور بحث و فحص را برای خوانندگان (به شیوه‌ای که رسانه‌ها مایل‌اند) فراهم می‌آورند و اعتصاب‌ها به خصوص در انگلیس به عنوان تهدیدی علیه منافع ملی به نمایش درمی‌آیند و این شیوه‌ی پوشش خبرها عملاً بازتاب منافع گروه حاکم بر جامعه است.»

---

۱. همان، ص ۶۴.

۶. نمونه‌ی دیگر. دیدگاه ادوارد سعید در مورد پوشش خبری جهان اسلام در رسانه‌های غربی

ادوارد سعید کتاب **پوشش خبری اسلام در غرب** را به رشته‌ی تحریر درآورده است. او در این کتاب با بررسی اخبار و گزارشات منعکس‌شده در رسانه‌های همگانی غرب به خصوص امریکا پیرامون اسلام و حوادثی نظیر وقوع انقلاب اسلامی در ایران به این نتیجه می‌رسد که در رسانه‌های همگانی غرب به خصوص امریکا تصاویر منفی از اسلام بسیار رایج‌تر از هرگونه تصاویر دیگرند و این‌گونه تصاویر هیچ تطابقی با آنچه در اسلام هست ندارد. در حقیقت رسانه‌های همگانی در غرب نوعی شناخت دروغین از اسلام به مخاطبان خود عرضه می‌نمایند و ماهیت بیشتر این پوشش‌های خبری بر مطالب و یافته‌های عینی استوار نیست و تنها نتیجه‌ی ذهن‌گرایی نویسندگان و مدیران رسانه‌ها است و این در حالی است که رسانه‌های غربی از دیرباز مضامینی همچون بی‌طرفی، توازن و احساس مسؤولیت را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده‌اند.

۷. نمونه‌ی بازنمایی «ما» و «آنها» ـ تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

در چکیده‌ی مقاله‌ای برگرفته از رساله‌ی دکتری خانم دکتر مریم‌سادات غیاثیان در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۶) با عنوان فوق آمده است:

«مطالعه‌ی حاضر با بهره گرفتن از الگوی وان‌دایک (۱۹۹۸) که به منظور ارائه‌ی نظریه‌ی رابطه‌ی میان گفتمان و ایدئولوژی صورت گرفته بر آن است که نشان دهد چگونه مسلمانان و سفیدپوستان به عنوان گروه‌های اجتماعی در گفتمان به تصویر کشیده می‌شوند و چگونه

گفتمان ایدئولوژیکی به عنوان وسیله‌ای برای تأیید تسلط گروهی بر گروه دیگر شکل می‌گیرد. همزمان این مطالعه از تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) به عنوان روش‌شناسی استفاده می‌کند. هدف تحلیل گفتمان انتقادی آشکار کردن رابطه‌ی قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متن زبانی است که در این تحقیق از مقوله‌های زبانشناختی نحو و واژگان برای تحلیل متن استفاده شده است. نمونه‌ی مورد بررسی از دو روزنامه‌ی **گاردین** و **دیلی تلگراف** از انگلیس و دو مجله‌ی **تایم** و **نیوزویک** از امریکا در مدت زمان از دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تا یازدهم مارس ۲۰۰۲ انتخاب شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بازنمایی «گروه‌های خودی» در راستای مثبت‌نمایی «خود» و بازنمایی «گروه‌های غیرخودی» در راستای منفی‌نمایی «دیگران» بوده است.»[۱]

بی‌مناسبت به نظر نمی‌رسد که حاصل این تحقیق دانشگاهی را در نتیجه‌گیری آن مرور کنیم تا با چگونگی بازنمایی برخی از رسانه‌های غربی نسبت به مسائل و پدیده‌های اجتماعی بیشتر آشنا شویم. محقق مذکور در نتیجه‌گیری از پژوهش خود چنین اظهار می‌دارد:

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد زمانی که مسلمانان مورد حمله یا رفتار ناشایست قرار گرفته یا از سوی پلیس بازداشت شده‌اند در اکثر موارد از مؤلفه‌ی نامشخص‌سازی برای بازنمایی آنها استفاده شده است و بیشتر در بندهای مجهول در جایگاه فاعل قرار گرفته‌اند. در مقابل زمانی که

---

۱. «بازنمایی ما و آنها ـ تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱»، نوشته‌ی دکتر مریم‌سادات غیاثیان، فصلنامه **رسانه**، سال هیجدهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۲، زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۰۵.

مسلمانان مظنون به شرکت در حملات تروریستی یا اعمال خرابکارانه بوده‌اند، بازنمایی آنها به صورت ذکر کلیه‌ی مشخصات آنها اعم از نام خانوادگی، تحصیلات، سن، قومیت و مذهب بوده است. نتیجه‌ی دیگر اینکه در تمامی مواردی که مسلمانان متهم به اعمال تروریستی شده‌اند، سناریو به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که الزاماً این افراد تحت تعالیم یک مغز متفکر و یک رهبر مذهبی مسلمان بوده‌اند و همه‌چیز سازمان‌یافته و از پیش برنامه‌ریزی شده بوده است در واقع آنها سعی دارند نشان دهند مسلمانان به صورت شبکه‌ای مشغول انجام فعالیت‌های تروریستی هستند و بنابراین برای سایر کشورها تهدید به شمار می‌روند.

این در حالی است که بازنمایی سفیدپوستانی که همگی در اعمال خشونت‌بار و تروریستی، همچون حمله به مسلمانان، کشتار آنان، انفجار اماکن مذهبی و تهدید زنان و کودکان شرکت داشته‌اند کاملاً متفاوت از مسلمانان بوده است. به‌جز سه مورد که به نام افراد و بدون ذکر قومیت یا مذهب آنها اشاره شده است، در هیچ مورد دیگری سفیدپوستان بازنمایی مشخصی نداشته و عمدتاً یا به صورت نامشخص و با استفاده از اسامی نکره معرفی شده‌اند و یا به‌طور کامل و با استفاده از راهکارهای اسم‌سازی، اسم فعل و صورت صفتی فعل از صحنه حذف شده‌اند و مستقیماً مسؤول هیچ‌یک از اعمال ذکر شده نبوده‌اند. بازنمایی این دو گروه در راستای همان مربع ایدئولوژیکی وان‌دایک است و همان‌گونه که مثال‌ها نیز مؤید این ادعا است تأکید بر نکات منفی مسلمانان و رفع تأکید از نکات مثبت آنها به عنوان «گروه غیرخودی» و در مقابل رفع تأکید از نکات منفی ما به عنوان «گروه خودی» به خوبی و از طریق به‌کارگیری

واژگان و ساخت زبانی خاص صورت گرفته است و در نهایت این مسلمانان هستند که در قالب ایدئولوژی حاکم در غرب طوری به تصویر کشیده شده‌اند که برای سایر کشورها تهدید به شمار می‌آیند و به سبب اعمال خطرناکی که در یازده سپتامبر صورت داده‌اند موجب تحریک احساسات «بشردوستانه و هموطنانه»ی سفیدپوستان در امریکا و انگلیس شده‌اند.[۱]

۸. نمونه‌ی نحوه‌ی پوشش خبری سفر رئیس‌جمهوری وقت ایران (محمود احمدی‌نژاد) به نیویورک در سال ۱۳۸۶

بر اساس پژوهشی که آقای اسماعیل اسفندیاری به عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی در دانشکده‌ی علوم اجتماعی و ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی انجام داد، ملاحظه می‌شود که پوشش خبری این سفر از منظر روزنامه‌های **نیویورک تایمز** و **واشنگتن‌پست** کاملاً متفاوت از پوشش خبری در روزنامه‌های **ایران** و **اعتماد** است. ذیلاً نخست به چکیده این پژوهش می‌پردازیم، آنگاه به نتایج حاصل از این مطالعه‌ی تحقیقی خواهیم پرداخت و در نهایت متناسب با موضوع و حجم کتاب حاضر اشاره‌ای به برخی مطالب از این پژوهش خواهیم داشت.

در دنیای امروز بسیاری از رویدادهای جهان خارج صرفاً به واسطه‌ی رسانه‌های جمعی به اطلاع ما می‌رسد و امکان مشاهده‌ی مستقیم تمام رویدادها برای ما وجود ندارد. این وضعیت تا حدودی رسانه‌ها را قادر

---

۱. همان، صص ۲۱۲، ۲۱۳.

می‌سازد که سطح، شیوه، ابعاد و ترتیب رسیدن اطلاعات مربوط به رویدادهای جهان به ما را تعیین کند. طبیعتاً هر رسانه‌ای مخاطبان خاصی را هدف قرار می‌دهد و رسانه‌های نخبه نیز عمدتاً اعضای طبقات فرادست سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به عنوان مخاطبان اصلی خود در نظر می‌گیرند. این امر به این رسانه‌ها قدرت ویژه‌ای می‌بخشد و ضرورت بررسی آنها را دوچندان می‌کند. در این بخش پوشش مطبوعاتی سفر آقای دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور کشورمان به نیویورک در ابتدای مهرماه ۱۳۸۶ در روزنامه‌های **ایران**، **اعتماد**، **نیویورک‌تایمز** و **واشنگتن‌پست** را مورد تجزیه و تحلیل و مقایسه قرار داده‌ایم. در زمان انجام تحقیق این روزنامه‌های نخبه نماینده‌ی دیدگاه‌های اصلی موجود در جامعه‌ی ایران و امریکا به‌شمار می‌آمدند به همین دلیل کلیه‌ی مطالب این روزنامه‌ها درباره‌ی سفر از ۲۹ شهریور (سه روز قبل از آغاز سفر) تا ۷ مهر ۱۳۸۶ (سه روز پس از پایان سفر) با روش تحلیل محتوا بررسی و مقایسه شد و انگاره‌های ترسیم شده در آنها مورد مطالعه قرار گرفت.

یافته‌های تحقیق بیان‌گر وجود تفاوت معنادار میان انگاره‌های ترسیم‌شده در این روزنامه‌ها است. در حالی که انگاره‌سازی روزنامه‌های **نیویورک‌تایمز** و **واشنگتن‌پست** از احمدی‌نژاد مبتنی بر ارائه‌ی انگاره‌ی فردی ضدیهود، اقتدارگر، ناقض حقوق بشر، حامی تروریسم و جنگ‌طلب (در پی دستیابی به سلاح اتمی) بوده است. روزنامه‌ی **ایران** وی را قهرمانی شجاع و متین، باهوش و منطقی و به‌طور کلی نماینده‌ی شایسته و موفق ملت ایران (و جهان اسلام) ترسیم کرده است. روزنامه‌ی **اعتماد** نیز انگاره‌ای نسبتاً مثبت از وی به تصویر کشیده است. با این حال،

نتایج نشان می‌دهد که عملکرد روزنامه‌های **ایران** و **واشنگتن‌پست** در مقایسه با روزنامه‌های **اعتماد** و **نیویورک‌تایمز** جهت‌دارتر و رادیکال‌تر بوده است.

از سوی دیگر، یافته‌های تحقیق مؤید نتایج پژوهش‌های قبلی است مبنی بر اینکه در پوشش موضوعات بین‌المللی، مطبوعات هر کشور عمدتاً دنبال‌رو و منعکس‌کننده‌ی سیاست خارجی رسمی دولت متبوع خویش هستند. البته در این مورد نیز عملکرد روزنامه‌ها نشان داد که روزنامه‌های **نیویورک‌تایمز** و **اعتماد** تا حدی مستقل‌تر از روزنامه‌های **واشنگتن‌پست** و **ایران** ظاهر شده‌اند.

جمع‌بندی نتایج

الف. انگاره‌سازی روزنامه‌های ایران و اعتماد از احمدی‌نژاد

بررسی محتوای جداول دوبعدی نشان می‌دهد که روزنامه‌ی **ایران** از احمدی‌نژاد عمدتاً انگاره‌ی قهرمانی شجاع و متین، باهوش و منطقی و به‌طور کلی نماینده‌ی شایسته و افتخارآفرین ملت ایران (و جهان اسلام) را ترسیم کرده است ولی عملکرد روزنامه‌ی **اعتماد** کمی متفاوت است و در مجموع دو روزنامه‌ی **ایران** و **اعتماد** تقریباً کلیشه‌ها و انگاره‌های منفی نسبت به رئیس‌جمهور را به کار نبرده‌اند ولی در زمینه کاربرد کلیشه‌ها و انگاره‌های مثبت روزنامه‌ی **ایران** مثبت‌تر از روزنامه **اعتماد** پرداخته است. عملکرد پروپاگاندا و برجسته‌سازی روزنامه‌ی **ایران** عمدتاً معطوف به انتقاد از سخنان رئیس دانشگاه کلمبیا و تبیین موفقیت احمدی‌نژاد در انتقال پیام خود به امریکاییان و جهانیان بود در حالی که

روزنامه‌ی **اعتماد** در مورد هیچ‌یک از کلیشه‌های مثبت برجسته‌سازی عمده‌ای به کار نبرد.

ب. انگاره‌سازی روزنامه‌های نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست از احمدی‌نژاد

با بررسی جداول دوبعدی، انگاره‌سازی روزنامه‌های **نیویورک‌تایمز** و **واشنگتن‌پست** از احمدی‌نژاد عمدتاً مبتنی بر ارائه‌ی انگاره‌ی فردی ضدیهود، اقتدارگر، ناقض حقوق بشر، حامی تروریسم و جنگ‌طلب (در پی دستیابی به سلاح اتمی) بوده است.

نتایج تحقیق حاکی از آن است که هرچند هر دو روزنامه‌ی **نیویورک‌تایمز** و **واشنگتن‌پست** به ندرت انگاره‌ی مثبتی از احمدی‌نژاد ترسیم کرده‌اند، **واشنگتن‌پست** در مورد ترسیم انگاره‌های منفی از او بسیار تندتر و رادیکال‌تر از **نیویورک‌تایمز** عمل کرده است. به بیان دیگر، **واشنگتن‌پست** به پروپاگاندا و برجسته‌سازی تمام کلیشه‌های منفی به‌ویژه ضدیهودیت و تمسخر احمدی‌نژاد دست زده است در حالی که **نیویورک‌تایمز** به شکل ملایم‌تر به برجسته‌سازی پرداخته است.[۱]

نمونه‌هایی از پروپاگاندای مبتنی بر اطلاعات غلط در واشتنگتن‌پست و نیویورک‌تایمز

به‌گفته‌ی مک‌کوئیل (۱۹۹۲) پروپاگاندا به عنوان سوگیری پنهان‌گاهی در قالب اطلاعات غلط (disinformation) به رسانه‌ها می‌رسد. در واقع

---

۱. اسماعیل اسفندیاری، **مطبوعات نخبه چگونه رویدادها را به تصویر می‌کشند**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، بهار ۱۳۸۷، صص ۱۳۰، ۱۳۱.

حتی روزنامه‌های به اصطلاح وزینی چون **نیویورک تایمز** و **واشنگتن پست** نیز از کاربرد این اطلاعات مصون نیستند. در اینجا به عنوان شاهد تجربی تعدادی از اطلاعات غلط پروپاگاندایی این دو روزنامه در رابطه با احمدی‌نژاد و ایران که در لابلای برخی اخبار، تفاسیر و مقالات این روزنامه گنجانده شده بود را نقل می‌کنیم.

ـ در مقاله‌ای با عنوان «آتشفشان خاورمیانه» به قلم «چارلز کراتامر» در روزنامه‌ی **واشنگتن پست** (Krauthammer 2001) ادعاهای عجیبی راجع به ایران مطرح شده است. از جمله اینکه «ایران به طالبان کمک می‌کند تا به نیروهای ناتو در افغانستان حمله کنند» در حالی که دشمنی عمیق میان ایران و طالبان کاملاً آشکار است. یا اینکه «احتمالاً ظرف کمتر از دو سال احمدی‌نژاد به بمب (اتمی) دست خواهد یافت». در حالی که کارشناسان غربی اعلام کرده‌اند که حتی اگر ایران در پی دستیابی به بمب اتمی باشد سال‌ها طول می‌کشد که بتواند اورانیوم را به میزان لازم برای استفاده در بمب اتمی غنی‌سازی کند. نویسنده در این مقاله رقبای سیاسی داخلی احمدی‌نژاد را به خود وی ترجیح می‌دهد و نوشته است «شاید آنها هم تندرو باشند ولی حالت انتحاری ندارند» و به‌طور حتم نسبت انتحار به احمدی‌نژاد داده است.

ـ روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** در گزارش سخنرانی رئیس‌جمهور در کلمبیا تحت عنوان «احمدی‌نژاد در کلمبیا طفره می‌رود و گیج می‌کند» (winter 2001) در اولین جمله‌ی لید مطلب چنین می‌آورد: «او گفت در ایران هیچ همجنس‌بازی وجود ندارد حتی یکی...» این نقل قول غلط به انحای مختلف در برخی مطالب دیگر **نیویورک تایمز** و **واشنگتن پست** هم آمده است. در حالی که احمدی‌نژاد تأکید کرده بود

همجنس‌بازی در ایران مثل امریکا نیست و در برخی مطالب روزنامه‌های امریکایی نیز نقل قول صحیح به‌طور دقیق ذکر شده بود مثلاً در «Mr Ahmadinejad speaks, then New York times». به هر حال کاربرد تعمدی این نقل قول غلط به عنوان جمله‌ی اول لید گزارش روزنامه **نیویورک تایمز** نشان‌دهنده‌ی آن است که حتی **نیویورک تایمز** نیز در انعکاس این سخنرانی استفاده از پروپاگاندای عریان را انتخاب کرده است و کاملاً با سیاست خارجی دولت امریکا مبتنی بر بی‌اعتبار کردن احمدی‌نژاد به هر قیمتی (حتی دروغ) هماهنگ بوده است.

ـ در مقاله‌ای دیگر به قلم «والتر رایش» در **واشنگتن‌پست** (Reich 2001) ادعا شده که «احمدی‌نژاد... تهدید کرده به ایالات متحده حمله می‌کند» و «تهدیدات نسل‌کشی علیه اسرائیل طرح کرده است» که کذب و جعلی بودن این ادعاها کاملاً آشکار است و نهایتاً می‌توان مواردی را ذکر کرد که نویسنده‌ی مطلب با احساس تنفر و انزجار آشکارا به احمدی‌نژاد در **واشنگتن‌پست** اهانت می‌کند. مثلاً «دانا میلبَنک» در مقاله‌ای با نام «زنده از نیویورک، نمایش دروغ محمود احمدی‌نژاد» در **واشنگتن‌پست** (Milbank, 2001) پس از نقل پاسخ‌های احمدی‌نژاد به سؤالات خبرنگاران می‌نویسد «شاید در ذهن وحشی و عجیب و غریب احمدی‌نژاد حقایق این‌گونه به نظر می‌رسد». چنین مواردی می‌تواند ابعاد احساسی ـ عاطفی و بدون منطق انگاره‌سازی این روزنامه‌ها از دکتر احمدی‌نژاد را نشان دهد.

۹. نمونه‌ی پوشش خبری دستگیری ۱۵ ملوان انگلیسی در آب‌های خلیج فارس از شبکه‌های سی. ان. ان، بی.بی.سی، العالم و کانال یک تلویزیون ایران

در زمینه‌ی عنوان فوق نیز خانم شهرزاد ثابت‌سعیدی به عنوان موضوع پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی پژوهشی انجام داده است و در سال ۱۳۸۷ از پایان‌نامه‌ی خود دفاع کرده است. این بررسی تطبیقی از پوشش خبری دستگیری ملوانان انگلیسی در شبکه‌های فوق‌الذکر بحث می‌کند.

در خلاصه‌ی پژوهش آمده است:

«پژوهش حاضر به تحلیل محتوای اخبار دستگیری ملوانان انگلیسی در چهار شبکه‌ی **بی. بی. سی، سی. ان. ان، العالم و شبکه‌ی یک سیمای جمهوری اسلامی ایران** پرداخته است. مبانی نظری استفاده شده در این تحقیق مبتنی است بر نظریه‌ی برجسته‌سازی، مفهوم در ارزیابی تصویرسازی با مفهوم انگاره‌سازی، پروپاگاندا و سانسور که هرکدام بخش مهمی را در تحلیل این پژوهش به خود اختصاص داده‌اند... دوره‌ی مورد مطالعه‌ی مطالب مندرج در چهار شبکه‌ی مذکور از سوم تا بیستم فروردین ۱۳۸۶ بوده است...

از نتایج این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رسانه‌های ایران سعی در ساختن تصویر کشوری متجاوز، استعمارگر و خشونت‌طلب از انگلیس داشته‌اند و رسانه‌های غربی نیز سعی در ساختن تصویر کشوری خشونت‌طلب و ناقض قوانین بین‌المللی از ایران داشته‌اند. تصاویری که در ارائه‌ی این اخبار از آنها استفاده شده است هم در تلویزیون ایران و هم در رسانه‌های غربی با هدف تأثیرگذاری بر مخاطب انجام گرفته است. **العالم** تصاویر ملوانان را در حال ورزش کردن، خندیدن و استراحت نشان می‌دهد و **بی. بی. سی و سی. ان. ان** در حال اضطراب و ناراحتی!

در پاسخ به این سؤال که آیا انگاره‌سازی شبکه‌های **بی. بی. سی و سی. ان. ان** مبتنی بر ارائه‌ی تصویر ایران به عنوان یک کشور

خشونت‌طلب، ناقض حقوق بین‌المللی و جنگ‌طلب، در مطالب پخش شده از دو شبکه‌ی **بی. بی. سی و سی. ان. ان** بسیار درباره‌ی پروپاگاندای ایران در گرفتن اعتراف از ملوانان و سپس جریان آزاد کردن آنها صحبت و تحلیل شده است. تصویری که از کشور ایران در این رسانه‌ها ساخته شده است کشوری ناقض حقوق بین‌المللی است که حاضر است برای رسیدن به اهداف خود هر کاری بکند. همچنین ایران حامی تروریست است و دنبال سلاح هسته‌ای. به‌طوری که ملاحظه می‌شود رسانه‌های غربی اعم از **بی. بی. سی و سی. ان. ان** سعی دارند از ایران چهره‌ای مخدوش و خشن ارائه دهند و جالب‌تر اینکه معلوم نیست بین گرفتن ملوانان انگلیسی در ایران و تروریست بودن ایران و یا دنبال سلاح هسته‌ای بودن ایران چه رابطه‌ی منطقی وجود دارد! در واکنش به این تصویرسازی متقابلاً **شبکه‌ی یک سیمای جمهوری اسلامی ایران** نیز بر ارائه تصویرسازی غرب به عنوان متجاوز و توسعه‌طلب سعی داشته است و این امر در سخنان دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران که تأکید بر تجاوز و استعمارگری انگلیس در گذشته دارد و نیز اظهارات امام جمعه‌ی موقت تهران که می‌گوید دیگر دوران امپراطوری انگلیس تمام شده است منعکس است. پس تصویر انگلیس نیز هنوز برای رسانه‌های ایران کشوری سلطه‌گر و متجاوز است.»[1]



---

۱. شهرزاد ثابت‌سعیدی، «بازتاب بین‌المللی اخبار دستگیری ملوانان انگلیسی تحلیل محتوای خبر دستگیری ۱۵ ملوان انگلیسی در آبهای خلیج فارس از شبکه‌های سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، العالم و **کانال یک تلویزیون ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.

فهرست منابع

اول. کتاب‌های فارسی

۱. ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲. اسمیت، آنتونی. ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه‌ی فریدون شیروانی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴.
۳. بدیعی، نعیم. معیارهای گزینش خبر، کدام خبر، چرا، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات رسانه، ۱۳۷۴.
۴. بوداقیان، مسعود. امپریالیسم خبری، تحقیقی از نقش استعماری خبرگزاری و مطبوعات کشورهای امپریالیستی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۸.
۵. بیریوکف، ن.س.. تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب، ترجمه‌ی محمد حفاظی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات برنامه‌ها، ۱۳۷۳.
۶. دادگران، سیدمحمد. مبانی ارتباطات جمعی، تهران: انتشارات فیروزه، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
۷. رشیدپور، ابراهیم. ارتباط جمعی و رشد ملی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۸. سبحانی، عزت‌الله. امپریالیسم، کتاب توسعه شماره ۴، نشر توسعه، ۱۳۷۲.
۹. سعید، ادوارد. پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. سعیدی، رحمان. خبرگزاری‌ها، افکار عمومی، صلح جهانی و تفاهم بین‌المللی، و باید صلح... مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خبرگزاری‌های ائتلاف برای صلح، تهران: انتشارات خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۱۳۸۳.
۱۱. سلطانی‌فر، محمد و شهناز هاشمی. پوشش خبری، تهران: انتشارات سیمای شرق، ۱۳۸۲.
۱۲. سولومن، نورمن. آغاز عصر روشنگری (یازده سپتامبر)، ترجمه‌ی بهرام چهاردهی، تهران: نشر یکّه، جلد اول، ۱۳۸۰.
۱۳. صفوی، امان‌الله. کلیات و روش‌ها و فنون تدریس، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۱.
۱۴. کازنو، ژان. جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.
۱۵. معتمدنژاد. کاظم. وسایل ارتباط جمعی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
۱۶. مک‌براید، والش‌شن. یک جهان ـ چند صدا، گزارش کمیسیون بین‌المللی مطالعه‌ی مسائل ارتباطی یونسکو، ترجمه‌ی ایرج پاد، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
۱۷. دفلور، ملوین و اورت ای. دنیس. شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه‌ی سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۸. هرمن، ادوارد اس. و نوام چامسکی. فیلترهای خبری، ترجمه‌ی تژا میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه ایران، ۱۳۷۷.

دوم. مقالات فارسی

۱. آذری، پیمان. وظیفه ارتباطی تبلیغاتی بین‌المللی یونسکو، سمینار ارتباط جمعی و مسائل مهم جهانی، کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، آذر ۱۳۸۳.
۲. اسفندیاری، اسماعیل. مطبوعات نخبه چگونه رویدادها را به تصویر می‌کشند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، بهار ۱۳۸۷.
۳. الچول، هربرت. خبرگزاری‌ها و امپریالیسم فرهنگی، ترجمه‌ی ماریان آرنر، فصلنامه رسانه، پاییز ۱۳۷۲.
۴. بدیعی، نعیم. ساختار اخبار خارجی در مطبوعات، فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی، شماره ۳ و ۴ زمستان ۷۱، بهار ۷۲.
۵. ثابت‌سعیدی، شهرزاد. بازتاب بین‌المللی اخبار دستگیری ملوانان انگلیسی تحلیل محتوای خبر دستگیری ۱۵ ملوان انگلیسی در آبهای خلیج فارس، در شبکه‌های سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، العالم و کانال یک سیمای جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
۶. حسین‌پور، جعفر و دیگران. نظریه‌های امپریالیسم در ارتباطات، سمینار ارتباطات و مسائل مهم جهانی، کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دی‌ماه ۱۳۸۳.
۷. ذکایی، محمدسعید. امپریالیسم فرهنگی، فصلنامه رسانه، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۱.

۸. سربرنی، آنابل. پوشش جهانی رسانه امریکا، ترجمه‌ی محمدسعید ذکایی، فصلنامه رسانه، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۰.

۹. شکرخواه، یونس. اخلاق رسانه‌ای، فصلنامه رسانه، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۸۵.

۱۰. شکرخواه، یونس. جنگ روانی صورت شدید انگاره‌سازی، فصلنامه پژوهش و سنجش سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سال دهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۲.

۱۱. عبدالله‌زاده، ابراهیم. اقوام ایرانی در آیینه‌ی مطبوعات سراسری، بررسی تطبیقی نحوه‌ی انعکاس اخبار و مطالب مربوط به اقوام ایرانی در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در سال‌های ۱۳۵۸ـ۱۳۶۸، و ۱۳۷۸، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط جمعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، مهرماه ۱۳۸۵.

۱۲. غیاثیان، مریم‌سادات. «بازنمایی ما و آنها ــ تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه رسانه، سال هیجدهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۲، زمستان ۱۳۸۶.

۱۳. کریمی‌تبار، لیلا و دیگران. نقش خبرگزاری‌های بین‌المللی، سمینار ارتباطی جمعی و مسائل مهم جهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دی‌ماه ۱۳۸۳.

۱۴. کریمی‌فرد، علیار. مدیریت رسانه‌ها در جهت‌دهی افکار عمومی با نگاهی به واقعه‌ی یازده سپتامبر، سمینار ارتباط جمعی و مسائل مهم جهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، دی‌ماه ۱۳۸۱.

۱۵. معتمدنژاد، کاظم. بررسی ریشه‌های تاریخی سلطه ارتباطی غرب در شرق، فصلنامه رسانه، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲.

۱۶. معتمدنژاد، کاظم. تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان، فصلنامه رسانه، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹.

۱۷. مولانا، حمید. رسانه‌ها و انگاره‌سازی، ترجمه غلامرضا تاجیک، فصلنامه رسانه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵.

۱۸. نعمت‌الهی، اکبر. جهان سوم و امپریالیسم خبری و ارتباطی، فصلنامه رسانه، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲.

سوم. فهرست کتاب‌ها، منابع و مآخذ انگلیسی

1. Badii, Naim. A Content Analysis of Iranian Daily Newspaper during and after the 1979 revolution (unpushed PH.D. dessertation southern Ilinois University 1980, Naim Badii and F. Rwin revalotto), Tehran Paper Reported to the 1979 Iranian Revolution.
2. Cayrol, Roland. les medias presse ecrite rodio television P.U.F Paris, 1991.
3. Charnitey, Michael V.. A theory of mass communication in reporting, New York: Holt, 1965.
4. Cooley, Charles H.. The signification of communication in social organization, New York: chartes-sons, 1909.
5. Kamali Pour, Yahya. R image of the U.S. around the world, Albany: State University of New York press, 1991.
6. Lerner, Daniel. the passing of traditional society modernizing middle east, New York: the free press, 1958.
7. Shoar Ghaffari, Pirouz. news of the outside world in the post-revolutionary press, Gezet Iranian, 47, T-18, 1991.

8. Textes Fondamentaux de psychologie social trad par levy (A) punod Paris, 1972.

چهارم. مقالات انگلیسی

1. Adorno, Theodore W.. industrie culture communications No. 3, 1964.
2. Althuseer, Louis. Idoologi et appareis Ideologiue Detat La Pensee No. 151, 1970.
3. Chomsky, Noam and Edward S. Herman. the political economy of human rights: Vol 1. the Washington connection and third world fascism, Vol 2. After the catacatysm: post war Indo-China and The reconstruction of imperial ideology Boston: S8 Thend Press, 1979.
4. Debray,Regist. La Scribe genese politique Paris: Grasset, 1980.
5. Debray, Rigist. La Puissance et ses reves, Paris: Gattimard, 1986.
6. Matterlart, Armand et Michele Mattelart, De l'USA GE des media sen tamps de crise: les nouveaux profits des industris dela culture parts Alain Moreau, 1979.
7. Said, Edward W.. covering islam: How the Media and the Experts Determine, How we see the Rest of the World, New York: Pantheon Books, 1981.
8. Smith, Anthony. the geopolitics of information: how western culture dominates the world?, London Faber and Faber, 1980.

نمایه

الف. واژه‌های مربوط به علم ارتباطات

ب. اشخاص، گروه‌ها، وقایع، کتاب‌ها و نشریات

ج. جای‌ها و مکان‌ها

غ

ف

ق

ک

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌ی «علوم ارتباطات» که انتشارات خجسته منتشر کرده است

● اندیشه‌های بنیادینِ علم ارتباطات
زیر نظر دکتر باقر ساروخانی

در دورانی بِسَر می‌بریم که آنرا «دوران ارتباطات» و «جامعه‌ی اطلاعاتی» نامیده‌اند.

«علم اطلاعات»، علمی میان‌رشته‌ای است که در مبانی و اصول از علومی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... بهره گرفته است.

علم اطلاعات هر لحظه در حال بالنده شدن می‌باشد و این بالندگی را مدیون اندیشمندان و پژوهشگرانی است که در سال‌هایی نه‌چندان دور، از پایه گذاران علمی آن بودند؛ اندیشمندانی چون: هارولد دوایت لاسوِل، لازارسفلد، ویلبر شرام، برنارد برلسون، دانیل لرنر و مکسول‌ای. مکا کامبز.

امروزه برای وارد شدن در بسیاری از مباحث پایه‌ای «علم ارتباطات»، نیاز به مراجعه به آثار و افکار اندیشمندانی است که پایه گذار آن بودند. این کتاب، که ترجمه‌ی تعدادی از مقالات پیشتازان علم ارتباطات را دربر دارد، آغازی است ارزشمند برای دستیابی به اندیشه‌های پژوهشگران بنیادین علم ارتباطات.

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌ی «علوم ارتباطات» که انتشارات خجسته منتشر کرده است

- **نقش جهانی شدن و رسانه‌ها در هویت فرهنگی**
دکتر رحمان سعیدی / دکتر علی اصغر کیا

امروزه جهانی شدن یکی از مهم‌ترین مباحث موجود در حوزه‌ی علوم انسانی، مخصوصاً علم سیاست است؛ و اندک اندک می‌رود که به گفتمانی برای تجزیه و تحلیل مسائل گوناگون زندگی انسان تبدیل شود.

تمام امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای جهان بر اساس همین گفتمان بررسی و تحلیل می‌شود.

در این میان، دغدغه‌ی اصلی و مهم دولت‌های مستقل، به‌ویژه کشورهای جهان سوم، مسئله‌ی هویت فرهنگی و پاسخ به این سؤال اساسی است که هویت فرهنگی چه تأثیر و تأثری از پدیده‌ی جهانی شدن خواهد پذیرفت و نقش رسانه‌ها و فناوری‌های جدید در این میان چیست؟

پاسخ به سؤال‌های بالا، موضوع کتاب حاضر است که مؤلفین آن کوشش کرده‌اند با استفاده از دست‌آورد تحقیقات اجتماعی گوناگون به تحلیل و تبیین آن بپردازند.

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌ی «علوم ارتباطات» که انتشارات خجسته منتشر کرده است

● جامعه‌ی اطلاعاتی، شکاف دیجیتالی چالش‌ها و فرصت‌ها در کشورهای جهان سوم

دکتر رحمان سعیدی

ورود به جامعه‌ی اطلاعاتی، همچون مرحله‌ی گذر از جامعه‌ی کشاورزی به جامعه‌ی صنعتی، تمامی جنبه‌های بشری را تحت تأثیر قرار داده و عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را با انبوهی از فرصت‌ها و چالش‌های اساسی مواجه ساخته است.

از این رو است که مفهوم جامعه‌ی اطلاعاتی امروزه به سرچشمه‌ای از مباحثه‌ها نظیر:

اهمیت دادن به دانش نظری در مقایسه با تجربه گرایی؛ حق دسترسی شهروندی به اطلاعات؛ دمکراسی مشارکتی و اقتصاد اطلاعاتی جهانی؛ تبدیل شده است و آن را به عنوان برخی از پیامدهای جامعه‌ی اطلاعاتی قرار داده‌اند. پاره‌ای دیگر به پیامدهایی چون:

نقش نظارتی، دستکاری افکار، نابودی گستره‌ی عمومی و نیز شکاف و نابرابری‌های اجتماعی در سطوح ملی و بین‌المللی نظر داده‌اند.

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌ی «علوم ارتباطات» که انتشارات خجسته منتشر کرده است

- **خلاصه‌نویسی برای رسانه‌ها**

دکتر امید مسعودی

کسانی که فاقد مهارت‌های خلاصه‌نویسی و خلاصه گویی هستند، در ارتباط با مخاطبان خود همواره دچار مشکل می‌شوند.

آموختن شیوه‌های خلاصه‌نویسی و خلاصه گویی بر توان ارتباطی افراد می‌افزاید و به آن‌ها کمک می‌کند تا هنگام نوشتن و سخن گفتن با استفاده از کمترین واژه‌ها و زمان مورد نیاز، بیشترین معنی را به مخاطبان خود انتقال دهند.

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌ی «علوم ارتباطات» که انتشارات خجسته منتشر کرده است

■ ویراستاری و مدیریت اخبار

(ویراست دوم)

دکتر احمد توکلی

مطالعه‌ی کتاب ویراستاری و مدیریت اخبار برای کسانی که ــ در هر سِمَتی ــ در تحریریه‌ی خبری در حال کار کردن هستند، به قولی از نان شب واجب‌تر است. چرا؟

زیرا از زمانی که شما قلم به دست می‌گیرید یا پشت کیبورد می‌نشینید، یا در کسوت یک سردبیر به تأمل در کمّ و کیف یک تیتر یا صفحه یا عکس نشسته‌اید، عملاً فرایند ویراستاری در حال شکل‌گیری است.

این کتاب برای دانشجویان روزنامه‌نگاری پیش‌نیاز ورود به این حرفه است، و برای روزنامه‌نگاران کارکُشته، مبتدای فرماندهی تحریریه‌ی خبری است.

این کتاب به ما می‌گوید: در کسوت یک دبیر، و یا سردبیر باید به چه اصول اولیه‌ای توجه کنیم. نوشتن یک شرح عکس اصولی، ایراد گرفتن از یک صفحه‌بندی غیراصولی، و ارائه‌ی توصیه‌های حرفه‌ای در امر ویراستاری به زیردستان، حداقل‌هایی است که افراد در رده‌های بالاتر تحریریه باید آن را بدانند، و به کار گیرند.

Dr. Rahman Saeedi

Study of News Coverage of International Media



Khojasteh Press
2011
Email: khojasteh_press@yahoo.com
E - Buy:
www.persianbook.net
Tehran - Iran
P.O. Box: 13145-599
Tel: 00982166460283 & 00982166959924
Fax: 00982166959923
ISBN 978-964-2975-23-5

علوم ارتباطات-۱۱

بسیاری از ما فکر می‌کنیم که واقعیت‌های اجتماعی همان چیزهایی هستند که از طریق رسانه‌ها به ما می رسند. اما حقیقت این است که جهان‌بینی رسانه‌ها، جهان‌بینیِ دقیق و قابل اعتمادی نیست. علی‌رغم تصور ما که گمان می‌کنیم رسانه‌ها با بی‌طرفی کامل صرفاً برای آگاه ساختن مخاطب در تلاش و تکاپو هستند، امروزه رسانه‌ها بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر اهداف و اغراض سیاسی و اقتصادی و منافع خاص گروهی، جاه‌طلبی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها قرار دارند.

پیام‌هایی که از طریق رسانه‌ها به ما میرسد تصویر ذهنی و آگاهی‌های ما را از جهان پیرامون شکل می‌دهد. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این تصویر، تصویری دقیق، روشن و کامل است. اخبار و رویدادها تا به‌گوش ما برسد از صافی‌هایی عبور می‌کنند که معلوم نیست با محتوای آن چه می‌کنند.

از مقدمه‌ی کتاب



انتشارات خجسته

